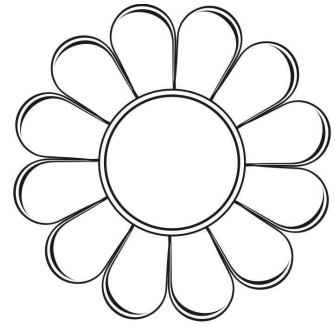


# بهمین



انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایران



**آب‌گیری سد سیوند چه آسیب‌هایی در پی دارد؟**



## وقتی به یاد می آورم ...

### کانون پاسارگاد

من خویشتن گم شده‌ی خود را دریافتم در لابه‌لای خاک‌های وطن، آن‌گاه که خواندم در دایره‌المعارفی بسیار کهن در کشور چین که هستی را مستطیلی بزرگ تجسم می‌کردند، مرکز جهان ایران من بود، پارسه. و من ... می‌بالم از این شورا!

من درک کردم اصالت را از سنگ‌ها. من تمام ویرانه‌های سرزمین را ارج می‌نهم. معماری و هنر مردان خدایی را. من در تمام این ویرانه‌ها عدالت و زیبایی را درک می‌کنم. من از این ویرانه‌ها هنوز صدای آوازهای مردانی شاد را می‌شنوم که ذکر تو را می‌گفتند خداوند! مردانی که با عشق و با نیروی حیات و جاودانگی، خشت‌ها و سنگ‌ها را بر روی هم می‌گذاشتند. من می‌بالم وقتی صدای نغمه‌های خوش یادمان‌ها را از لابه‌لای ویرانه سنگ‌ها می‌شنوم. بگذار دیگران ندانند...

جاودانگی را می‌اندیشم. و می‌اندیشم که آیا می‌توان به فراموشی سپرد یادمان‌ها و ماندگارها را؟ می‌اندیشم می‌توان گذاشت و گذشت از میراث‌های وطن؟ آنچه از هویت من باقی مانده است! آنچه از تمام بدخواهی‌ها و آتش‌گشودن‌های دشمنان و تاخت‌های بیگانگان بر قلب دردناک سرزمین من باقی است؟ آنچه حالا ویرانه‌هایی به نظر می‌آیند - از دیدگاه بعضی‌ها - آه وطن من، من ذره ذره‌های خاکت را می‌پرستم، به‌سان کودکی، دست‌های مادرش را.

ای تاریخ، از آن‌روز که ریاکاری در میان فرزندان آدم و حوا پیدا شد، از آن‌روز که بدها هم خواستند چهره‌های شیطانی خود را با نقاب ریاکاری و عوام‌فریبی بپوشانند؛ از آن‌روز که گوینده‌ها و نویسنده‌ها تصمیم گرفتند به خاطر - کمی - نان حقایق را واژگون قلمداد کنند، اعتماد مردم از تو سلب شد. تاریخ، از آن‌روز که دریافتم سالیانی دراز حقایقی از گذشته‌ام را پنهان کردی، آن‌روز که برای من از نازیبایی‌هایت سخن گفستی تا من زیبایی‌های تمدن را نبینم و هویتم را گم کنم، اعتماد از تو سلب شد!

ای اوراق فرسوده گواهی بده، از تقدس‌ها، از پاک‌ها، گواهی بده از تمدن سرزمین من. من فرسودگی‌ها را هم فریاد خواهم زد. من تمام اصالت خویش را در لابه‌لای کلمات تو گذاشته‌ام و نمی‌گذرم. من هویت بودنم را در میان برگ برگ صفحات تو جست‌وجو می‌کنم و فریاد خواهم زد. چگونه خواهی توانست جاودانگی را از من بستانی؟

به یاد می‌آورم وقتی که معلم به من آموخت بنویسم: **ایران**



نخست غرور گفتنش را آموختم!... و آموختم آزادی را با ایران، فریاد را با ایران،... معلم به من یاد داد بنویسم ایران، و بخوانم وطن من... و نسیم‌های جاری بودن را حس کردم و رویش پیچک دانایی را در تودرتوهای وجودم لمس کردم، و کم کم فهمیدم چیزها را و فهمیدم تفاوت‌ها را.

من در اوراق فرسوده‌ی تاریخ خوبی دیدم در وطن، یکتاپرستی دیدم. من الوهیت یزدان را در تاریخ وطن دیدم آنگاه که در مقدس‌ترین دست‌نوشته‌ی عالم (قرآن پاک) خواندم:

«... و از تو ای رسول سوال از ذوالقرنین می‌کنند، پاسخ ده که من به زودی حکایت او را به شما تذکر خواهم داد. ما او را در زمین (رسالت و سلطنت) و تمکن و قدرت بخشیدیم و در (علم و هنر) از هر چیزی رشته‌ای به‌دست او دادیم. او هم از آن رشته و وسیله‌ی حق پیروی کرده و موفقیت‌ها می‌یافت... و آیا کافران می‌پندارند که بندگان با خلوص من غیر من کسی را دوست و یاور خود خواهند گرفت؟ (زهی پندار باطل) ما برای کافران دوزخ را منزلگاه قرار داده‌ایم». سوره‌ی کهف، آیات ۸۳ تا ۱۰۲.

... و ذوالقرنین کسی جز کوروش بزرگ نبود، بنده‌ی صالح پروردگار. من تقدس زیبای اندیشه‌هایش را می‌اندیشم. من عدالت، حکمت و دانایی او را می‌ستایم، پدرسرزمین من. و به یاد می‌آورم که «نخستین اندیشه‌ی خداوند، یک فرشته بود و نخستین واژه‌ی خداوند، یک انسان». جبران خلیل جبران.

من خاک وطنم را در مشت گرفتم و غرور گرم نهان‌شده در آنرا جذب کردم و از آن گرم شدم. من به خود بالیدم وقتی پاک‌ی و عدالت آن‌چنان در تاریخ وطنم موج می‌زند که اولین قوانین حقوق بشر در تاریخ تمدن انسان‌ها را کسی - پاک‌سرشتی بی‌تردید - در سرزمین من نگاشته است و آن کسی جز کوروش بزرگ نبود.

## اهمیت کورش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان

علیرضا افشاری

نصیب اروپا شد و سده‌ها ملل آن قاره را در تاریکی قرون وسطا مدفون کرد.

با تشکیل شاهنشاهی ایران نه تنها تمدن‌های کهنه دوباره جان گرفتند بلکه تیره‌های تابع ایران خود را در جهان تازه‌ای دیدند که بارها از آنچه به یاد داشتند پهناورتر و امن‌تر و مترقی‌تر بود. پیشرفت سریع فرهنگ و هنر این گستره‌ی بزرگ، خود گواهی روشن از ممکنات این جهان تازه و بهترین محرک دگرگونی و پیشرفت تمدن‌های باستانی به شمار می‌رود. هیچ یک از تمدن‌های باستانی با سرنوشت مردمی به شمار و گوناگونی مردمان تابع هخامنشیان بستگی نداشته و به وسیله‌ی این مردمان در نسل‌های پسین مؤثر واقع نشده است. هم‌چنین هیچ یک از تمدن‌های دیگر نتوانسته در پیشرفت شهرآیینی، جوانب مختلف زندگانی را به اندازه‌ی ایرانیان مراعات نماید و مشخصات اصیل آیین و فرهنگ و هنر را هماهنگ ساخته، جهانی به وجود آورد که با امید و آرامش و شکوه جهان هخامنشی برابری کند.

پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده‌ی آمریکا که نیرومندترین فاتح آن جنگ بود این فکر که می‌شود و باید از تمام ملل مختلف یک واحد بزرگ (یک جهان واحد) ساخت پا گرفت و چند سالی ماده‌ای از مرام اندیش‌مندان آزادمش آن کشور را تشکیل می‌داد. هخامنشیان نه تنها نخستین بانی این فکر بودند، بلکه هنوز هم هیچ دولتی به اندازه‌ی آنان در پیشرفت عملی به سوی این هدف توفیق نیافته است.

ایرانیان یکتاپرست و باورمند بودند که همه‌ی جهان را یک آفریدگار به وجود آورده و همه‌ی هستی یک اصل مشترک دارد. این ایمان به یگانگی جهان هستی نه در هیچ قومی پیش از هخامنشیان دیده شد و نه یهودیان، یونانیان و رومیان توانستند به این ایمان برسند. آیین یهود تنها برای قوم‌های یهود بود و آنان را از دیگران به کلی جدا می‌نمود. یونانیان تا سده‌ی چهارم پیش از میلاد هیچ‌گونه توجهی به وحدت جهان و مبدأ مشترک افراد بشر نداشتند و در اشاره‌هایی هم که بعضی از یونانیان پس از آن تاریخ به دنیا و ساکنان آن به صورت یک مجموعه‌ی کلی می‌کنند ایقان و قدرتی که بتواند در رفتار آنان نسبت به دیگران مؤثر واقع شود وجود ندارد. رومیان رابطه‌ی خود را با ملل دیگر صرفاً به صورت رابطه‌ی غالب و مغلوب می‌دیدند و برای غیر



با روی کار آمدن کوروش بزرگ، برای نخستین بار بشر موفق می‌شود که از مرحله‌ی «شهر - تمدنی» و «قوم - تمدنی» پا به مرحله‌ی «کشور - تمدنی» و «ملت - تمدنی» بگذارد، آن‌هم با میل و همراهی تیره‌های گوناگون، نه آن‌گونه که پیش از هخامنشیان رسم بود با رابطه‌ی غالب - مغلوبی و چپاول سرزمین‌ها به نفع پیروزمندان. این‌گونه است که دویست سال نخست از تاریخ بشر یعنی از سده‌ی پنجم تا سده‌ی سوم پیش از میلاد مترادف با تاریخ ایران است چرا که شاهنشاهی هخامنشی ایران، تمام مراکز تمدنی آن زمان را به استثنای چین شامل می‌شد. بسیاری از تاریخ‌پژوهان بر این باورند که اگر هخامنشیان در آن هنگام پیشوایی بشر را عهده‌دار نمی‌شدند و جهان‌داری را بر پایه‌ی استقرار صلح و تأمین حقوق و هویت مردمان مغلوب نمی‌گذارند و با آرزوها و شور ایمان خود، جنبش تازه‌ای نمی‌آفرینند، به احتمال قوی تمدن به تندی رو به زوال می‌گذارد و بر سر جهان متمدن همان می‌آمد که پس از انحطاط روم

رومی‌ها احترامی قائل نبوده و حتا عقیده نداشتند که این مردمان به سهم خود حق وجود دارند.

هیچ‌یک از جهان‌گیران به اندازه‌ی هخامنشیان مقید به رعایت هویت و فرهنگ مردمان مغلوب نبوده و به اندازه‌ی آنان تلاش نکرده است از فاصله‌ی میان غالب و مغلوب بکاهد. هخامنشیان پیاده‌کننده‌ی این فکر بودند که می‌شود از تمام مردمان جهان و به نفع همه‌ی آنان یک واحد بزرگ ساخت یعنی همه‌ی مردمان مختلف را از هر نژاد و آیین که باشند زیر یک پرچم جمع و به هر یک کمک نمود تا با حفظ هویت خود در حدود ممکناتش پیش برود.

ج. ل. هوت می‌نویسد: «اقدام این امپراتوری (هخامنشی) به ایجاد وحدت میان تمام آنچه از تمدن‌های مختلف خاورمیانه باقی مانده بود، شگفت‌انگیز است».

صلح هخامنشی که از این جهان‌داری و این جهان‌منشی به‌وجود آمده به باور بیشتر تاریخ‌نویسان مغرب خود یکی از ارزنده‌ترین خدمات‌هایی است که ایرانیان در طی دویست سال اول نیرومندی خود به بشر و به پیشرفت تمدن نموده‌اند.

ریچارد فرای می‌آورد: در «فتوحات ایرانیان... آنچه متفاوت بود سنت تازه‌ی آشتی دادن و همراه با آن هدف کوروش در استقرار یک صلح هخامنشی بود». و همین تاریخ‌پژوه در جای دیگر می‌نویسد: «ایرانیان نه فقط در جنوب روسیه و شمال قفقاز بلکه هم‌چنین در سبیری و آلتای و ترکستان چین و ترکستان روسیه فعالیت داشتند... شاید یکی از جالب‌ترین کشفیات روزگار اخیر در این ناحیه در گورکان پازیریک در ناحیه‌ی گورنو آلتای در جنوب سبیری در جایی که گورهای پر ثروت یخ‌زده پیدا شده به‌عمل آمده است. قدیمی‌ترین قالی دنیا با نقش‌های هخامنشی... و بسیاری چیزهای دیگر ممکن است حاکی از یک تجارت پررونق با ایران در روزگاری به قدمت زمان هخامنشیان باشد... به‌نظر می‌آید که تمام ناحیه از آلتای یا بلکه از دیوار چین تا ترانسیلوانیا و مجارستان یک نوع وحدتی داشته و ایرانیان بزرگ‌ترین نقش را در این سرزمین پهناور دست‌کم برای هزار سال، تا تسلط هون‌ها در قرن اول تاریخ ما (پس از میلاد مسیح) ایفا نموده‌اند».

ویل دورانت و ل. پارتی و بسیاری دیگر باز همین جهان‌منشی ایرانیان را تأیید می‌کنند و هرتسفلد می‌نویسد: «مذهب زرتشت و آیین بودا و عقاید یهود گواه ثابت پیشرفت بی‌نظیر فکر بشر در نتیجه‌ی صلح هخامنشی است». صلح هخامنشی را چندین بار

ضرورت مقابله با یاغیان داخلی و یا همسایگان طمع‌کار مختل نمود ولی تمام این اختلاف‌ها به‌نسبت آنچه پیش از ایرانیان معمول بوده یا پس از آنان بر سر خاورمیانه آمده و هنوز می‌آید ناچیز محسوب می‌شود.

ایران هخامنشی یک مذهب رسمی که برای ترویج آن جهاد نماید نداشت و شاهنشاهان هخامنشی بر یک سازمان مذهبی ریاست نمی‌کردند. برعکس چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد این پادشاهان به مذاهب گوناگون اتباعشان احترام می‌گذارند و ایرانی و بابلی و یونانی و مصری و هندی، آزادانه دنبال عقاید خود می‌رفتند. هرودوت حکایتی آورده که نشان می‌دهد تا چه اندازه داریوش بزرگ مراقب بود که بزرگان کشور متوجه تنوع عادت‌ها و عقیده‌های مردم باشند و این تنوع را رعایت کنند: «داریوش یک روز از اتباع یونانی خود می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد مرده‌ی پدرانشان را بخورند؟ همه جواب دادند در عوض هیچ مبلغ پول این کار را نخواهند کرد. سپس از یک عده از مردم هند که مرده‌ی پدرانشان را می‌خوردند در حضور یونانیان می‌پرسد در عوض چه مبلغ پول حاضر خواهند شد جسد پدرانشان را بسوزانند؟ این مردم به ناله درآمده، استدعا می‌کنند که این صحبت تفرآمیز را ادامه ندهد. تا این اندازه عادت قدرت دارد».

با در نظر گرفتن کشتارها و ویرانی‌هایی که متعصبان ادیان مختلف در طی تاریخ سبب شده‌اند می‌توان پی برد که آزاد گذاردن مردم در امور مذهبی تا چه اندازه معتنم بوده آن هم در زمانی که مذهب، تمام جوانب زندگانی را شامل می‌شده است.

عظمت انقلاب هخامنشی هنگامی بهتر روشن می‌شود که رفتار ایرانیان با رفتار مردمان دیگر دوره‌ی باستان مقایسه شود و یا رفتار جهان‌گیران پس از ایشان مورد نظر قرار گیرد. نه تنها جهان‌گیرانی چون اسکندر و چنگیز و تیمور و آتیلا بلکه فاتحان جنگ‌های تاریخ معاصر و یا رفتارهای مبتنی بر دشمنی‌ها و تبعیض‌های مذهبی و نژادی مانند آنچه هنوز هم موارد زیاد آن دیده می‌شود.

شاهنشاهی ایران با نخستین اعلامیه‌ی حقوق بشر آغاز می‌شود. هنگامی که کوروش بزرگ در پی شکایت گروهی از مردمان و بزرگان بابل از پادشاه‌شان، با سپاه پیروز خود به درون آن شهر پا گذارد، اعلامیه‌ای منتشر ساخت که اگر عین آن به دست نیامده بود کسی نمی‌توانست باور کند که پادشاهی در دو هزار و پانصد سال پیش از این، در منتهای قدرت خود و در

که چون در چند قسمت از کتاب مقدس به آن اشاره شده در باختر شهرت یافته است ولی روش هخامنشیان با مردمان دیگر نیز بر همین منوال بوده است.

رفتار کمبوجیه و داریوش بزرگ با مردم مصر نمونه‌ای دیگر از این گونه رفتارهاست. هر دو شاهنشاه عنوان ستیتو ره (Sititu - Re) پادشاهان مصر را که متضمن احترام به رب‌النوع بود، اختیار کردند.



داریوش چند معبد برای ارباب انواع مصر ساخت و نخستین آموزش‌گاه پزشکی جهان را در آن کشور بنیاد نهاد. وی هم‌چنین به نماینده‌ی خود دستور داد تا زعمای ارتش، روحانیان و کارمندان دولتی را جمع و مجموعه‌ای از «قوانین تنظیم کنند که مجموعه‌ی قوانین فراعنه و معابد و مردم باشد».

داریوش را مصریان ششمین و آخرین قانون‌گذار خود می‌دانستند و نام او را بر روی مزار گاوهای مقدس‌شان (آپیس) می‌کنند و حتا او را فرزند رب‌النوع نیت می‌خواندند. یکی از درباریان بزرگ مصری، کمبوجیه را بهترین فرمان‌روا در سنت فراعنه می‌دانست و گروهی از تاریخ‌نویسان معاصر - از جمله ریچارد فرای - معتقدند که کمبوجیه همان رفتار ملایم کوروش را ادامه داده منتها چون از درآمد بعضی از معابد کاسته، ممکن است اولیای آن معابد برعلیه او تبلیغاتی کرده باشند که سبب

روزگاری که هیچ نیرویی در برابرش نمی‌دید و در وضعی که نه مردمان مغلوب و نه خدایان ایشان انتظاری جز نظیر آنچه آشور بانی‌پال بر سر ایلام آورد - و با افتخار در سنگ‌نوشته‌هایش از ویران و چپاول کردن آن سرزمین یاد کرد- می‌توانستند داشته باشند، از پیروزی نظامی کامل خود برای انجام یک انقلاب اساسی به نفع خود مغلوبان استفاده نماید:

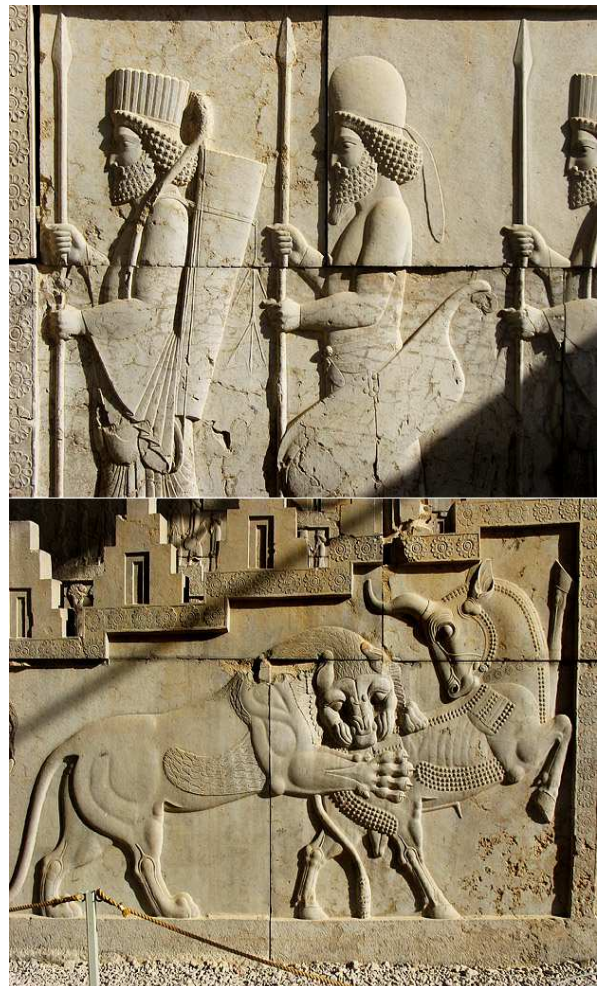
«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد شهر بابل شد، نگذاشت رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدس‌اش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. ننوید، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند... فرمان دادم همه‌ی نیایش‌گاه‌هایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه‌ی خدایان این نیایش‌گاه‌ها را به جای خود بازگردانم... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به سرزمین‌های خود برگردانم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم... بی‌گمان در آرزوهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه‌ی مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم». در این اعلامیه، نطفه‌ی بسیاری از اصول اساسی میثاق جهانی حقوق بشر که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ میلادی به اتفاق آرا تصویب نمود، به چشم می‌خورد.

اگر اعلامیه‌ی کوروش بزرگ یک تظاهر سیاسی صرف هم بود، باز از این جهت که سرداری به قدرت بانی شاهنشاهی ایران به جای آن‌که چون آشور بانی‌پال به کشتن‌ها و ویران کردن‌ها بنازد لزوم رعایت احوال و حقوق دیگران را وعده می‌دهد نماینده‌ی یک تفاوت اساسی اخلاقی و فکری میان ایرانیان و دیگر مردمان فاتح محسوب می‌شد تا چه رسد که به حکم اسناد تاریخی و پژوهشی خاورشناسان مسلم باشد که رفتار کوروش بزرگ و جانشینان‌اش عملاً و حقیقتاً با اصول این اعلامیه برابر بوده است.

آزاد کردن یهودیانی که بخت‌النصر دوم، پادشاه بابل، در ۵۸۶ پیش از میلاد، پس از تسخیر اورشلیم اسیر کرده و به بابل آورده بود و کمک به این اسیران برای آن‌که به بیت‌المقدس برگردند و معبد خود را از نو بسازند یک نمونه از رفتار هخامنشیان است

شده تصویر او بیمار و تندخو رواج یابد و در نتیجه هرودوت از او به زشتی یاد نماید. خوشبختانه با کشفیات اخیر، روزه روز چهره‌ی شفاف‌تری از زمام‌داران هخامنشی به دست می‌آید. یکی از کشف‌ها، به دست آوردن کتیبه‌هایی از سراپتوم ممفیس (مدفن گاوهای آپیس مومیایی‌شده) است که در آن کاهن اعظم از حضور خاضعانه‌ی کمبوجیه (در لباس کاهنان مصری) در مراسم خاک‌سپاری آپیس یاد می‌کند و این شایعه‌ی منقول هرودوت مبنی بر این‌که کمبوجیه، دستور کشتن آپیس را صادر کرده بود، رد می‌کند.

کتیبه‌ها در همان حال این نکته را روشن می‌سازد که کمبوجیه به عنوان و با سمت «پادشاه مصر علیا و سفلا» و «پسر ایزد را» و خلاصه به سمت فرعون، تشریفات تشییع جنازه را رهبری کرده است.



باز همین جوان‌مردی در رفتار هخامنشیان با مردم بابل دیده می‌شود چنان‌که اعلامیه‌ای که کوروش بزرگ پس از آزادسازی بابل نویسانده، روشن می‌سازد. هم‌چنین دستورهایی که هخامنشیان برای ادای احترام به آداب مذهبی یونانیان تابع خود

و رعایت طرز حکومت آنان صادر نموده‌اند و رفتاری که با اسیران و مزدوران یونانی معمول می‌داشتند نمونه‌های دیگری از جنبه‌ی انسانی جهان‌داری هخامنشی به دست می‌آید کما این‌که بسیاری از سرداران یونانی - حتا آنان که در جنگ‌هایی باعث شکست ایرانیان شدند در پی فرار از دردسرهایی که در یونان برایشان پیش آمده بود پناهنده‌ی دربار ایران می‌شدند.

در جنگ‌های با یونان، شاهنشاهان هخامنشی مأموران خاصی برای حفظ مجسمه‌ی آپولون و معبد دلف که ذخایر زیادی داشت معین کردند تا این نفایس را برای یونانیان از تعارض احتمالی سربازان خود مصون نگه دارند. هم‌چنین هرودوت مکرر از مواردی یاد می‌کند که ایرانیان از اسیران مجروح یونانی پرستاری نموده و با سرداران شجاع یونانی، با احترام رفتار می‌کرده‌اند. برخلاف یونانیان که اسیران ایرانی را قربانی بت‌های خود می‌ساختند و یا نمایندگان ایران را می‌کشتند. اسپارتی‌ها پس از آن‌که دو نماینده‌ی خشایارشا را زجر داده و به چاه انداختند از ترس، دو نفر از بزرگان اسپارت را به ایران فرستادند تا شاه از آنان انتقام بگیرد. خشایارشا این اسپارتی‌ها را رها کرده و می‌گوید: اگر من با شما همان‌طور که اسپارتی‌ها با نمایندگان من رفتار کردند رفتار نمایم، اخلاق خود را تا حد اخلاق شما پایین آورده‌ام.

ایرانیان پلی را که برای حمله به یونان با مشقت‌های بسیار روی داردانل ساخته بودند باز کردند تا کشتی‌هایی که از دریای سیاه آذوقه به یونان می‌بردند بگذرند و یونانیان گرفتار قحطی نشوند.

هم‌چنین ایرانیان نخستین مردمی بودند که قانون و دادرسی را مبنای جهان‌داری قرار دادند و در جهان‌داری، دین و دولت را از یکدیگر جدا نمودند. پافشاری و یا چنان‌که بسیاری نوشته‌اند وسواس هخامنشیان در تأمین عدالت ورد زبان مردمان باستان بوده است.

داریوش بزرگ یک مجموعه قوانین تنظیم کرد که آن را «دستور نظامات خوب» می‌نامیدند و تا دورترین نواحی کشور مجری بود چنان‌که در سنگ‌نوشته‌ی بیستون درج شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که ایرانیان نخستین مردمی بودند که اصطلاح دات یعنی قانون را معمول داشتند که این واژه امروزه هم در زبان عبری به همان معنای قانون به کار می‌رود. پیش از داریوش، اصطلاح رأی قضایی را به کار می‌بردند. مثلاً مجموعه‌ی مشهور همورابی، پادشاه بابل از آرای قضایی که از

نمودند که بتازند و بگیرند و ببرند و یا میراث دست‌کم دو هزار و پانصد ساله‌ی همه مردمان آسیای غربی و میانه را از میان بردارند یا به زور با یکدیگر ترکیب کنند و یا فرهنگ خود را به تمام مردمان مغلوب تحمیل نمایند، بلکه بر پایه‌ی این اندیشه‌ی کهن ایرانی که خوشبختی خود را در خوشبختی دیگران ببین، در کنار کوشش‌های فرهنگی، تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی مردمان را به صورت یک وظیفه‌ی همگانی درآوردند و می‌کوشیدند که سطح زندگانی اتباع شاهنشاهی را بالا ببرند. تاریخ‌نویسان مکرر از سدها، مخزن‌های آب، کاریزها، ترعه‌ها، جاده‌ها و پل‌هایی که ایرانیان هخامنشی ساخته‌اند و اقدام‌هایی که برای گسترش و اصطلاح کشاورزی و انتقال دانه‌ها و قلمه‌های گیاهان مختلف از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر نمودند و هیأت‌های پژوهشی و اکتشافی که به زمین‌ها و دریاها دور فرستادند - مانند به ماموریت فرستادن نجیب‌زاده‌ای ایرانی برای اکتشاف سواحل آفریقا به دستور خشایارشا که از جبل الطارق گذشته و کناره‌های قاره آفریقا را پیمود - صحبت می‌دارند. مثلاً



در ناحیه‌ی هرات دریاچه‌ای برای کمک به کشاورزی کردند، کشت پسته و نوعی از مو را در شام، کشت کنجد را در مصر، کشت برنج را در میان‌رودان (بین‌النهرین) و کشت نوعی گردو را در یونان معمول داشتند. کورش، عوارضی را که در بابل از آب برای کشاورزی می‌گرفتند، لغو کرد.

دو هزار و سه صد سال پیش از آن‌که آبراه سوئز میان دریای سرخ و دریای مدیترانه ساخته شود، به دستور داریوش، با کندن ترعه‌ای بزرگ که عبور از آن چهار روز طول می‌کشید رود نیل را به دریای سرخ متصل نمودند و آرزوی فراغته‌ی مصر در کندن چنین ترعه‌ای را برآورده ساختند. در این باره پنج سنگ‌نوشته به دو زبان فارسی و مصری در آبراه سوئز به دست آمده است.

زمان‌های بسیار دور در خاطره‌ها مانده بود، تشکیل می‌شد. افلاتون مجموعه‌ی قوانین داریوش را ستوده و می‌گوید که این قوانین ضامن دوام امپراتوری ایران بوده است. سلوکیدا و اشکانیان نیز به این مجموعه قوانین اشاره کرده‌اند. گزنفون - اگرچه ممکن است درباره‌ی برخی از امتیازهایی که به ایرانیان نسبت داده مبالغه کرده باشد - می‌گوید: قوانین ایران بر مبنای توجه‌ی خاص به خیر عامه شروع شده است.

دوران، عهده‌دار نظارت بر اجرای قوانین و رسیدگی به شکایات بودند و برای تمام عمر منصوب و پیوسته طرف شور شاهنشاهی بودند و چنان‌که تخلف می‌کردند به منتهای سختی مجازات می‌دیدند (هرودوت). در کتاب عزرا به احترامی که ایرانیان برای قانون دارند اشاره شده و از آنجا مثل «مگر قانون مادهاست» برای تعیین قاطعیت امور به‌وجود آمده است. هم‌چنین هرودوت و گزنفون در چند جا ایرانیان را می‌ستایند از این جهت که به پیمان‌ها و گفته‌های خود وفادارند و اضافه می‌کنند که شاهنشاهان تقریباً هرگز از رأیی که می‌دهند بر نمی‌گردند.

در این‌جا باید به این نکته‌ی ظریف توجه داشت که وفاداری به پیمان در دوره‌ی ضعف و زبونی امری است کم‌وبیش عادی، ولی پای‌بندی به قول و پیمان در اوج قدرت، نشانه‌ی ایمان و باوری قوی است. پیش از این به قوانینی که به دستور هخامنشیان برای مصریان تهیه گردید اشاره شد، آوردن این مطلب نیز به‌جاست که هزینه‌ی بازسازی تقریباً همه‌ی معابد بزرگ قوم سرگردان یهود نیز از خزانه‌ی ایران پرداخته شده، کما این‌که مجموعه‌ی قوانین آنان نیز به دستور شاهان ایران و زیر نظر نمایندگان آنها تدوین شده است. برای نمونه، نوشته‌هایی که در مقر یهودیان عصر هخامنشی مصر پیدا شده می‌رساند که عید فصیح یهود را به همان تاریخ که در تورات معین شده، داریوش دوم مقرر ساخته است. به این ترتیب با تأیید و تشویق ایرانیان، هم قومیت یهود نجات یافت و هم مذهب یهود نیرو و مفهوم بیشتری پیدا کرد. در سال ۷۰ میلادی رومیان با ویران کردن بیت‌المقدس این دوره را منقرض ساختند (ترور، ماک‌نیل). ایرانیان ترازو را به عنوان مظهر عدالت انتخاب کردند و می‌گفتند که به‌وسیله‌ی آن «جبار از عادل و سفله از فاضل تشخیص شود». همین دادگری، ایرانیان را به سوی سازندگی راهمون بود. با تشکیل شاهنشاهی ایران صورت دنیای متمدن و هدف جهان‌داری به کلی عوض شد چرا که هخامنشیان به دنبال آن



همچنین داریوش بزرگ هیأتی را مأمور نمود تا مسیر رود سند را بررسی نموده از راه اقیانوس هند و دریای احمر به ایران برگردند. پیرو این اقدام که به گفته‌ی هرودوت سی ماه طول کشید چند بندر و یک راه دریایی برای تسهیل روابط بین هندوستان و بخش‌های باختری شاهنشاهی و دریای مدیترانه برقرار گردید (هرودوت).

در یونان به امر خشایارشا دو مهندس ایرانی کوه آتوس را بریده، ترعه‌ای به طول تقریباً ۲۵۰۰ متر و به عرض کافی برای آن‌که دو کشتی دارای سه ردیف پاروزن پهلو به پهلو از آن عبور نمایند، ساختند و این‌گونه راه ارتباطی آبی را بسیار کوتاه کردند. باز برای نخستین بار در تاریخ جهان، هخامنشیان هزاران کیلومتر جاده‌ی منظم، کاروان‌سراها و منزلگاه‌ها برای تعویض اسب و مأموران لازم برای حفظ امنیت و تعمیرات جاده‌ها میان شوش و سارد و تنگه‌ی بُسفر و از میر، و در جهت مخالف تا هند و هرات و مرزهای چین ساختند. معروف‌ترین این راه‌ها جاده‌ی شاهی است که شوش و سارد را به هم وصل می‌کرد که به گفته‌ی تاریخ‌نویسان یونانی سطح آن را برای بلند نشدن گردوخاک، با نفت خام پوشانده بودند که کشف بقایای آن، صحت نوشته‌ی یونانی‌ها را ثابت کرده است.

سرعت و نظمی که ایرانیان برای رساندن پست برقرار داشتند و ابتکارهایی که برای نقل و انتقال اخبار نشان دادند شهرت جهانی دارد. جالب است بدانید شعار پست‌خانه‌ی آمریکا از این گفته‌ی هرودوت درباره برید هخامنشی گرفته شده است: «برف، باران، یخبندان و تاریکی نمی‌توانست چپارهای تندرو داریوش را از ادامه‌ی سفر خویش بازدارد». فاصله‌ی تقریباً ۲۵۰۰ کیلومتری از سارد تا شوش را چپارهای هخامنشی در ۱۵ روز طی می‌کردند، حال آن‌که عبور از همان راه برای یک قافله، نود روز طول می‌کشید.

اگرچه زبان فارسی باستان، زبانی که داریوش در لوح بنیاد تخت‌جمشید به کار برده زبان رسمی بود ولی آزادی استفاده از زبان آرامی که بسیاری از مردم از دره‌ی نیل تا رود سند به آن آشنا بودند به گسترش روابط بین‌الملل آن زمان کمک بسیار نمود.

وضع یک استاندارد رسمی اوزان و مقادیر و ایجاد و ترویج یک سیستم پولی در سراسر کشور و تنظیم بهای فلزهای گران‌بها از جمله اقدام‌های دیگری است که به رونق اقتصادی جهان هخامنشی و به گسترش روابط داد و ستد بازرگانی در سراسر

جهان شناخته‌شده، کمک بسیار نموده است. داریوش سکه‌های دریک را به زر و سکه‌های سیگلیو را به سیم ضرب نمود. سرپرستی سایکس شگفت‌زده می‌نویسد: «قابل توجه است که لیره و شلینگ تقریباً برابر این سکه‌های باستانی هستند».

همچنین موسسه‌هایی شبیه به بانک‌های امروز در جهان هخامنشی به وجود آمد که بسیاری از عملیات بانک‌های بازرگانی و رهنی را انجام می‌دادند. گیرشمن با اشاره به ابتکارها و تأسیسات ایرانیان هخامنشی می‌نویسد: «در زمان هخامنشیان گام‌های نخستین برای ساختن اقتصادی ملی برداشته شد. با تشکیل امپراتوری ایران، جهان به یک دوره رونق اقتصادی بزرگ رسید». وی می‌افزاید: «تا آنجا که اوضاع زمان اجازه می‌داد هخامنشیان به وضع طبقه‌ی کارگر عنایت داشته و برای شرایط کار و هم برای مزدها قوانینی وضع کردند».

در این زمینه بهتر است بخشی از باورهای داریوش بزرگ را، چنان‌که خود در سنگ‌نوشته‌اش اعلام کرده، از نظر گذرانند: «به خواست اهورا مزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. هم‌چنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آنچه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بدخشم نیستم. حتا وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمان‌روا هستم».

چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده‌ی ششم پیش از میلاد به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید - که نزدیک به هفتاد سال پیش در دیوار استحکامات تخت‌جمشید به دست آمده و در حقیقت بخش کوچکی بود از بایگانی دیوان شاهی - نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گویند که در نظام او حتا کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دست‌مزد کارگران در اساس نظام منضبط «مهارت و سن» طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز حق اولاد استفاده می‌کرده‌اند، دست‌مزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده‌ی سختی کار و بیماری پرداخت می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه‌وقت انتخاب کنند تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند.

این همه تأمین اجتماعی که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده‌ی ششم پیش از میلاد دور از انتظار است. چنین رفتاری که فقط می‌توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و ویژه‌ی فرهنگی که شاه بزرگ و مقتدر برآمده از آن می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتا به همسران خود آموخته بود که با تمام توان‌شان این راستی و عدالت را نگاه‌بانی کنند. آنها هم درست مانند هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه‌ی درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهانش نظارت داشت.



دست‌گیری ناتوان و دادگری از پایه‌های جهان‌داری ایرانیان بود. قانون‌شکنی به شدت مجازات می‌شد و درست‌کاری و وفاداری با پادشاه مناسب همراه بود. آخرین بخش نوشته‌ی آرامگاه داریوش در «نقش رستم» به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان‌داری دادگرانه بیان می‌کند. در این نوشته

او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری می‌کند: «تو ای بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چگونه است. نپندار که زمزمه‌های پنهانی و درگوشی بهترین سخن است. بیشتر به آنی گوش فرادار که بی‌پرده می‌شنوی. تو ای بنده! بهترین کار را از توان‌مندان ندان و بیشتر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند».

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کار گروهی نقشی داشته باشند. هر مهارتی به کار گرفته می‌شد و هر کس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کار گروهی همه‌ی مردم شاهنشاهی همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش در نگاره‌های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه‌ی مردمان شاهنشاهی قرار دارد و چنین است در نگاره‌های آپادانا که همه‌ی مردمان با هدایای سرزمین‌های خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی سرزمین‌های شاهنشاهی به تکرار در نقش‌های مختلف تأکید می‌شود. در حقیقت تجربه‌ی دیوان‌داری ایلامی‌ها و بابلی‌ها در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشت‌ها و ظرایف در می‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می‌آورد که شرایط اصلی و تعیین‌کننده‌ی بقای شاهنشاهی بزرگ بود...».

## پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)

هم‌اندیش. آن‌گاه گرد هم آمدیم تا این بار «درد مشترک» را نه فریاد، بلکه با آرامشی برخاسته از توان‌مان، آگاهانه و خردورزانه عنوان کنیم و به پشت‌گرمی همه‌ی شما «دل به ایران پرداختگان» به پاسخ برسیم.

### پس با ما بخوانید

ای آفریدگار پاک، تو را ستایش می‌کنم و از تو یاری می‌جویم برای پایداری و سرافرازی میهن پرافتخار خود؛ برای پایداری سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو و گهواره‌ی پرورش آزادگان توست، سرزمینی که نور دانش و بینش بر جهان پاشید؛ و برای کام‌یابی نیک‌زنان و نیک‌مردانی که راه راستی و آزادی را برگزیدند، و تلاش‌شان ساختن جهانی برای زیست شایسته‌ی آدمیان بوده و هست؛

سوگند به تو ای نگهدار مرز و بوم ایران‌شهر و شش کشور گرداگردش! من نیز راه تو را می‌پویم، راه دوستان وفادار تو را، راه آنانی که برای آرامش و آسایش آدمیان - از هر تباری که باشند - می‌کوشند؛

یکتا کردگار توانا، می‌دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است، می‌دانم اگر ایران نباشد، نامی از تو و آن فرهنگ و رجاوند که گیتی‌خواه و مینوگراست نخواهد بود، پس من که یکی از مردمان این سرزمین هستم، من که پرورده‌ی این خاک با فر و شکوهام تا خون در بدن دارم، تا قلب در سینه‌ام می‌تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو می‌کوشم و نمی‌گذارم این یادگارهای ارزشمند که پیونددهنده‌ی من با آن فرهنگ دیرپاست از میان برود. میهن پرافتخار من، گهواره‌ی فرهنگ ابدی توست. برای بزرگی و استواری این سرزمین می‌کوشم تا جهان، تیره و خاموش نگردهد؛

تا جهان به‌پاست، تا زمین می‌گردد، تا خورشید می‌فروزد، تا ستاره‌ها بر سینه‌ی آسمان می‌درخشند، مرا این توان ده تا مرزهای میهن بزرگم را از گزند نیروهای اهریمنی پاس بدارم؛ از بلندای کوه‌های قفقاز تا دورافتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان آمودریا تا کناره‌های دجله‌ی خروشان و کف‌آلود؛

پروردگارا، این است همیشه خواست من:

بیا تا جهان را به بد نسپریم/ به گیتی همه دست نیکی بریم.



ما کیستیم؟ پاسخ ما به این پرسش شاید بنیادی‌ترین بخش در هستی گروه ما باشد چرا که نخستین شناخت شما از ما در آن نهفته است.

تا چندی پیش هر کدام از ما ایران‌دوستانِ تنهایی بودیم که شناخت اندکمان از این فرهنگ گسترده، بهانه‌ای شده بود برای برابری کردن زندگی‌مان: می‌خواندیم، می‌نوشتیم، در جمع کوچک دوستان از باورهایمان دفاع می‌کردیم، گه‌گاه از اوضاع زمانه گله‌ای می‌کردیم و... ولی هرچه بود سر در لاک خود داشتیم... تا آن که آن خبر هشداردهنده را شنیدیم.

باورمان نمی‌شد. مگر امکان داشت مردمانی با تاریخ سترگ خویش این چنین سر ناسازگاری در پیش گیرند، آن هم در روزگاری که جهانیان تاریخ خود را و برخی گذشته‌ی آشکارا ستم‌گرانه و بیدادورزانه‌شان را تقدیس می‌کنند و گرامی می‌دارند و در پر و بال دادن به آن می‌کوشند؟! مگر می‌شد با دستان خود - نه با مشعل اسکندر یا شمشیر سعد ابی وقاص - مرده‌ریگ نیاکان خردمندمان را و نماد برجستگی فرهنگ و شهرآیینی خویش را به خطر اندازیم؟! مگر ما فرزندان همان‌هایی نیستیم که با پوست و گوشت و خون خود، فرهنگ انسانی چند هزارساله‌ی مان را نگاه داشتند و آثار آن را هر چند با نام‌هایی دگرگون‌شده و بیگانه‌نما پاسداری نمودند؟! آن هم برای ما.

پس فریاد برداشتیم که: «یادگارهای باستانی مان را پاس بداریم». و صد البته آن فریادهای ناهماهنگ در میان انبوه نابه‌سامانی‌های زندگی روزانه گم شد... ولی ما، پیدا شدیم. یکدیگر را یافتیم و در شگفت ماندیم از بودن این همه یار

## میثاق اخلاقی ما

برگرداندیم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم...».

### تاریخچه

پخش پیغامک‌ها (پیام‌های کوتاه تلفنی) و رایانامه‌هایی (نامه‌های الکترونیکی) با مضمون «به زیر آب رفتن آرامگاه کوروش» و «فروپاشی تدریجی تخت جمشید» در پی آگیری سد سیوند، باعث شد تا شماری از ایران‌دوستان جوان در روزهای پایانی تابستان ۸۴ گرد هم بیایند و با تشکیل کارگروهی، ضمن گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - به گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون این موضوع بپردازند. این جمع، نام «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» را بر خود نهاد و هدف خود را اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و دیگر «یادگارهای در خطر» - که متأسفانه بسیار زیاد شده است - تعیین کرد. البته بر حسب اولویت ممکن است پرونده‌ای خاص دارای وضعیت بحرانی باشد که در این مدت کماکان پرونده‌ی ملی سیوند این جایگاه را دارا بود.

پایگاه تاکنون دو دوره‌ی کاری را از سر گذرانده و اینک آماده است تا با یاری شبکه‌ای از انجمن‌های هم‌اندیش «دیده‌بان یادگارهای فرهنگی ایران» را شکل داده و وارد سومین دوره از زندگی خود شود.

در پی به مهم‌ترین کارهای پایگاه در دوره‌ی یکم و دوره‌ی پیش رو (دوم) اشاره می‌شود.

### مهم‌ترین کارهای پایگاه دوره‌ی یکم (از شهریور

۱۳۸۴ تا خرداد ۱۳۸۵)

۱- گردآوری آگاهی‌ها درباره‌ی پیامدهای آگیری سد سیوند؛  
۲- بازدید از دشت پاسارگاد به همراه بیش از صد تن از علاقه‌مندان تهرانی با هماهنگی «شورای هماهنگی انجمن‌های ملی ایران». این بازدید علمی - اعتراضی به صدور بیانیه‌ای انجامید؛

۳- فرستادن نامه‌ای به رییس «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» در راستای پی‌گیری بیانیه‌ی پاسارگاد. از این نامه رونوشت‌هایی هم برای وزیر نیرو و رییس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی فرستاده شد و همه‌ی نامه‌ها پی‌گیری شد؛

۴- برپایی همایش «یادمان‌های باستانی وهویت ملی» با همکاری

- ۱- «ایران و ایرانی» دوستی؛
- ۲- رعایت قانون‌های رسمی کشور و عرف جامعه‌ی ایرانی؛
- ۳- نیکی در اندیشه، گفتار و کردار؛
- ۴- بزرگ‌داشت تجربه و دانش؛
- ۵- راستی، نظم، کار گروهی؛
- ۶- نقادی و نقدپذیری و پذیرش اصل برخورد آرا در راستای رسیدن به هم‌دلی بیشتر؛
- ۷- طرد هرگونه سودجویی فردی.

### مراغنامه‌ی ما

۱- در نظر داشتن حوزه‌ی فرهنگی ایران (= ایران زمین = ایران شهر = حوزه‌ی برپایی جشن نوروز) در همه‌ی امور، با تأکید بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و محوریت منافع ملی؛

۲- برابر دانستن همه‌ی ایرانیان از نظر بهره‌مندی از حقوق مادی و معنوی، در عین اعتقاد به حقوق تاریخی تیره‌های جدا افتاده‌ی ملت ایران برای یگانگی؛

۳- اعتقاد به ضرورت باز بارورسازی فرهنگ ملی ایران و تلاش برای استقرار و ترویج صلح و آشتی و دوری از خشونت در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی در راستای منافع ملت ایران و به منظور تحقق و حفظ «وحدت ملی» و احیای جایگاه ایران در عرصه‌های بین‌المللی؛

۴- احترام به تاریخ ایران و بزرگان سازنده‌ی آن در عین پذیرش نقد منصفانه در راستای ساختن آینده؛

۵- دفاع از میثاق جهانی حقوق بشر که ایران از نخستین گروندگان به آن بود، چونان هزاره‌ها که همیشه پاسدار داد و دهش بودیم. آن‌جا که کورش بزرگ می‌گوید:

«... سپاه بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید... من برای صلح کوشیدم. نبونید (حاکم بابل)، مردم درمانده‌ی بابل را به بردگی کشانده بود، کاری که شایسته‌ی آنان نبود. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان دادم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در نیایش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ‌کس باشندگان شهر را از هستی نیندازد... همه‌ی مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند به جایگاه‌های خود

## مهم‌ترین کارهای پایگاه در دوره‌ی دوم (از آبان

۱۳۸۵ تا امروز)

۱۱- شکایت به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» و ارایه‌ی نامه‌ای آگاه‌کننده به همه‌ی نمایندگان مجلس (۱۸ آذر)؛

۱۲- اطلاع‌رسانی میدانی برای آگاه‌سازی مردمان نسبت به تخریب یادگارهای فرهنگی، به‌ویژه مضرات آبگیری سد سیوند؛

۱۳- همکاری گسترده‌تر با سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه در شهرستان‌ها؛

۱۴- دعوت از صاحبان تارنماها و تارنگارها برای قرار دادن متن اعتراض به آبگیری سد سیوند بر روی صفحه نخست تاررسانه (رسانه الکترونیکی) خود از ۱۷ تا ۲۰ دی‌ماه. این کار با همراهی بیش از ۱۰۰ تاررسانه انجام شد.

۱۵- حضور در همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» در دانشگاه تربیت مدرس و ارایه‌ی نظر ۴۷ سازمان مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند و انتقال اعتراض‌ها و پرسش‌ها به برگزارکنندگان همایش و اعلام همراهی با نظر باستان‌شناسان در جهت ادامه دادن کاوش‌ها در تنگ بلاغی؛

۱۶- صدور بیانیه‌ی دوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (۶۱ سازمان) و فرستادن آن برای رسانه‌ها؛

۱۷- صدور بیانیه‌ی سوم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (۷۱ سازمان) در توجیه تمرکز بر روی پرونده‌ی ملی سیوند و اعلام آمادگی برای فرستادن شکایت به یونسکو؛

۱۸- صدور بیانیه‌ی چهارم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (۸۰ سازمان) برای ارائه یک جمع‌بندی از خواست‌های برگزارکنندگان تحصن‌های اعتراضی؛

۱۹- کمک به انجمن اسلامی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در برپایی همایش " پاسداشت یادگارهای فرهنگی " (۸ اسفند)؛ علیرضا افشاری و دکتر رضا مرادی غیاث‌آبادی سخنرانان این همایش بودند که به موضوع سد سیوند پرداختند.

۲۰- صدور بیانیه‌ی پنجم سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری سد سیوند (۸۲ سازمان) برای ارائه یک جمع‌بندی از خواست‌های برگزارکنندگان تحصن‌های اعتراضی. برای ارائه

کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز و با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند در دانشگاه تهران (پنجم دی ۱۳۸۴). آقایان رضا مرادی غیاث‌آبادی، علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) و استاد ناصر تکمیل‌همایون سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

۵- فرستادن نامه‌ای به رییس‌جمهور (دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی) در دنباله‌ی خواست‌های پیشین، پس از این که از گرفتن پاسخ از سوی «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نومید شدیم، و آن نامه پی‌گیری شد؛

۶- رساندن نامه به طور دستی به آقای رییس‌جمهور به همراه توضیحی مبنی بر بی‌نتیجگی ارایه‌ی نامه به دفتر رسیدگی به شکایت‌های مردمی؛

۷- برپایی میزگرد «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با همکاری کانون آریای دانشگاه علوم پزشکی تهران و انجمن افراز در دانشگاه تهران (هشتم اسفند ۱۳۸۴). در این میزگرد، مهندس رضاییان (رییس سازمان آب منطقه‌ای استان فارس)، دکتر آذرنوش (رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)، دکتر طه هاشمی (معاونت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری که رییس پژوهشگاه آن سازمان هم هستند)، آقای خادم (نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو فعال کمیسیون فرهنگی آن) و منتقدان، استاد پرویز ورجاوند (باستان‌شناس و وزیر فرهنگ دولت موقت)، دکتر محمدعلی دادخواه (حقوقدان و سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر) و علیرضا افشاری (دبیر پایگاه) حضور داشتند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

۸- راه‌اندازی تارنمای پایگاه برای آگاهی‌رسانی گسترده در اسفندماه که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، گردآوری امضای افراد حقیقی آغاز شد. اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر نیز در دستور کار قرار گرفت؛

۹- برپایی همایش «پاسداری از یادمان‌های باستانی، وظیفه‌ای ملی» با محوریت موضوع پرونده‌ی سیوند با همکاری کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت در آن دانشگاه (۲۵ اردیبهشت). استاد پرویز ورجاوند و دکتر محمدعلی دادخواه سخنرانان این همایش بودند. مجله‌ای هم برای این همایش به چاپ رسید؛

۱۰- سفری به مرودشت و بازدید تنگه‌ی بلاغی و سد سیوند از یازدهم تا چهاردهم خردادماه.



۴- صنایع دستی.



#### هدف:

- تشکیل نهادی همیشگی و پی‌گیر برای پاسداری از یادگارهای فرهنگی.

#### چشم‌انداز:

- بالا بردن سطح آگاهی جامعه درباره‌ی اهمیت یادگارهای فرهنگی،
- افزایش حساسیت جامعه نسبت به آسیب دیدن یادگارهای فرهنگی،
- اطلاع‌رسانی یادگارهای در خطر.

نتایج کاوش‌های جدید تنگ بلاغی؛

۲۱- سفر به تنگ بلاغی برای بازدید از کوشک داریوش و آخرین کاوش‌های گروه ایران و فرانسه (از ۲۳ تا ۲۵ اسفند)؛

و این حرکت‌ها با یاری و هم‌اندیشی هم‌وندان و سازمان‌های مردم‌نهاد تا رسیدن به نتیجه و تشکیل "دیدبان یادگارهای فرهنگی ایران" ادامه خواهد داشت.

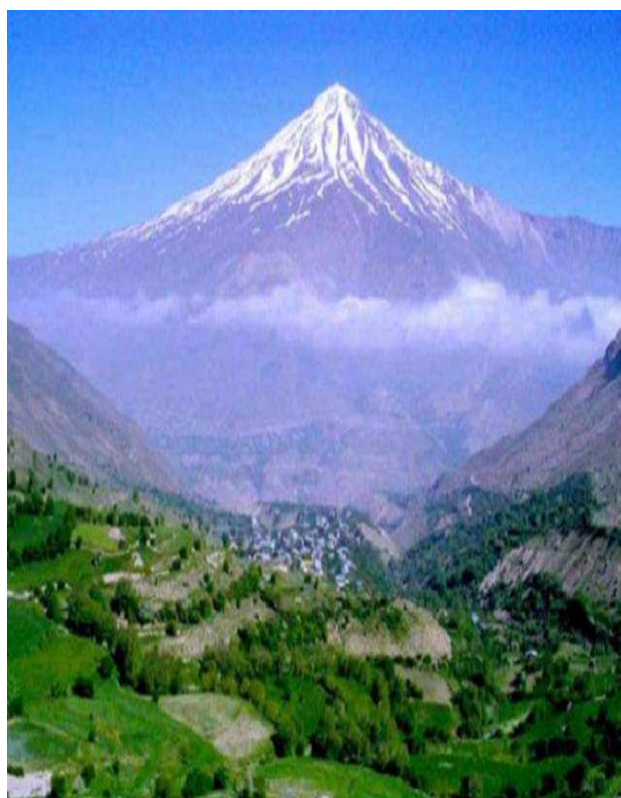
## دوره سوم

### دیدهبان یادگارهای فرهنگی ایران

#### تعریف:

مُراد از یادگارها، چهار زمینه‌ی زیر است:

- ۱- یادمان‌ها (آن بناهایی که نماد هنر یا فرهنگ ایران و ایرانی هستند و تصویری از تاریخ پرفراز و نشیب ما، بر پیشانی‌شان نقش بسته است)،
- ۲- زیست‌بوم‌ها (همه‌ی زیست‌بوم‌های ایران که نشان‌دهنده‌ی احترام نیاکان ما به طبیعت هستند)،



- ۳- میراث معنوی (هر آنچه که از سنت‌ها و رسم‌ها برای ما بازمانده است و همچنین تاریخ ایران و یاد و خاطره‌ی شخصیت‌های برجسته‌ی آن)،

## سد سیوند و پیامدهای آن

زیباترین کاخ‌هایی است که بشر چه در گذشته و چه در دنیای جدید ساخته است» (خلاصه‌ی تاریخ تمدن، جلد یکم، نیویورک، ۱۹۵۴، ص ۳۸)، به طوری که «حتا در خرابی، تخت جمشید امروز از خیره‌کننده‌ترین مناظر دنیاست» (ایران، انتشارات پنگوئن، ۱۹۵۹، ص ۱۸۵). در هیچ اثر باستانی به اندازه‌ی تخت جمشید تمام قدرت فنی و هنری مرحله‌ای اصلی از تاریخ بشر با هم جمع نشده و در هیچ مجموعه‌ی هنری، جوری و هم‌آهنگی جزئیات با طرح و منظور کلی به اندازه‌ی تخت جمشید رعایت نشده است (سیدتقی نصر، ابدیت ایران)، به طوری که آرتور پوپ آنجا را - با توجه به شیوه‌ی جهان‌داری هخامنشیان - در حکم نخستین نمونه‌ی سازمان ملل می‌داند (The Greek View of Life، نیویورک، ۱۹۶۷).

- پاسارگاد، که به دنبال ثبت آن در فهرست یادمان‌های جهانی یونسکو، مدیر مرکز میراث جهانی این سازمان طی یادداشتی به معاون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و رییس هیأت ایرانی حاضر در بیست و هشتمین اجلاس کمیته میراث جهانی از پاسارگاد به‌عنوان جواهری که به فهرست میراث جهانی، زینت و شرافت می‌دهد، یاد کرد. این تعریف مدیر مرکز جهانی یونسکو را نباید یک تعارف تلقی کرد زیرا حقوق بشر و آزادی انسان که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد از سوی کوروش اعلام شد، زیب تالار عمومی سازمان ملل متحد است.

برای توضیح این‌که چرا دشت پاسارگاد و در دل آن، آرامگاه کوروش بزرگ تا این حد اهمیت دارد به نوشتار «اهمیت کوروش و هخامنشیان در تاریخ ایران و جهان» بنگرید.

### اهمیت تنگِ بلاغی

از سوی دیگر تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون ابراهای سنگی ۴۰ هزارساله (متعلق به دوران «موستری» یا «مسترین»)، سکونت‌گاه‌های (غارهای) انسان‌های دوره‌ی فراپارینه‌سنگی تا آغاز دوره‌ی نوسنگی (اهمیت این یافته‌ها علاوه بر مهم بودن دوران مذکور از نظر آغاز کشاورزی و اهلی‌سازی برخی جانوران و گیاهان وحشی توسط انسان،



سد سیوند در ۹۵ کیلومتری شمال شیراز، ۵۰ کیلومتری تخت‌جمشید و در حدود ۱۷ کیلومتری پاسارگاد روی رودخانه پلوار و درون منطقه‌ای که به «تنگِ بلاغی» معروف است و در بخش هخامنش شهرستان پاسارگاد قرار دارد، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند. تنگ بلاغی که رودخانه پلوار در آن جاری است در حد فاصل پاسارگاد و تخت جمشید واقع شده و نه تنها یکی از چشم‌اندازهای برجسته تاریخی - فرهنگی ایران است، بلکه از منظر طبیعی و پیدایش مهم‌ترین استقرارهای دوره تاریخی ایران نیز حائز اهمیت فراوان است.

رودخانه پلوار (سیوند) پس از گذشتن از کنار آرامگاه کوروش بزرگ از راه تنگ بلاغی به شهر استخر و شهر پارسه (تخت جمشید) می‌رسد و حلقه‌ی پیوند دو محوطه‌ی ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی است:

- تخت‌جمشید، از نخستین سازه‌های ایرانی که به ثبت جهانی رسیده و پایتخت نخستین امپراتوری جهان و به قول هِگِل، اندیشمند برجسته‌ی غربی نخستین کشور جهان بوده است. به قول ویل دورانت، تخت‌جمشید شاید

به دست آمدن این مواد برای اولین بار در کاوش‌های علمی باستان‌شناختی در منطقه‌ی زاگرس شرقی است)، گورهای دوره باکون (حفظ این گورستان وسیع هفت هزارساله برای جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دوره‌های پیشین بسیار ارزشمند است)، کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری که یکی از آن‌ها هنوز کانال سوخت‌رسانی دارد و یافتن حدود چهار هزار قطعه سفال (این کشفیات نشان از آن دارند که این محوطه در بیش از هفت هزار سال پیش کارگاه صنعتی پخت سفال بوده است)، خندق طولیل دوره فراهخامنشی، حوض ساخته‌شده از لاشه سنگ با اندود گچ، دهکده‌ای متعلق به دوره هخامنشی (این روستای هخامنشی با دیوارهای دفاعی و لوله‌های سفالی دفع فاضلاب در نزدیکی سد سیوند واقع شده است. تاکنون باستان‌شناسان با انجام بررسی‌های ژئوفیزیک بیش از ۳۰ خانه یا اتاق را که اکنون زیر خاک مدفون مانده‌اند در این محوطه شناسایی کرده‌اند. کشف یک دهکده هخامنشی اهمیت زیادی دارد و این نخستین باری است که بقایای معماری روستایی این دوره باستانی و با اهمیت ایران، شناسایی می‌شود و می‌توان به یاری آن از کم‌وکیف ساختار جامعه‌ی روستانشین در قلمرو مرکزی فرمانروایی هخامنشی آگاه شد)، بقایای کوشکی از دوره هخامنشی (این کاخ متعلق به داریوش اول و نشان از شکارگاه بودن این منطقه‌ی زیباست. نیمی از این سازه توسط لودرهای پیمان‌کار ساخت سد با خاک یکسان شد و نیمی دیگر هنوز کاوش نشده و از نظر شناخت بناهای دوره‌ی هخامنشی مهم است)، سازه‌های آبی (یکی از شگفتی‌های این منطقه بخشی از سازه‌های آبی است که حفظ آن‌ها می‌تواند مبنای پژوهشی دامنه‌دار برای آگاهی از میزان شناخت ایرانیان دوران باستان از سد و سدسازی باشد)، کوره‌های فلزریزی عهد داریوش که در سرباره‌های آنها در کنار کانی سیلیس کانی پیروکسین یافت شده که برای جداسازی ضایعات از آهن مذاب کاربرد دارد و شیوه‌ی جدیدی است که باید مطالعات بیشتری روی آن انجام گیرد. به‌ویژه این‌که این کانی در تنگ بلاغی وجود ندارد)، شماری قبور خرسنگی و دو عدد حرفت‌خانه، هفت کیلومتر مرز سنگی (دیوار دفاعی) مربوط به دوره اشکانی، یک محیط معماری کهن (که در آن دو سکه از دوره قباد اول کشف شد)، یک منطقه تولیدی ابزارآلات کشاورزی (که احتمالاً متعلق به دوران ساسانی است)، روستای ۹ هکتاری ساسانی - اسلامی، کارگاه‌های منحصر به فرد شراب‌سازی، سازه‌های آبی و دفاعی،

گورستان بزرگ دوره اشکانی و گورهای سنگی دوره فرمانروایان محلی فارس، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آنگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد.

پایه ستون و شالی ستونی که مشابه نمونه‌های تخت‌جمشید است، ۲۵ قطعه از ۲۵ خمره بزرگ و قمقمه سفالی (یکی از این خمره‌ها خمره ذخیره آذوقه است که با وزنی معادل ۱۲۰ کیلوگرم، بزرگ‌ترین ظرف باستانی ایرانی به شمار می‌آید)، حلقه‌ی انگشتر آهنی، مهر باستانی (مهری با نقوش افقی و قدمت پنج هزار و پانصد ساله که نشان می‌دهد این منطقه از نظر تجاری اهمیت داشته و از آن‌جا که مهر، نشان از مالکیت اشخاص دارد می‌توان به این نتیجه رسید که در دوران باکون، مالکیت شناخته شده بود)، دو مهره سنگی، چرخ نخ‌ریسی، سکه و دستبند شیشه‌ای اسلامی، کاسه مرمری، سربیکان‌های هخامنشی و سلوکی... از جمله یافته‌های کاوش در تنگ بلاغی هستند که تنها در دو فصل انجام شد در حالی‌که به باور تنی چند از باستان‌شناسان کاوشگر در منطقه، تنها برای نجات بخشی محوطه‌های باستانی این موزه‌ی عظیم تاریخ ایران حداقل چهار سال زمان نیاز است، آن‌هم در صورتی‌که محوطه‌ی تازه‌ای کشف نشود. هیأت مشترک ایران - آلمان در آخرین فصل کاوش‌های خود موفق شد تا با استفاده از روش مته زدن سه محوطه‌ی دیگر را کشف کند (محوطه‌هایی متعلق به دوران بانس - دوره‌ی آغاز نگارش و کفکاری - دوره‌ی عیلام قدیم).

### تاریخچه و موقعیت سد سیوند

تهیه طرح ساخت سد سیوند پس از انقلاب در سال ۱۳۶۷ آغاز شد، هرچند گفته می‌شود این طرح متعلق به رژیم پیشین ایران بوده و مشاوران آمریکایی بر روی آن کار کرده بود. سپس این طرح به سازمان برنامه و بودجه ارائه شد و عملیات اجرایی ساخت سد از سال ۱۳۷۱ طی مراسمی با حضور آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت و توسط شرکت سکو - وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - آغاز شد. سد سیوند سدی است خاکی - با هسته رسی - و ۵۷ متر ارتفاع که طول تاج آن ۶۰۰ متر است و برآورد می‌شود دریاچه پشت آن ۲۵۵ میلیون مترمکعب گنجایش خواهد داشت. این دریاچه در شرایط معمولی ۱۱ کیلومترمربع مساحت دارد که این رقم در زمان سیلابی بودن رودخانه به ۱۵ کیلومترمربع خواهد رسید.



هدف از ساخت این سد، کنترل سیلاب‌های رودخانه سیوند و آبرسانی به ۹ هزار هکتار از زمین‌های زیردست سد در دشت توابع ارسنجان ذکر شده است. برای سد سیوند با توجه به فرازپیی‌هایی که در آن ساخته شده، عمر مفید ۵۰ ساله عنوان شده است اما به دلیل این‌که سد در مسیر سیلاب‌هاست و در نتیجه رسوب آن بالا خواهد بود، ممکن است عمر مفید آن کمتر شود. سد دارای سه دریچه زیرین، میانی و زبرین است که در ایران به علت عدم توانایی در رسوب‌گیری، به سرعت دریچه زیرین از سوددهی می‌افتد و بیشتر از دو دریچه دیگر برای هدایت آب سد استفاده می‌شود.

از دید اقتصادی، سدی که باید سه ساله ساخته می‌شد، ۱۴ سال ساخت آن طول کشیده است. با هزینه ساخت این سد می‌شد سه سد مشابه را ساخت. این قیاس از نظر هزینه هم همین‌گونه است. بنابراین، یک سد غیرضروری را با یک طرح و سازه غلط در یک محل نامناسب زمین‌شناسی (چرا که هنوز مشکل آبرفتی بودن دیواره‌های حوزه‌ی آبریز سد پابرجاست) و در یک محل ممنوعه میراث فرهنگی جهانی، در طی نزدیک به پنج برابر زمان واقعی به چند برابر هزینه واقعی بر پا کرده‌اند و ادامه این روند زیان‌های اقتصادی سد را بیش‌تر می‌کند. فراموش نشود اکثر سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است.

از سوی دیگر بر پایه مراحل طی شده تا کنون، به نظر می‌رسد مجریان سد سیوند برآورد درستی از میزان آبرگیری، توان آبدهی رودخانه و گستره دریاچه پشت آن ندارند. گنجایش ذخیره پشت سد ۲۵۵ میلیون متر مکعب برآورد شده که برپایه محاسبات کارشناسان اصلاً "از توان آبدهی رودخانه سیوند خارج است. جریان آب رودخانه می‌تواند در بهترین شرایط گنجایش مفید ۱۸۰ میلیون متر مکعب را تامین کند که بلندای سد را ۴۰ متر، یعنی ۱۷ متر کوتاه‌تر از آنچه ساخته شده، تعیین می‌کند. البته این در صورتی است که سد بتواند این میزان آب را نگه دارد.

بر بنیان نظرات کارشناسی، اگر سد به طور کامل آبرگیری شود - که امکان آن وجود ندارد - ارتفاع آب ۱۸۵۴ متر از سطح دریا خواهد بود. این ارتفاع آب، تمامی تنگ بلاغی را که ارتفاع آن بسیار کمتر است، تمام روستاهای در مسیر را که ارتفاع آن‌ها حدود ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۳ متر است و همه دشت

پاسارگاد را که ارتفاع آن از سطح دریا بین ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ متر است، خواهد پوشاند. آرامگاه کورش، تخت کوهک، مادر سلیمان، مبارک‌آباد، ابوالوردی و گستره باستانی کردشول حدود ۷ تا ۱۵ متر به زیر آب خواهند رفت.

مهندس زعیم در این مورد معتقد است که اگر سد سیوند فقط تا بلندای ۴۰ متر آبرگیری شود، یعنی ۱۷ متر پایین‌تر از بلندای ساخته شده، که حد توان آبدهی رودخانه سیوند است، بیشتر دشت پاسارگاد زیر آب خواهد رفت. بنابراین، ادعای مجریان مبنی بر این که فاصله انتهای دریاچه تا پاسارگاد بین ۵ تا ۹ کیلومتر است پنداره‌ای نارواست، کما که همین مقدار هم بر حسب راه‌های پر پیچ‌وخم محاسبه شده و نه بر مبنای خط مستقیم!

از سوی دیگر، ادعای یکی از مسئولان دولتی که: «یک رشته کوه بین دریاچه سد و مقبره کورش حائل شده و مانع انتقال رطوبت خواهد شد و در نتیجه تاثیر مستقیم بر بنای آرامگاه کورش نخواهد گذاشت» هم نادرست است. از دیدگاه کارشناسان موجودیت این کوه مذکور نامشخص است. حد فاصل دریاچه و دشت پاسارگاد دره‌ای میان کوه تخت طویل و کوه کلات است که رودخانه سیوند در آن جریان دارد.

با یک نگاه ساده به نقشه‌های زمین‌شناسی سازمان زمین‌شناسی یا شرکت ملی نفت، به این اعداد می‌توان دست یافت و در صورت دسترسی به اینترنت می‌توان نقشه‌های ماهواره‌ای منطقه را بررسی نمود که نشان می‌دهد در صورت آبرگیری کامل سد سیوند، چه گستره‌ای از دشت پاسارگاد به زیر آب می‌رود.

پشت هر سد، بخشی از ژرفای دریاچه، ذخیره مرده آب به شمار می‌آید، یعنی که امکان بهره‌برداری از آب پشت سد تا این ارتفاع وجود ندارد. حجم این آب مرده حدود ۷۰ تا ۸۰ میلیون متر مکعب است که برای پرکردن آن باید سد را تا ارتفاع ۱۵ متر آبرگیری کرد. بر بنیان محاسبات کارشناسان، مجریان نخواهد توانست بیش از ۱۰ تا ۱۵ متر را آبرگیری کنند، زیرا آبرفت زیر سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد آنقدر زیاد است که آب تا بیش از آن ارتفاع برجای نمی‌ماند.

طبق گزارش‌های زمین‌شناسی، دیواره‌های سد در دو سمت سد و دیواره‌های دریاچه پشت سد از جنس سنگ آهک کاستی است که در تماس با آب حل می‌شوند و بسیار آبرو هستند. اگر بخواهند سد را آب‌بند کنند، باید حدود یک میلیون متر

مربع سطح دیواره‌ها را در دو سمت سد و در طول دریاچه آب‌بند کنند که هزینه آن سرسام‌آور و بسیار بیشتر از هزینه ساخت خود سد خواهد بود. اگر فقط تا بلندای ۱۰ تا ۱۵ متر آبیگری کنند، این همان بخش ذخیره مرده آب خواهد بود که قابل بهره‌برداری نیست مگر همان‌گونه عمل شود که در دوران هخامنشیان عمل می‌کردند. نیاکان ما در هزاران سال پیش، از ساختار زمین‌شناسی این منطقه به خوبی آگاه بودند و به همین دلیل فقط به ساخت بندهای کوتاه برای تقسیم آب میان روستاها و کشاورزان بسنده کرده بودند.



### راهکارهای پیشنهاد شده

باستان‌شناسان معتقدند با آبیگری سد سیوند بین ۸۰ تا ۱۷۴ اثر و محوطه باستانی - که هر محوطه شامل اجزای بسیار گوناگونی است - به زیر آب خواهد رفت که اگر در آن میان اشیای آسیب‌پذیر (فلز، استخوان و عاج، چوب، بافته و مخصوصاً رنگ) وجود داشته باشد برای همیشه از میان خواهد رفت.

در حال حاضر باستان‌شناسان پس از مستندسازی برخی آثار، برای جلوگیری از تخریب، مجدداً آثار را زیر خاک مدفون کرده‌اند و برخی باستان‌شناسان نیز ترجیح داده‌اند که مناطق تاریخی را کاوش نکنند تا از آسیب در امان باشند.

باستان‌شناسان معتقدند که برای جلوگیری از زیر آب رفتن محوطه‌های تاریخی نباید سد را آبیگری نمود.

وزارت نیرو مدعی است که می‌توانسته در آذرماه سال گذشته سد را آبیگری کند ولی به خاطر نجات میراث فرهنگی این آبیگری را به عقب انداخته است. این ادعا نمی‌تواند درست باشد، چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). وزارت نیرو در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبیگری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸۴ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵)، ولی هر بار باز ظاهراً به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته در حالی که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهمیم، بنا به گفته‌ی کارشناسان تنها هنگام آبیگری سد، آذرماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است. پس نه تنها وزارت نیرو تا کنون برای نجات میراث فرهنگی آبیگری سد را به تعویق نینداخته است، بلکه تلاش کرده از میزان حساسیت‌ها در موعد واقعی آبیگری بکاهد. از سوی دیگر با این کار، آرامش را که لازمه‌ی کار باستان‌شناسی است از باستان‌شناسان گرفته است، چرا که آنان باید در فضایی به دور از تنش‌ها به کارشان بپردازند، نه این‌که گاه به گاه خبر آبیگری را به آنها داده و سرعت بیش از اندازه در کار را از آنها بخواهند. همچنین یادآور می‌شود که بیشینه‌ی هزینه‌های ساخت سد درست در همین یک‌سال که حساسیت‌ها نسبت به آن بالا گرفت، خرج شده است.

از آن‌جا که سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است اقتضای فنی سد ایجاب می‌کند که آبیگری آن یک‌باره انجام نشود و به تدریج طی دو سال آبیگری شود. این وضعیت باعث شده تا مجری سد سیوند پیشنهاد دهد: «کارشناسان می‌توانند از این زمان به خصوص در بخش انتهایی سد برای نجات محوطه‌ها استفاده کنند». در حالی که کارشناسان باستان‌شناسی حداقل زمان مورد نیاز برای تنها نجات بخشی این محوطه‌ها و نه پژوهشی دامنه‌دار را، چهار سال می‌دانند (آن هم به شرطی که محوطه جدیدی کشف نشود در غیر این صورت بسیاری از محوطه‌ها - به جز محوطه‌هایی که در همان آغاز آبیگری به زیر آب خواهد رفت - بدون کاوش غرق خواهند شد).

مجری سد سیوند برای حل مشکل رطوبت نیز پیشنهاد کرده است آرامگاه کوروش را ایزوله کنند که این تأثیری بر آسیب‌رسانی آب‌های زیرزمینی نخواهد داشت.

بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد نیز به این بسنده کرده است که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، میزان رطوبت را کاهش دهیم»، اما کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب تأثیری در اندازه سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی هم در بازدیدی که از منطقه داشتند به این نتیجه رسیدند که با خرید پیشرفته‌ترین دستگاه‌های رطوبت‌سنج این امکان را به وجود آوریم تا پس از آبگیری میزان رطوبت را به دست آوریم تا اگر خطری برای آثار داشت چاره‌جویی انجام شود، در حالی که با اثر به مهمی پاسارگاد نمی‌توان با آزمون و خطا برخورد کرد و از سوی دیگر تجربه‌های مشابه نشان می‌دهد که اگر در آن‌هنگام خطر رطوبت جدی بود، درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد.

هم‌چنین برای کاهش رطوبت خاک اطراف دریاچه، طرح درخت‌کاری پیشنهاد شده است. در حالی که کارشناسان جنگل‌کاری بر این باورند که درختان هرچند در ابتدا - در دورانی که نهال هستند - جذب‌کننده رطوبت‌اند ولی پس از آن به علت تبخیر و تعرقی که دارند خود باعث افزایش رطوبت می‌شوند.

استفاده از تجربه‌های دیگر کشورهای کهن چون مصر یا چین نیز اگرچه می‌تواند در آینده راهگشا باشد ولی در مورد سد سیوند که نزدیک به چهارپنجم مراحل ساخت آن به پایان رسیده، مطلوب نیست. در چین در مواردی مسیر رود را تغییر داده‌اند تا آسیبی به بناهای تاریخی وارد نشود و در مصر نیز در مورد سد آسوان، دولت‌های مصر و سودان با یاری بی‌دریغ کارشناسان جهانی که از طریق یونسکو بسیج شده بودند اقدام به جابه‌جایی معابد بزرگ فیلاهی، کالایشا، آمادا و... کردند که این نیز درباره آثار ناشناخته تنگ بلاغی امکان‌پذیر نیست.

### مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از آب‌گیری سد سیوند

۱- به زیر آب رفتن تنگ بلاغی و ناتمام ماندن کاوش‌ها: در همایش آخرین دستاوردهای تنگ بلاغی که ۳۰ دی ماه سال جاری از سوی سازمان میراث فرهنگی در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، در بیشتر گزارش‌های کاوش‌ها باستان‌شناسان از کمبود وقت و دست‌نخورده ماندن بسیاری از محوطه‌ها سخن به میان آوردند و به همین دلیل بود که دکتر فاضلی، رییس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و دبیر همایش، در پایان جلسه از اعلام نتیجه خودداری کرد و آن را منوط به نظر باستان‌شناسان غایب دانست در حالی که همه باستان‌شناسان در نشست حاضر بودند. فراموش نشود که این کاوش‌ها برای شناخت بسیاری از دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی ایران بسیار سودمند و حتی ضروری است.

۲- از میان رفتن جاده تاریخی تنگ بلاغی: همراه با پیچ و خم بستر طبیعی رودخانه پلوار در امتداد تنگ بلاغی، جاده‌ای سنگ‌فرش وجود دارد که گاه برای عبور آن بخش‌هایی از صخره کوه را تراش داده‌اند. پژوهشگران این جاده را تنها بخش بازمانده از کهن‌ترین و بزرگ‌ترین جاده بین‌المللی جهان می‌دانند. این جاده که در زمان داریوش هخامنشی برای پیوند میان شهرهای بزرگ آن دوره ساخته شده بود شوش را به سارد (پایتخت لیدی که امروزه در غرب ترکیه است) وصل می‌کرد. درباره اهمیت این راه می‌توان سخنان «منیرو بوشناکی» معاون فرهنگی سازمان جهانی یونسکو را از نظر گذراند. وی که در دی ماه سال ۱۳۸۳ به دعوت مسئولان «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» به ایران دعوت شده بود تا از لوح ثبت جهانی پاسارگاد پرده‌برداری کند، درباره تهدیدات ناشی از ساخت سد سیوند به مسئولان آن سازمان گفت: «باید تلاش کنید اهمیت تنگ را از لحاظ تاریخی و هویتی به مسئولان کشورتان گوشزد کنید. از طرف دیگر بکوشید تا صدای شما به گوش جهانیان برسد. من نیز به سهم خود در آگاه‌سازی مدیران یونسکو خواهم کوشید. تنگ بلاغی تنها بازمانده راه معروف شاهی در جهان است که با زیر آب رفتن این بخش، تنها شاهد راه‌سازی آن دوران را از دست خواهیم داد».

۳- خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد: در تیرماه سال ۱۳۸۳ در نشست کمیته میراث جهانی یونسکو که در چین برگزار شد، محوطه باستانی پاسارگاد - که دربرگیرنده بخشی از تنگ بلاغی نیز هست - به علت دارا بودن شاخصه‌های فراوان با صد درصد آرا - که اجماعی کم‌نظیر است - در فهرست میراث جهانی

یونسکو به ثبت رسید. این پنجمین محوطه ایران بود که به ثبت جهانی رسید و با این کار طبق کنوانسیون میراث فرهنگی و تاریخی، اثر ثبت شده باید از سوی کشور نگهدارنده اثر مورد توجه ویژه قرار گیرد و هیچ گونه اقدامی در راستای به خطر افتادن آن انجام نشود، اما از سوی دیگر یونسکو نیز برای نگهداری آن از هیچ گونه یاری کوتاهی نخواهد کرد و همچنین با تبلیغات جهانی راه را برای ورود گردشگران بیشتر هموار خواهد ساخت. بی توجهی به اثری ثبت شده در فهرست آثار جهانی و میراث بشری می تواند بار دیگر نظام جمهوری اسلامی را در جایگاهی قرار دهد که چندی پیش با معضل برج جهان نما قرار گرفته بود. این موارد با توجه به تبلیغات جهانی که علیه نظام جمهوری اسلامی وجود دارد می تواند در تخریب چهره انسانی و فرهنگی نظام نزد افکار عمومی جهانیان تاثیرگذار باشد، تأثیری که تخریب مجسمه های بودا در افغانستان توسط طالبان در پی داشت.

علاوه بر آن مجموعه ای از معاهدات جهانی مانند «میثاق اجتماعی - فرهنگی» ملل متحد که ما نیز به آن پیوسته ایم قانون ساز هستند و ما را به حفظ این میراث بشری ملزم می سازند و در ماده ۲۵ آن میثاق هم آشکارا میراث فرهنگی در زمره حقوق بشر ذکر شده است. همچنین ماده ۲۷ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نیز بر این مهم پای فشرده است. این مواد با توجه به ماده ۹ قانون مدنی ایران در حکم قانون داخلی هستند و هر ایرانی می تواند به آن ها استناد کند و چون این معاهدات قانون ساز بوده اند، هر قانونی که برخلاف این ها باشد وجاهت قانونی ندارد.

**۴- تخریب سازه های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب های زیرزمینی:** به واسطه آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب رسانی به پی سازه های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد.

**۵- تخریب سازه های باستانی بر اثر افزایش رطوبت محیط:** افزایش رطوبت پس از آبیگری سد و تشکیل دریاچه پشت آن در دراز مدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ های آهکی و جذب کننده رطوبت هستند- از بین خواهد برد. رطوبت اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در

لابه لای سنگ ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب پذیری آن ها بسیار بالا است. پیش از این تصور می شد که بتوان با استفاده از فناوری از آسیب های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه های پاسارگاد در درازمدت قطعی است.

از سوی دیگر در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می وزد و در صورت ایجاد دریاچه ای در آن جا بادی که از آن سو می وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل سنگ ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد و آبیگری آن به گونه ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی شود.

همچنین دریاچه ایجاد شده به عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت و آمد ماشین ها و افراد سبب آلودگی می شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می آید (بلایی که بر سر سنگ نگاره ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه ی چند هزاره آسیب دید).

**۶- از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن ها: تنگ بلاغی** به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به سزایی برخوردار است. در حال حاضر چهار ایل عمده منطقه در انجام کوچ های سالیانه از سردسیر به گرمسیر به دلیل میانبر بودن از مسیر این تنگ استفاده می کنند و برای مدتی - که کوتاه نیست - در آنجا اطراق می کنند. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که نشان می دهد روند زندگی در این منطقه در یک درازای شگفت انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر این پهنه یکی از کم ماندترین موزه های طبیعی و زنده ی ایران است که در آن می توان از همه ی این دوره های تاریخی دست کم ۱۰ هزار ساله (چرا که آثاری با قدمت بیش تر هم یافت شده ولی هنوز پیوند پیوسته ی آن به زمان اشاره شده به اثبات نرسیده است) اسنادی را استخراج کرد.

بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه های کوچ نشینان در منطقه، یکی از نتایج آبیگری سد

سیوند است اما آخرین ضرر نیست. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه بصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

۷- **محو وضعیت توپوگرافی منطقه بلاغی:** بر پایه نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران - انسان وارسته‌ای که با کوششی طاقت‌فرسا زمینه‌ی ثبت جهانی بسیاری از آثار ایران را فراهم آورده - آبگیری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه پلوار پشت سد جمع شود و همین موضوع نیز باعث پایان بخشیدن به عمر سد می‌شود. از سوی دیگر این رسوبات سطح دریاچه سد را پر می‌کند و به همین علت وضعیت توپوگرافی منطقه نیز محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. سد سیوند، سدی خاکی با هسته رسی است که عمر آن حداکثر ۱۰۰ سال تخمین زده می‌شود. پس از این زمان، سد به علت رسوباتی که در پشت آن جمع می‌شود، به صورت آبشار در می‌آید اما سطح دریاچه آن که همان دره بلاغی و آثار باستانی موجود در آن است از رسوبات پر می‌شود.

۸- **احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری سد سیوند:** بر بنیان نظریه کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری احتمالی سد سیوند وجود دارد. چنین اتفاقاتی در نقاط دیگر دنیا هم دیده شده است. برای نمونه در سال ۱۹۶۳ زمین‌لرزه شدیدی در دریاچه سد «واجونت» روی داد. این سد در شمال شرقی کشور ایتالیا واقع است و این زلزله موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد. شدت زلزله و تخریب کوه به حدی بود که هم موجب ویرانی منطقه شد و هم فرو ریختن کوه در درون دریاچه باعث ایجاد موج‌های بزرگ و عظیمی شد که از همه‌سو به اطراف پراکنده شدند و شهر کوچکی به نام «لانگ‌رون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه‌چندان بزرگ بود.

چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کوبنا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است.

بنابر این علاوه بر همه خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه سد را نیز در نظر داشت. به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

۹- **آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آبگیری سد سیوند:** تخریب جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی از اثرات زیان‌بار آبگیری سد سیوند است. طبق مصوبات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در ساخت هر پروژه بزرگ کشوری از جمله سدسازی باید گزارش‌هایی آینده‌نگر شامل نتایج بررسی‌های مختلف در حوزه‌هایی نظیر زمین‌شناسی، عمران، اقتصاد و محیط زیست ارائه شود ولی در مورد سد سیوند این گزارش‌ها به ویژه در مورد آسیب‌های زیست‌محیطی ارائه نشده است.

بر اساس نظر باستان‌شناسان و گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه ژنتیکی غنی است در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت.

از سوی دیگر بر پایه نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه ژنتیکی، منحصر به فرد

و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه، توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل‌یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی حداقل این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه نگرانی است آن که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده آبخیز سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دلسوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عملکردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

از سوی دیگر نابودی و تخریب این جنگل‌ها نه تنها محیط زیست ایران را دچار آشفتگی خواهد کرد بلکه با کاهش اکسیژن بر تلطیف هوای خاورمیانه اثر می‌گذارد و این احتمال خواهد بود که «اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی» که اعلام کرده است تنها در کشورهایی فعالیت می‌کند که قانون منابع طبیعی و مناطق حفاظت‌شده را رعایت کنند، از همکاری با ایران خودداری نماید.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبخیز سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

علاوه بر آسیب‌های عنوان‌شده این سد مشکلات دیگری نیز می‌آفریند که از آن جمله اثرات فاجعه بار زیست محیطی آن بر دریاچه نیریز فارس است.

۱۰- **ایستادگی در برابر خواست ایرانیان:** ایستادگی در برابر خواست مردم از دیگر نتایج آبخیز سد سیوند است. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد - که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده ولی با این حال برگشت‌پذیر است - هیچ قابل قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت.

تنها کافی است که نیم‌نگاهی به حجم خبرها، گزارش‌ها و مقاله‌های مرتبط با این سد داشته باشیم تا ابعاد وحشتناک چنین اقدامی بر ما آشکار گردد. یک جست‌وجوی اینترنتی ساده بیش از بیست هزار لینک فارسی را به ما ارائه خواهد داد که بی‌نظیر است و این تنها حجم نوشته‌های قرار گرفته بر روی رسانه‌های الکترونیکی را نشان می‌دهد و آمار نگرانی‌های صدها نشریه‌ی دانشجویی، صنفی و حتی تخصصی را در بر نمی‌گیرد که امکان آن را ندارند که بر روی شبکه‌ی جهانی قرار بگیرند. در میان این لینک‌ها می‌توان نام بسیاری از سایت‌های معتبر را دید و هم‌چنین وبلاگ‌های بیشماری را که توسط جوانان دوستدار تاریخ و فرهنگ این سرزمین تهیه می‌شوند. «کمیته بین‌المللی برای نجات آثار باستانی دشت پاسارگاد» در خارج از ایران تاکنون نزدیک به ۶۰ هزار امضا گرد آورده است ([savepasargad.com](http://savepasargad.com)) و هم‌چنان پی‌گیر این موضوع است و در درون ایران هم نزدیک به چهل هزار امضا گرد آورده شد ([parspetition.com](http://parspetition.com) و [sivand.com](http://sivand.com)). در این مدت شماری از موسسه‌های فرهنگی، نهادهای دولتی و غیردولتی با صدور بیانیه‌هایی خواستار توقف اجرای طرح، و بررسی تمامی جوانب امر پیش از آبخیز سد شدند. از جمله‌ی این مراکز، فرهنگستان هنر است که با صدور بیانیه‌ای نگرانی خود را از وارد آمدن خسارت به آثار تاریخی و با ارزش منطقه اعلام کرده است...

## آن چه برای نجات یادگارهای تنگ بلاغی و دشت پاسارگاد انجام دادیم

همچنین یونسکو - چنانکه با اعزام بیش از ۷۰ هیأت باستان‌شناسی برای مستندسازی محوطه‌ی نویه، آن را برای ساخت سد آسوان در مصر آماده ساخت - کار مستندسازی و حفاری منطقه‌ی تنگه‌ی بلاغی را که اکنون نیز انجام می‌شود، با دقت، گستردگی و امکانات بیشتر به اتمام رساند. البته آشکار است که در این مدت نیز باید برای حل مشکل مهم «رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد» چاره‌اندیشی علمی کرد؛ چاره‌ای از روی یقین، نه احتمالی، چون نمی‌شود با بناهایی که خاطره‌ی شکوه‌مندی ایران هستند، به صورت آزمون و خطا برخورد نمود.

این بیانیه و روالی که پس از آن شکل گرفت تاکنون به تأیید انجمن‌های غیردولتی بسیاری رسیده است که در پایان همین بخش نام همه‌ی آنها را آورده‌ایم.

برای این که بیانیه‌ی پاسارگاد بازتاب لازم را داشته باشد، نامه‌ای برای ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی [و صنایع دستی] و گردشگری» نوشتیم و بیانیه را پیوست آن قرار دادیم و به این ترتیب درخواستمان را با سازمانی که متولی میراث فرهنگی است (به تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۱۶ و شماره‌ی نامه‌ی: پ-۱-۸۴ و با امضای علیرضا افشاری، دبیر پایگاه) در میان گذاشتیم.

ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

جناب آقای اسفندیار رحیم مشایی

با سلام و عرض خسته نباشید. همان‌طور که آگاه هستید آخرین خبر پیرامون موضوع آب‌گیری سد سیوند - که به نخستین چالش دوران ریاست شما تبدیل شده و چشم‌های همه‌ی دوستانان میراث فرهنگی و یادمان‌های باستانی این سرزمین کهن‌سال به شیوه‌ی رویارویی شما با این بحران ملی خیره شده است - از قول مسئولان ساخت سد حکایت از آن دارد که «تا زمانی که مسئولان میراث فرهنگی مطمئن شوند سد سیوند به منطقه‌ی پاسارگاد آسیبی وارد نمی‌کند، این سد آب‌گیری نخواهد شد». از این رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از انجمن‌های غیردولتی است، با توجه به

پایگاه پس از تشکیل و گردآوری آگاهی‌ها در دومین گام، بازدید از مکان مورد مناقشه را سرلوحه‌ی کارها قرار داد. یاران پایگاه با هماهنگی هفت سازمان مردم‌نهاد و شمار بسیاری از دوستانان میراث فرهنگی ضمن بازدید از پاسارگاد، بیانیه‌ای را منتشر ساختند که متن آن به قرار زیر است:

درخواست گروهی از انجمن‌های غیردولتی برای به‌عقب

انداختن آبگیری سد سیوند

(پاسارگاد - ۸۴/۸/۱۳)

به‌نام خداوند جان و خرد

خوانندگان گرامی، هم‌میهنان ارجمند، مسئولان کشوری درود بر شما. آگاهید که سد سیوند در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بلاغی، میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت، مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند.

تنگه‌ی بلاغی به دلیل عبور عشایر و مسیر کاروان‌رو تاریخی و جاده‌ی شاهی - معروف‌ترین و کهن‌ترین جاده‌ی بین‌المللی جهان - و آثار بسیار ارزشمندی چون سکونت‌گاه‌های انسان‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی، بقایای دهکده‌ها، کوره‌های ذوب فلز و کوره‌های ۷۵۰۰ ساله‌ی سفالگری، کارگاه‌های فرآوری غذا، سازه‌های آبی و دفاعی، گورهای باستانی، و... با پیشینه‌ای به گستره‌ی ۱۰ هزار سال، از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردار است که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد. همچنین رطوبت ناشی از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آمدن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد (کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، نیایش‌گاه،... و به‌ویژه آرامگاه کوروش بزرگ) و حتا شاید «نقش رستم»، «نقش رجب» و تخت‌جمشید، این باشکوه‌ترین یادگار ایران باستان، اثرات ویرانگری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این رو ما خواهانیم که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، از شرایط و دل‌نگرانی‌های پیش‌آمده بهره‌جسته و با همکاری وزارت نیرو، آبگیری سد را به تأخیر بیندازد. سپس با تخصیص اعتبارهای مالی لازم و با یاری همه‌ی کارشناسان و علاقه‌مندان و

دل‌نگرانی شما برای میراث فرهنگی، از شما خواهشمند است رسماً از وزیر محترم نیرو خواستار به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبگیری سد سیوند شوید. آوردن چند نکته لازم است:

۱- شماری از انجمن‌های غیردولتی ایران، روز جمعه ۱۳ آبان‌ماه سال جاری، با گرد آمدن در محوطه‌ی باستانی پاسارگاد خواستار به عقب انداختن آبگیری سد سیوند شدند. بیانیه‌ی منتشر شده از این گروه - که هم‌چنان امضا کردن بر پای آن ادامه دارد - به پیوست آمده است.

۲- «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که اکنون در دفتر انجمن افراز - ولی مستقل از آن - مستقر است نزدیک به چهار ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان، چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند، و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه و موردهای مشابه - که متأسفانه بسیار زیاد شده است - کار خود را آغاز کرد. این پایگاه، تارنمای (وبسایت) خود را به‌زودی راه‌اندازی می‌کند که با قرار گرفتن بیانیه بر روی آن، امضای افراد نیز گردآوری خواهد شد. گفتنی است انجمن افراز دارای پروانه از «سازمان ملی جوانان» و کوشا در زمینه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران است.

۳- کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است. به گمان ما این مدت زمان مناسبی است تا امکان وجود آثار در محدوده‌ی آبگیری مقدماتی بررسی شود و آنچه نیز تاکنون یافت شده دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد چون اگر ما آبگیری را تنها برای یک یا دو سال به عقب بیندازیم باز این حس شتابزدگی را به باستان‌شناسان و کارشناسان منتقل خواهیم کرد. کما این‌که موضوع رطوبت ناشی از شکل‌گیری دریاچه‌ی سد و تلاش برای به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از آن نیز، به قوت خود باقی است. پس نباید با به عقب انداختن چند ماهه یا حداکثر یکی دو ساله‌ی آبگیری، روزه‌ی شک‌دار گرفت و هم‌چنین از کیفیت کار کارشناسان کاست.

۴- این امکان وجود دارد که وزارت نیرو به خاطر هزینه‌ها و تلاش‌های چندین ساله که برای ساخت این سد متحمل شده است، درخواست شما را نپذیرد. هرچند آن واکنش باعث نخواهد شد تا بار مسئولیت از سازمان متبوع شما برداشته شود، اما این حرکت شما در داوری آیندگان بسیار مؤثر خواهد بود.

۵- آشکار است که در صورت پذیرش وزارت نیرو، چهار سال بعد کارشناسان با آگاهی بیشتر درباره‌ی لزوم آبگیری سد به بحث خواهند نشست. در راه ایفای مسئولیت خود، پیروز و کامیاب باشید.

شوربختانه سازمان از امکان ارتباط با ما و پیش بردن بخشی از کارهایش توسط سازمان‌های خودجوشی چون ما - بر خلاف تبلیغات گسترده‌ای چون تلاش برای شکل دادن «پاسداران میراث فرهنگی» - بهره نبرد. نه تنها ما را برای گفت‌وگو دعوت نکردند بلکه اصلاً تماسی با ما گرفته نشد. رونوشت نامه به آقای دکتر عماد افروغ، رییس کمیسیون فرهنگی مجلس و مهندس پرویز فتاح، وزیر نیرو هم به بایگانی سپرده شد. این‌گونه بود که ما نامه‌مان را به عنوان رییس‌جمهور آماده کردیم (به تاریخ: ۱۳۸۴/۱۱/۲۳ و شماره‌ی: پ۷-۸۴ و با همان امضا).

ریاست محترم جمهور

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

با سلام. کسانی که به صورت خودجوش و غیرانتفاعی در «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» (دشت پاسارگاد) گرد هم آمده‌اند و پی‌گیر نجات آثار ارزشمند تنگه‌ی بلاغی در شمال شهر شیراز که با آبگیری سد سیوند نابود خواهد شد، هستند از شنیدن سخنان شما در نشست خبری با خبرنگاران بسیار خوشحال شدند که گفتید: «اجازه داده نخواهد شد پروژه‌های عمرانی چون سدسازی کمترین آسیبی به آثار تاریخی و باستانی ایران وارد کند» و «اگر این پروژه‌ها موجب آسیبی به آثار تاریخ ما شود، آنها را تغییر یا تعدیل خواهیم کرد».

ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی امروزی یعنی «ایرانی بودن»، «اسلامی بودن» و «بهره‌وری از دانش جهانی» است، دانشی که بخش مهمی از آن توسط دانشمندان مسلمان - به ویژه ایرانیان - بالنده و به دست غریبان سپرده شد، و نادیده گرفتن هر یک از این سه وجه از توانمندی ما کاسته و راه ایران را برای رسیدن به منزل مقصود ناهموار می‌کند.

اینک از شما در مقام مرجعی آگاه، همراه و توانمند - همان‌گونه که در حل مشکل برج جهان‌نما شاهد بودیم -



خواستاریم یاریگرمان باشید و دستور فرمایید کار ادامه‌ی ساخت سد سیوند را فوراً متوقف کنند تا مطالعات جامع و دقیق کارشناسی انجام شود که اگر در نتیجه‌ی آن مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود. از این وقفه می‌توان برای رفع هرگونه شبهه درباره‌ی آسیب دیدن آثار دشت پاسارگاد و استخراج کامل اطلاعات و مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی - برای شناخت بهتر تاریخ دیرینه سالمان که در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد - بهره جست.

برای آگاهی بیشتر به پیوست، متن نامه‌ای را که برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (ثبت شده در دبیرخانه‌ی آن سازمان به شماره‌ی ۸۴/۱/۱۲۳۳۴) فرستادیم و بی‌صبرانه در انتظار پاسخ هستیم، و همچنین متن بیانیه‌ای را که شماری از انجمن‌های دوستدار فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم صادر کرده‌اند، آورده‌ایم.

تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

نامه‌ی به رییس‌جمهور به دلایلی که در پی می‌آید کارساز نشد. از این رو آن نامه به پیوست دست‌نویس متن زیر، توسط یکی از دوستان به طور حضوری به دست رییس‌جمهور رسانده شد. دلایل این کار در خود متن دست‌نویس آورده شده که از نظر‌تان می‌گذرد.

آقای رییس‌جمهور

با سلام، به پیوست متن درخواست «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» تقدیم می‌شود. این پایگاه توسط تنی چند از نمایندگان انجمن‌های فرهنگی - مردمی شکل گرفته است. آنان که دغدغه‌های پیوند میان ایران‌گرایی، اسلام‌گرایی و دانش‌گرایی را دارند و به سفارش امام علی (ع) مبنی بر میانه‌روی معتقدند در آبان‌ماه، با حضور خود در کنار آرامگاه کوروش بزرگ که بنیانگذار حقوق بشر است و به تعبیر شادروان علامه طباطبایی در قرآن کریم از او به نام ذوالقرنین یاد شده، بیانیه‌ای صادر کردند و خواهان تعویق آنگیزی سد سیوند که به آثار فرهنگی ما آسیب می‌زند، شدند. این بیانیه پاسخی نگرفت. آن را به همراه نامه‌ای برای ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فرستادند و با استناد به سخنان باستان‌شناسان که زمان لازم برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی - جایی که سد در آن

زده شده است - را چهار سال عنوان کرده بودند، خواهان تعویق چهارساله‌ی آنگیزی سد شدند. رونوشت این نامه در کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو به بایگانی سپرده شد و خود آن هم پس از گذشت بیش از دو ماه هنوز پاسخی از سازمان مربوطه دریافت نکرده است. اینک این جوانان به شما رو آورده‌اند، شما که چون خود آنان به مسایل ملی اهمیت می‌دهید و چون یک شیعه‌ی راستین، اسلام و ایران را - با ملات عدالت - به هم پیوند زده‌اید. درخواستی را که برای تعویق ادامه‌ی ساخت سد سیوند به عنوان شما آماده شده بود به مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری (در خیابان پاستور) دادیم که در آنجا به شماره‌ی ۲۱۴۸۰۰ به ثبت رسید و به کارشناس مربوطه (به شماره‌ی ۸۵۴) تحویل گردید. آن کارشناس با اشاره به این که رساندن نامه به دست شما امکان‌پذیر نیست دوباره آن را به ما سپرد تا از سوی دفتر ریاست‌جمهوری به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تحویل دهیم. ما ضمن انجام دادن این کار، رونوشتی از درخواستمان را به این وسیله به دست شما می‌رسانیم تا در جریان امور باشید و اگر توانستید با همراهی با ما، به «ایران‌دوستان» نیرویی دوباره دهید. این سد - هر چند شاید سخنی سنجیده نباشد - اکنون به نماد مبارزه با تاریخ ایران باستان تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که تاریخی هر چند پر فراز و نشیب، ولی پیوسته دارد و ما هنوز با ریشه‌ی فرهنگی خود در ارتباطیم. جهان امروز نیازمند آشنایی با تجربه‌ی این پیر خرابات است. ما را دریابید.

نامه به رییس‌جمهور و حتی آن را حضوراً به دستشان رساندن هم، به نتیجه‌ای نینجامید. پس به سراغ کمیسیونی مرتبط در مجلس شورای اسلامی رفتیم و نامه‌ی مان را به‌همراه گزارشی کارشناسی به دبیرخانه‌ی مجلس تحویل دادیم (به تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۱۸ و شماره‌ی: پ ۱-۸۵ و با همان امضا)، به این امید که این بار به نتیجه برسیم:

ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی جناب آقای حجت‌الاسلام محمدرضا فاکر با سلام و عرض خسته نباشید. امیدواریم که در خدمت به مردم، پیروز و کامیاب باشید.

احتراماً این‌جانب علیرضا افشاری، دبیر «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی پیرامون «میراث فرهنگی در خطر» کار می‌کند به

نماینده‌گی از بیست‌وهفت تن اعضای پایگاه و ۱۰۶۸ تنی که با گذاردن امضای الکترونیکی بر پای بیانیه‌ی ما مؤافقت خود را اعلام داشتند و هم‌چنین ۳۳ انجمن غیردولتی (سازمان مردم‌نهاد) که مانند ما می‌اندیشند، به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبیگری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست ارائه شده است به کم‌توجهی‌های «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» و وزارت نیرو به میراث فرهنگی معترض هستیم و خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبیگری آن هستیم.

امید است با بذل عنایت شما، و توجهی که از آن نهاد مردمی می‌رود این گام مؤثر در پاسداری از یادگارهای نیاکانمان برداشته شود، که این امر قطعا در جلوگیری از انبوه برخوردهای نادرست با آن یادگارها تأثیری نیکو خواهد نهاد. پیشاپیش از حسن توجه آن مقام سپاسگزارم.

این نامه به‌خاطر مباحث مطرح‌شده به این کمیسیون‌ها رونوشت شد: ریاست محترم کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر عماد افروغ؛ ریاست محترم کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، جناب آقای مهندس علی‌اکبر آقایی مغانجویی؛ و ریاست محترم کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر علاءالدین بروجردی.

برای پیشبرد بهتر کارها هم‌چنین همان‌هنگام نامه‌ای را هم برای همه‌ی نمایندگان مجلس شورای اسلامی آماده کردیم تا در جریان امور باشند. متن این نامه به قرار زیر است (به‌شماره‌ی: پ ۲- ۸۵، با همان امضا و با ۵ برگ پیوست که شامل معرفی ما و کارهایی بود که تا آن‌زمان کرده بودیم):

«پس بنگرید سرانجام کسانی که پیش از شما بودند چه شد» -

قرآن کریم

نمایندگان محترم ملت ایران

با سلام. آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبیگری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بلاغی - میان دو دشت مُرغاب (پاسارگاد) و مرودشت - مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود.

شایسته‌ی اشاره است، تنگه‌ی بلاغی یکی از کم‌مانندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشا تاریخی و تاریخی (باستانی، اسلامی،...) اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبیگری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت.

از این‌رو «پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)» که بازتاب‌دهنده‌ی نظر نمایندگان گروهی از سازمان‌های مردم‌نهاد است و نزدیک به پانزده‌ماه پیش با گردآوری همه‌ی آگاهی‌ها پیرامون سد سیوند و تنگه‌ی بلاغی، گفت‌وگو با کارشناسان - چه موافق و چه مخالف راه‌اندازی سد سیوند - و در راستای اطلاع‌رسانی شفاف پیرامون این قضیه کار خود را آغاز کرده، همان‌چنان که در نخستین واکنش خود، نظر انجمن‌های یادشده را به همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبیگری سد سیوند» تحویل ریاست محترم «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری» داده بود (کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، خواهان آن است که این سد آبیگری نشود چرا که مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، و نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقا بر فاجعه‌بار بودن آبیگری این سد مهر تأیید زده است.

در پی بی‌پاسخ ماندن آن نامه، پایگاه نامه‌ای را برای شخص رییس‌جمهور - جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد - فرستاد و در آن ضمن اشاره به این‌که «ما نیز بر این باوریم راه رسیدن به پیشرفت فرهنگی و دانشی، که مورد تأکید شخص شما هم هست نگاهی خردمندانه به سه سرمایه‌ی شکل‌دهنده‌ی ایرانی

نمایندگی ۴۷ سازمان مردمی صادر کرده بود پخش کردند و شاهد بودند که باستان‌شناسان حرفی مبنی بر پایان گرفتن کارشان عنوان نکردند.

به نام خداوند جان و خرد

آگاهید که قرار است با موافقت رییس «سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری»، آبگیری سد سیوند که در شمال شهر شیراز و درون تنگه‌ی بلاغی - میان دو دشت مرغاب (پاسارگاد) و مرودشت - مراحل پایانی ساخت خود را می‌گذراند، آغاز شود. همان‌طور که می‌دانید، تنگه‌ی بلاغی یکی از کم‌ماندترین موزه‌های طبیعی و زنده‌ی ایران است که روند زندگی در آن در یک درازای شگفت‌انگیز ده‌هزارساله قطع نشده است. به عبارتی دیگر در آن می‌توان از همه‌ی این دوره‌های پیشاتاریخی و تاریخی اسنادی را به‌دست آورد که نه‌تنها خود آن اسناد از اهمیت به‌سزایی در بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ما برخوردارند (که آبگیری آن سد می‌تواند همه‌ی این آثار را به زیر غبار فراموشی و شاید نابودی ببرد)، بلکه خود تنگه یکی از ارزشمندترین سندهای تاریخ ایران است. هم‌چنین رطوبت برخاسته از دریاچه‌ی پشت سد در درازمدت بر زیست‌بوم منطقه تأثیر گذاشته و با پدید آوردن و رشد دادن گیاهان مخرب بر روی سازه‌های دشت پاسارگاد، به ویژه آرامگاه کوروش بزرگ (نماد جهانی ارج‌گزاری به حقوق بشر، و کسی که به تعبیر شادروان علامه طباطبایی در کتاب دینی ما از وی زیر نام «ذوالقرنین» به نیکی یاد شده است)، اثرات ویران‌گری بر این یادمان‌های گران‌قدر خواهد داشت. از این‌رو می‌خواهیم که این سد آبگیری نشود چرا که نه‌تنها به گفته‌ی گروهی از کارشناسان - که تحت تأثیر فضای سیاسی و غیرعلمی تحمیل‌شده قرار نگرفته‌اند - مطالعات جامع و دقیق کارشناسی هنوز به پایان نرسیده، بلکه نتایج آنچه هم که تاکنون انجام شده دقیقاً بر فاجعه‌بار بودن آبگیری این سد مهر تأیید زده است: خدشه‌دار شدن ثبت جهانی پاسارگاد، تخریب سازه‌های باستانی بر اثر بالا آمدن میزان آب‌های زیرزمینی، از میان رفتن گذرگاه تاریخی عشایر و مراتع آن‌ها، محو وضعیت توپوگرافی منطقه‌ی بلاغی، احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبگیری و آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از آن، هم‌چون نابودی حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی و خاک و هم‌چنین گنجینه‌ی ژنتیکی غنی تنگه، و

امروزی یعنی ایرانی بودن، اسلامی بودن و بهره‌وری از دانش جهانی است»، بر لزوم توقف ادامه‌ی ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشرده که «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود تا باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام». آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا باز هم بی‌پاسخ بماند. از این‌رو پایگاه به توسط یکی از همسایگان رییس‌جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساند. پس از آن، هرچند یکبار از دفتر مردمی ایشان با پایگاه تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی پی‌گیری‌های مسؤول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت.

از این‌رو ما امروز به نزد شما نمایندگانمان آمدیم. نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین - در کنار حجم‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندمان - تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعاً نیک آگاهید که «شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان - که یادمان‌هایی چون آن‌چه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند - در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های مهاجم نقشی به سزا دارد». پس یاری‌مان کنید که سیوند آبگیری نشود چرا که اکنون این سد - به درست یا غلط - به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است در حالی که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پرفراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است.

برای آگاهی بیشتر، متن نامه‌های اشاره‌شده را به همراه مقاله‌ای، پیوست کرده‌ایم و یادآور می‌شویم که در این‌باره اعتراضی را تقدیم «کمیسیون اصل ۹۰» کردیم، اعتراضی که به ثمر رسیدن آن نیازمند همکاری یکایک شما بزرگواران است. تلاش‌تان در راه سربلندی ایران و ایرانی مستدام باد.

مدتی بعد هنگامی که شنیده می‌شد سازمان میراث فرهنگی قصد دارد با برپایی همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» مجوزی را برای پایان دادن به کار خویش تهیه ببیند، یاران پایگاه سی‌ام دی‌ماه در دانشگاه «تربیت مدرس» حاضر شدند و بیانیه‌ای را که پایگاه به

بیانیه‌ی شماره‌ی ۲ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبگیری

سد سیوند

هر که نامخت از گذشت روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار  
همایش «آخرین دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» (شنبه سی‌ام دی‌ماه - دانشگاه تربیت مدرس) به‌نتایجی فراتر از آنچه انتظار می‌رفت منتهی شد. پیش از این از سوی معاونت سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری و رییس پژوهشگاه آن، دکتر طه هاشمی عنوان شده بود این همایش علاوه بر اعلام نتایج کاوش‌های باستان‌شناسان در تنگ بلاغی قرار بود به این پرسش پاسخ دهد که آیا از نظر باستان‌شناسان کاری در تنگ باقی مانده یا خیر، تا با بازتاب آن نظر از سوی سازمان به وزارت نیرو تکلیف آبگیری سد سیوند مشخص شود. گفتنی است بر پایه‌ی توافقی که میان وزارت نیرو و سازمان میراث فرهنگی بسته شده است، برای نخستین‌بار در تاریخ ساخت‌وسازهای عمرانی کشور، یکی از کارفرمایان بزرگ دولتی برای گشایش طرحی نیازمند اجازه‌ی مسئولان سازمان میراث فرهنگی است. این فرصت طلایی که در پی فشار گسترده‌ی افکار عمومی نصیب سازمان مذکور شده، آن سازمان را در موقعیتی سرنوشت‌ساز و خطیر قرار داده است.

از مدتی پیش، هر چند این شایعه قوت گرفته بود که سازمان موافقت خود با آبگیری را به آگاهی وزارت نیرو رسانده است و سخنان غیررسمی مسئولان بلندپایه‌ی سازمان هم این نظر را تأیید می‌کرد ولی همایش یادشده این فرصت را به علاقه‌مندان داد تا در فضایی رسمی و کارشناسی پی‌گیر موضوع باشند. این همایش برای سازمان نیز این حُسن را داشت تا توپ اعتراض را به زمین باستان‌شناسان بیندازد چرا که اگر در آینده از سازمان انتقادی می‌شد مسئولان به نظر کارشناسی باستان‌شناسان استناد می‌کردند و خود را تبرئه می‌نمودند. اما:

۱. در همایش یادشده برخی از باستان‌شناسان ایرانی - مستقیم و غیرمستقیم - به کارهای ناتمام اشاره کردند. در این باره سخن آخر را مطرح‌ترین باستان‌شناس حاضر در جمع، آقای رمی بوشارلای فرانسوی - که بالطبع درگیر تعارفات و محذورات با سازمان میراث فرهنگی نبود - عنوان کرد که بسیاری از سایت‌ها کاوش نشده باقی مانده و نیاز به پژوهش بیشتری است. از این رو این سخن مسئولان سازمان پس از همایش که بر اتمام کار همه‌ی هیأت‌های باستان‌شناسی اصرار دارند (آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان میراث فرهنگی در برنامه‌ی «نگاه» و آقای دکتر

مهم‌تر از همه، تشویش افکار عمومی و از دست رفتن اعتماد، آسیب‌هایی است که از آبگیری سد سیوند حاصل می‌شود. سرمایه‌ی ملی هزینه‌شده برای ساخت این سد - که متأسفانه اکثر آن در یک‌سال اخیر و هم‌زمان با اوج گرفتن اعتراض‌ها به ساخت آن، هزینه شده است - هیچ قابل‌قیاس با سرمایه‌ی انسانی و اثر روانی ناگواری نیست که بر ایرانیان دوستدار میراث فرهنگی این مرز و بوم خواهد داشت، اثری که شاید بر روند وقایع آتی ایران تأثیرگذار باشد.

هم‌میهنان ارجمند، کارشناسان گرامی، مسئولان کشوری!

نمی‌دانیم که از روند پر شتاب ویران‌سازی آثار تاریخی این سرزمین - در کنار هجمه‌های وسیع به خود تاریخ و دستاوردهای معنوی نیاکان خردمندان - تا چه میزان آگاه هستید ولی قطعاً نیک آگاهید که شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ دیرینه سالمان - که یادمان‌هایی چون آنچه در دشت پاسارگاد هست، نمادهای آنان به شمار می‌روند - در ایستادگی امروز ما در برابر فرهنگ‌های دیگر نقشی به سزا دارد. شوربختانه هر روز بر بلندای سیل بنیان‌کن تخریب میراث فرهنگی - چه غارت غیرقانونی آن و چه تخریب قانونی آن در لفافه‌ی عمران - افزوده می‌شود. آبگیری و راه‌اندازی این سد که - درست یا غلط - به نماد مبارزه با بخشی از تاریخ ایران تبدیل شده است، نقطه‌ی اوج چنین حرکتی است و این در حالی است که سرزمین ما تنها سرزمینی است که هر چند «پرفراز و نشیب»ترین تاریخ را در جهان داشته، هنوز با ریشه‌ی فرهنگی و انسان‌ساز خود در ارتباط بوده و دچار گسست تاریخی نشده است. نگران داوری تاریخ باشید.

باز تأکید می‌کنیم خواهان توقف ساخت سد سیوند و عدم آبگیری آن هستیم.

ولی چون مدیران سازمان میراث فرهنگی در چندین برنامه‌ی مختلف تلویزیونی حاضر شده و برخلاف آنچه در همایش یادشده گذشته بود دائماً عنوان می‌کردند که سازمان دیگر کاری در تنگ بلاغی ندارد و آماده است تا مجوز آبگیری را به وزارت نیرو بدهد (چرا که وزارت طبق توافقی باید منتظر اجازه‌ی سازمان باشد)، پایگاه چند روز بعد ناگزیر از صدور بیانیه‌ی دوم که به تأیید ۶۱ انجمن مردمی رسیده بود، شد.

فاضلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران» که در شب شنبه و صبح یکشنبه سی‌ام دی‌ماه و یکم بهمن‌ماه از شبکه‌ی یک سیما پخش شدند، نمی‌تواند با واقعیات هم‌خوان باشد.

۲. حضور گروهی از جوانان مخالف آبگیری سد سیوند، از جمله نمایندگان ۴۷ سازمان مردم‌نهاد (ان‌جی‌ا) از شهرهای مختلف ایران، مصداقی بود بر این سخنان دکتر فاضلی، دبیر همایش که در آغاز همایش بر معیار بودن نظر ملت ایران در تصمیم‌گیری سازمان تأکید کرده بود. در عرف جهانی، سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد، نمایندگان مردم به شمار می‌روند.

۳. بر خلاف وعده‌های داده‌شده در پیش از برگزاری همایش و حتی در آغاز آن، بخش میزگرد و اعلام نتیجه‌گیری از همایش، به سخنان شماری از پیش‌کسوتان رشته‌ی باستان‌شناسی و مسئولان سازمان محدود شد و دکتر فاضلی با عنوان کردن این‌که گروهی از باستان‌شناسان در این همایش غایب هستند (کدام باستان‌شناسان؟)، نتیجه‌گیری را به آینده موکول کرد.

۴. اما نکته‌ای که بسیار مهم است و از سوی مسئولان سازمان نادیده گرفته شده و می‌شود این است که مسأله‌ی کاوش‌ها در تنگ بلاغی تنها یکی از چندین آسیب ناشی از آبگیری سد سیوند است و دیگر آسیب‌ها نادیده گرفته شده، آن‌هم در شرایطی که متولی دیگری وجود ندارد. برای نمونه آیا مسئولان سازمان همان‌طور که به فکر وزارت نیرو و رفع مشکل آب هستند و حساب هزینه‌هایی که برای ساخت سد پرداخت شده را دارند نباید به فکر نابودی جنگل‌ها، مراتع، گنجینه‌های ژنتیکی و زمین‌های کشاورزی منطقه هم باشند؟ بر اساس نظر گیاه‌شناسان به علت بکر بودن تنگ بلاغی، گیاهانی در این منطقه وجود دارد که علاوه بر این که یک گنجینه‌ی ژنتیکی غنی هستند در صورت انجام مطالعات کامل بر روی آن‌ها می‌توان به نوع گل‌ها، درختان و پوشش گیاهی که در باغ‌های پاسارگاد وجود داشته، پی برد ولی با آبگیری سد سیوند این پوشش گیاهی نادر به زیر آب خواهد رفت. از سوی دیگر بر پایه‌ی نظر کارشناسی دکتر پیمان یوسفی آذری، مدیرکل دفتر جنگل‌های خارج از شمال سازمان جنگل‌ها و مراتع، با آبگیری سد سیوند حداقل ۸ هزار اصله درخت ۵۰۰ ساله و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب کشاورزی نابود می‌شود. این درختان به دلیل واقع شدن در ناحیه‌ی رویش ایرانی - تورانی از نظر تنوع و ذخیره‌گاه

ژنتیکی، منحصر به‌فرد و دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و تخریب این جنگل‌ها به معنای فنا و نابودی کامل طبیعت منطقه است و حتی با صرف میلیاردها دلار هم امکان احیای این جنگل‌ها وجود ندارد، چرا که خاک منطقه آن قدر فقیر و خشک است که رویشگاه توان بازسازی خود را ندارد، زیرا شکل‌گیری جنگل در حوزه‌های خشک ایران بر اثر یک فرایند تکامل یافته چندین هزارساله است و از آن‌جا که پدیده‌ی آلودگی هوا اقلیم‌های خشک را خشک‌تر می‌کند برای جایگزینی این درخت‌ها چند صد سال زمان نیاز است - با این شرط که اقلیم تغییر نکند. بر این اساس حفظ و ارزش جنگل‌های ایرانی - تورانی این منطقه به‌همان درجه و حتی شاید مهم‌تر از جنگل‌های شمال باشد.

اما آن چه بیش از هر چیزی مایه‌ی نگرانی است آن‌که مسئولان استان فارس تلاش می‌کنند تا موافقت سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور را برای قطع ۸ هزار اصله درخت موجود در محدوده‌ی آبگیری سد سیوند جلب نمایند؛ موافقتی که می‌تواند سنگ بنای مخربی در کشور گذارده شود که حتی تصورش برای دل‌سوزان محیط‌زیست و منابع طبیعی غیرممکن است. بدعت ناگوار و مخربی که روند رو به تخریب منابع طبیعی را سرعت خواهد بخشید، چرا که از این پس هر سازمان یا نهادی با استناد به چنین عمل‌کردی، برای اجرای پروژه‌های خود درخواست مجوز قطع درخت خواهد کرد و دیگر هیچ سازمانی نمی‌تواند مانع از این روند تخریب شود. حداقل سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری قدرت مقابله با آن را نخواهد داشت.

بر بنیان نظرات کارشناسی و بر خلاف نظر مجریان سد، آبگیری سد سیوند بر کشاورزی منطقه نیز اثرات مخربی دارد و هزاران هکتار مرتع و زمین مرغوب زراعتی و خاک زیر آب دفن می‌شود، در حالی که تولید علوفه فقط یک‌چهارم ارزش مراتع است و سه‌چهارم ارزش آن مربوط به حفاظت خاک و جلوگیری از فرسایش و میزان نفوذپذیری آب است.

هم‌چنین تنگ بلاغی به دلیل عبور عشایر منطقه و مسیر تاریخی عبور کاروان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بسته شدن مسیر کوچ عشایر و به زیر آب رفتن یکی از استقرارگاه‌های کوچ‌نشینان در منطقه، از دیگر نتایج آبگیری سد سیوند است. با آبگیری سد سیوند مراتع عشایر که یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران به شمار می‌رود نیز نابود می‌شود. مهندس مختار نجفی کشکولی، مدیر کل امور عشایر استان

فارس با تأیید این مطلب و ضمن تقسیم عشایر به دو دسته مرتع‌دار و کوچ‌نشین می‌افزاید: این سد برای مرتع‌داران که از طایفه‌ی باصری هستند خطر بیشتری دارد چرا که مراتع و چراگاه‌های آن‌ها زیر آب می‌رود.

درست است که مسؤولان سازمان می‌توانند مدعی شوند که زیست‌بوم منطقه ربطی به آنها ندارد و خودش متولی دارد ولی هنگامی که آنها بارها و بارها در سخنانشان به دفاع از وزارت نیرو برخاستند نمی‌توان از آنها انتظار توجه به دیگر مسائل را هم داشت؟ کما این‌که این فرصت تاریخی تنها به سازمان میراث فرهنگی داده شده که بتواند آبگیری سد را به تأخیر بیندازد و نه هیچ سازمان دیگری.

۵. غیر از اهمیت باستان‌شناسی تنگ بلاغی آسیب‌های دیگری هم از آبگیری سد سیوند ناشی می‌شود که در رابطه‌ی مستقیم با وظایف سازمان میراث فرهنگی است، وظایفی که به شدت نسبت به آن‌ها بی‌توجهی می‌شود. به واسطه‌ی آبرفتی و سست بودن خاک منطقه با بالا آمدن میزان آب زیرزمینی، زمینه برای آسیب‌رسانی به پی سازه‌های دشت پاسارگاد (اعم از کاخ بارعام، کاخ دروازه، کاخ اختصاصی، گور کمبوجیه، تل تخت و به ویژه آرامگاه کوروش که نزدیک‌ترین اثر به سد است) آماده خواهد شد. از سوی دیگر، افزایش رطوبت پس از آبگیری سد و تشکیل دریاچه‌ی پشت آن در درازمدت باعث تغییر اقلیم و آب و هوا (اکوسیستم) شده و آثار سنگی پاسارگاد را - که از جنس سنگ‌های آهکی و جذب‌کننده‌ی رطوبت هستند - از بین خواهد برد. رطوبت، اثر مستقیمی بر این آثار داشته و مسائلی چون رویش گیاهان در لابه‌لای سنگ‌ها را به دنبال دارد. آثار پاسارگاد فرسوده‌تر از تخت جمشید هستند و ارتفاعی نسبت به دشت ندارند و به همین دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها بسیار بالا است. پیش از این تصور می‌شد که بتوان با استفاده از فن‌آوری از آسیب‌های ناشی از رطوبت جلوگیری نمود اما اکنون مشخص شده که این امکان وجود ندارد و ضرر ناشی از رطوبت بر روی سازه‌های پاسارگاد در درازمدت قطعی است. فراموش نشود در بیشتر مواقع جریان بادی از سمت دره و کوهستان بلاغی به سمت پاسارگاد می‌وزد و در صورت ایجاد دریاچه‌ای در آن‌جا بادی که از آن سو می‌وزد رطوبت دره و دریاچه را به پاسارگاد منتقل خواهد کرد. با افزایش رطوبت «رو زمینی» و «زیر زمینی» بر میزان رشد گل‌سنگ‌ها که یکی از عوامل فرسایشی سازه‌های سنگی است، افزوده خواهد شد. فراموش نشود وسعت این سد

و آبگیری آن به‌گونه‌ای است که آب آن تا ۵۰ سال آینده تخلیه نمی‌شود.

هم‌چنین دریاچه‌ی ایجادشده به‌عنوان یک مکان تفریحی محسوب خواهد شد و رفت‌وآمد ماشین‌ها و افراد سبب آلودگی می‌شود. کوهستانی بودن منطقه و بارش باران، آلودگی‌ها را به بسیاری از مناطق دیگر منتقل می‌کند که این پدیده از عوامل تخریب آثار به حساب می‌آید (بلایی که بر سر سنگ‌نگاره‌ی بیستون آمد و در عرض چند دهه به اندازه‌ی چند هزاره آسیب دید).

البته دکتر فاضلی‌نشلی، رییس پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی در سخنانش در برنامه‌ی «صبح به‌خیر ایران»، اطمینان داد که رطوبت هیچ تأثیر مستقیمی بر پاسارگاد نخواهد داشت و اگر هم تأثیر غیرمستقیم آن افزایش یابد تیم کارشناسی سازمان که به صورت تخصصی بر روی گل‌سنگ‌های آرامگاه کوروش کار می‌کند (موردی که تا امروز خبرش در هیچ‌جا درج نشده بود و خود ایشان هم در روز همایش از آن بی‌اطلاع بود تا منعکس کند!) با دستگاه‌های پیشرفته‌ی رطوبت‌سنج (که گفته می‌شود آنها را وزارت نیرو خریداری کرده است؛ وزارتی که هنوز بر خلاف ادعایش هیچ هزینه‌ای برای کاوش‌های منطقه نپرداخته است) آن را متوجه شده و نسبت به کاهش اقدام خواهد کرد (چگونه‌اش را هم باید از خود ایشان پرسید ولی تجربه نشان می‌دهد که اگر پس از مدتی خطر رطوبت جدی بود - که کارشناسان آن را از هم‌اکنون قطعی می‌دانند - درصد امکان تخلیه‌ی سد از آب و متوقف کردن فعالیت آن چیزی در حد صفر است. کما این‌که ممکن است تعریف نمایندگان - به‌ویژه سازمان‌های دولتی - از میزان جدی بودن خطر برای آثار، بسیار متفاوت از آنچه متخصصان غیردولتی می‌اندیشند باشد. علاوه بر این‌ها به گمان ما نمی‌توان با اثری به مهمی پاسارگاد با آزمون و خطا برخورد کرد). پیش از این هم دکتر طالبیان، ریاست بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد عنوان کرده بود که: «با پایین آوردن میزان آبگیری، می‌توانیم میزان رطوبت را کاهش دهیم»، در حالی که کارشناسان محیط زیست این راهکار را مفید نمی‌دانند و معتقدند کاهش میزان آب، تأثیری در اندازه‌ی سطح آب و در نتیجه در میزان تبخیر آن ندارد.

به هر رو اکنون در شرایطی قرار داریم که سازمان میراث فرهنگی می‌تواند به یاری افکار عمومی خواهان عقب‌انداختن یک‌ساله‌ی آبگیری باشد تا بتوان در فضایی کارشناسی‌تر و با رفع

همه‌ی نگرانی‌های ناشی از آبیگری (نه فقط اتمام پژوهش در تنگ بلاغی)، درباره‌ی لزوم آن به سخن گفتن پرداخت. به گمان ما این، راهی میانه است که بار اجرای آن اکنون بر دوش سازمان میراث فرهنگی است و آن سازمان با ارائه‌ی این درخواست به وزارت نیرو می‌تواند خود را همراه با همه‌ی دوستداران میراث فرهنگی قرار دهد.

**و سرانجام صدور بیانیه‌ی سوم برای اطلاع دادن به سازمان میراث فرهنگی که در صورت بی‌توجهی آن سازمان به وظیفه‌ی خویش به سازمان ملل شکایت خواهیم برد....**

بیانیه‌ی شماره‌ی ۳ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبیگری  
سد سیوند

زمین را منم تاج تارک‌نشین / ملرزان مرا تا نلرزد زمین  
تنها توجهی سطحی به رسانه‌ها در همین چندماهه ما را از سیر دهشت‌ناک تخریب یادگارهای فرهنگی آگاه می‌کند: عبور مترو از کهن‌ترین خیابان درختی زنده‌ی جهان (چهارباغ)، تغییر مسیر راه‌آهن برای عبور از حریم منظر نقش رستم، کندن آبراه‌ها در کنار بنای تازه به‌ثبت جهانی رسیده‌ی بیستون، سبز شدن یک‌باره‌ی دکل‌های برق در حریم مجموعه‌ی تاریخی - فرهنگی توس، تلاش برای اکتشاف نفت در کنار تنها زیگورات سالم جهان (در حالی که میادین مشترک نفتی مان بدون تلاشی از سوی ما در حال تخلیه از سوی همسایگان است)، ساخت سازه‌ای تجاری با ارتفاع غیرمجاز در حریم درجه‌ی یک برج قابوس (شاهکار دوره‌ی سلجوقی)، آبیگری بی‌سروصدای کارون سه و به زیر آب رفتن بخشی از تاریخ عیلامی، طرح ساختن مغازه به‌جای بخشی از شبستان مسجد جامع صفوی تهران، نابودی آثار باستانی اولتان‌قالاسی دشت مغان، در آستانه‌ی نابودی قرار گرفتن تاق ساسانی گرا و دژ اشکانی کوه خواجه‌ی سیستان، ...

همان‌طور که دیده می‌شود این ویران‌گری‌ها همه‌ی دوره‌های تاریخی را در سراسر ایران در بر می‌گیرند. و می‌توان به این فهرست کوتاه، نابودی چندین زیست‌بوم و منطقه‌ی حفاظت‌شده، بی‌توجهی به برخی آیین‌ها و صنایع دستی و در خطر انقراض قرار گرفتن شماری جانور و گونه‌ی گیاهی را هم افزود. حال اگر ما توان محدودمان را پخش کنیم می‌توانیم همه‌ی این یادگارها را نجات دهیم یا این‌که تنها راه را برای آنانی که - آگاهانه یا ناآگاهانه - مشغول به تخریب هستند باز کرده‌ایم؟

به‌گمان ما نباید تنها به اعتراضی - آن‌هم برای رفع تکلیف - بسنده کرد بلکه باید بتوانیم خواست‌مان را به سرانجام برسانیم تا آتش امید و انگیزه برای دنبال کردن این راه مقدس هم‌چنان روشن بماند. اما این مهم به انجام نمی‌رسد مگر آن که همه‌ی ایران‌دوستان - در حد توان‌شان - خواهان و پی‌گیر آن باشند.

شوریه‌خانه سازمان متولی پاسداری از میراث فرهنگی در این‌زمینه کارنامه‌ای ضعیف دارد. اگر توجیهاتی چون کمبود بودجه و کمبود نیروی انسانی به نسبت گستردگی این میراث در سرزمینی چون ایران را به کناری نهیم (که البته همین کمبودها هم به ضعف عملکرد آن سازمان برمی‌گردد)، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری حتی در مواردی هم که شامل این بهانه‌ها نمی‌شده است بسیار کوتاهی کرده؛ یا در مواردی همراهی کرده (مانند تأیید ساخت مجتمع در برابر خانه‌ی پیرنیا)، یا در مواردی اصلاً اعتراضی نکرده در حالی که محق بوده (مانند آبیگری سد کارون سه که پیش از آن توافقاتی صورت گرفته بود تا کار باستان‌شناسان پایان گیرد)؛ یا فقط اعتراضی کرده ولی هیچ پی‌گیری نکرده (مانند اکثر مواقع، در حالی که حداقل می‌توانست به روشن‌سازی افکار عمومی - این صاحبان واقعی میراث فرهنگی - بپردازد)؛ و یا اگر اعتراض‌هایش گوش شنوایی پیدا کرده، اعتراضش را پس گرفته! (مانند نمونه‌ی ساخت پل هوایی در حریم شکارگاه خسرو پرویز که دادگستری رای به توقف پروژه و حکم به بازداشت شهردار کرمانشاه داد ولی سازمان شکایت خود را پس گرفت). فراموش نشود در موردی چون برج جهان‌نما هم، این کانون‌های مردمی چون کانون مدافعان حقوق بشر بودند که توانستند شهردار اصفهان را - تا حدی - وادار به عقب‌نشینی کنند و گرنه مسؤولان شهری اصفهان هیچ توجهی به موضع سازمان نداشتند، و دقیقاً سخن بر سر این است که این بی‌اهمیتی به آرای سازمان، به کوتاهی‌های پی‌پای خود سازمان برمی‌گردد و دیده نشده است که سازمان در موردی به جد پی‌گیر بوده باشد. در تازه‌ترین مورد وزارت نیرو درباره‌ی سدهای در حال ساخت استان کردستان به خواست باستان‌شناسان برای کاوش پاسخی نداده است، به‌طوری‌که نماینده‌ی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی ناگزیر از دادن تذکر به وزیر نیرو شد. در این بین حتا مصوبه‌ی هیأت دولت مبنی بر این‌که کارهای عمرانی در مناطق تاریخی تنها با مجوز سازمان میراث فرهنگی ممکن است نیز از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در این مورد می‌توان به سد خاکی شور در

منطقه‌ی عیلامی ایزده اشاره کرد که توسط جهاد کشاورزی و بدون توجه به این مصوبه ساخته و در هفته‌ی دولت سال جاری افتتاح شد.

به همین خاطر است که فرصت اظهارنظر سازمان درباره‌ی اجازه‌ی آبرگیری سد سیوند اهمیتی مضاعف می‌یابد چرا که به خاطر شرایط پیش‌آمده و انبوه اعتراض‌ها به ساخت آن سد و ژست مردم‌پسندی که وزارت نیرو ناچار از گرفتن آن شد این فرصت تاریخی به دست مسؤولان سازمان افتاد تا تعهد نسبت به وظیفه و عشق نسبت به مسؤولیتی که بر عهده‌شان است را نشان دهند، که تاکنون چنین نکرده‌اند.

پیش از این (۱) شانزدهم آذرماه سال گذشته بیانیه‌ی تعدادی از سازمان‌های مردم‌نهاد را که آبان‌ماه همان‌سال در پاسارگاد گرد آمده و آن را صادر کرده بودند به‌همراه درخواست «به عقب انداختن چهار ساله‌ی آبرگیری سد سیوند» تحویل ریاست سازمان میراث فرهنگی دادیم (کم‌ترین زمان عنوان‌شده برای مستندسازی آثار تنگه‌ی بلاغی از سوی کارشناسان و باستان‌شناسان، چهار سال بوده است)، که بی‌پاسخ ماند؛ (۲) بیست‌وسوم بهمن‌ماه سال گذشته نامه‌ای را برای شخص رییس‌جمهور فرستادیم و بر لزوم توقف ساخت سد سیوند با این استدلال پای فشرده‌ی «اگر در نتیجه‌ی مطالعات، آثار زیان‌بار سد قطعی تشخیص داده شد نیاز نباشد همانند بخش‌هایی از برج جهان‌نما تخریب شود تا علاوه بر ائتلاف سرمایه‌ی ملی، باز بهانه‌ای باشد برای تخریب وجهه‌ی فرهنگی نظام»، که آن نامه را «مرکز رسیدگی به شکایات مردمی دفتر ریاست‌جمهوری» روانه‌ی سازمان میراث فرهنگی کرد تا به سرنوشت نامه‌ی پیشین دچار شود؛ (۳) پیش از پایان سال ۱۳۸۴ به توسط یکی از همسایگان رییس‌جمهور، نسخه‌ای از نامه‌ی یادشده را به دست شخص ایشان رساندیم. هرچند پس از آن، یک‌بار از دفتر مردمی رییس‌جمهور با ما تماس گرفتند و اعلام وصول کردند ولی پی‌گیری‌های مسؤول روابط عمومی پایگاه هیچ نتیجه و در نتیجه هیچ پاسخی را به دنبال نداشت؛ (۴) روز شنبه هجدهم آذرماه سال جاری شکایت خود را به‌استناد گزارش «جمع‌بندی و بررسی دیدگاه‌های کارشناسی درباره‌ی زیان‌های ناشی از آبرگیری سد سیوند بر میراث فرهنگی و طبیعی تنگه‌ی بلاغی و پاسارگاد» که به پیوست شکایت‌نامه ارائه شده بود به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی بردیم، که هنوز به ما پاسخی داده نشده است. نتیجه‌ی پی‌گیری‌ها حاکی است که این شکایت هم‌اکنون در کمیته‌ی اقتصادی - فنی - عمرانی است.

شوربختانه در این مدت هیچ‌کدام از مقام‌های نام‌برده سراغی از ما نگرفتند.

اکنون بر خلاف میل خود - چرا که می‌پسندیم چنین خواستی در درون کشور پاسخ‌گیرد - و در صورتی که ریاست سازمان دستور پایان کار سازمان در تنگه‌ی بلاغی را تسلیم وزارت نیرو کند آماده‌ایم تا شکایت به سازمان یونسکو بریم. فراموش نکنیم که کورش، بنیادگذار کشوری است که ما اکنون باشندگان آنیم. پس می‌توان نابودی آرامگاه او را نمادی از تهاجم به هم‌بستگی ایرانیان دانست، ایرانیانی که توانستند برای اولین - و تا امروز، آخرین - بار در تاریخ بشر فرمانروایی‌ای را بسازند که به باورهای همه‌ی مردم جهان احترام می‌گذاشت و در هر جا که می‌توانست به سازندگی و آبادانی می‌کوشید. پس در این حرکت ملی همه باید در کنار هم باشیم، جدا از هر مرام و مسلک، قوم و تیره...

از همه‌ی انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد - در هر زمینه‌ای که تلاش می‌کنند - خواهانیم به این جنبش ملی بپیوندند، و در این میان چون همیشه نیازمند یاریگری گردانندگان رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران هستیم.

آقای رحیم‌مشایی، ریاست سازمان در آخرین اعلام‌نظر خود تصریح کرده‌اند: «تنها مشکل موجود، رطوبت دشت پاسارگاد است که با توجه به این‌که به مرور زمان بر روی دشت و مقبره‌ی کورش اثر می‌گذارد، قرار است وزارت نیرو با استفاده از تکنیک‌های خاص این مشکل را به تدریج برطرف کند». رفع این معضل در حیطه‌ی وظایف سازمان است ولی شایسته‌ی یادآوری است که معضل رطوبت فاقد تکنیکی خاص است جز یک مورد و آن، همان تکنیکی است که بلدوزرهای پیمان‌کار ساخت سد در برخورد با کوشک داریوش‌شاه به کار گرفتند و آن را از بیخ ویران ساختند.

**تحصن‌های خودجوش آغاز شده بود؛ سه تحصن در برابر سازمان میراث فرهنگی، دو تحصن در برابر وزارت نیرو، و یک تحصن در برابر مجلس شورای اسلامی. پایگاه ضمن دعوت یارانش به خویشنداری، تلاش کرد تا با یاری گروهی از برگزارکنندگان تحصن‌ها پی‌گیر خواست‌های آنان و به اجرا درآمدن قول‌های داده‌شده از سوی مسؤولان شود. بیانیه‌ی چهارم در این راستا صادر شد.**



بیانیه‌ی شماره‌ی ۴ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با آبرگیری

سد سیوند

پروردگار بپایاد این سرزمین را از دروغ، از خشک‌سالی و از

سپاه دشمن

پیش از ورود به بحث لازم است باری دیگر یادآور شویم: پرونده‌ی سد سیوند پرونده‌ای است ملی، و کاملاً فنی و فرهنگی. سوءاستفاده‌ی سیاسی از آن، موضوع اصلی را لوث می‌کند. خوشبختانه تا امروز گفت‌وگو میان موافقان و مخالفان آبرگیری سد سیوند در فضایی آزاد در درون کشور برقرار بوده است و امید می‌رود تا در چهارچوب نهادهای رسمی موجود، نتیجه‌ی مطلوب گرفته شود.

۱. توسعه امری است لازم و مورد تأیید همه‌ی ایرانیان - به‌ویژه ایران‌دوستان - اما همان‌گونه که کارشناسان امر اذعان دارند هر توسعه‌ای الزاماً به پیشرفت منتهی نمی‌شود (مانند طرح‌های عمرانی چندینی که با وجود آسیب زدن به محیط زیست و میراث فرهنگی، پس از مدتی متوقف شده و هیچگاه فایده‌ی از آنها نصیب مردم نشده است) بلکه توسعه باید پایدار باشد. آیا سد سیوند دارای این ویژگی‌ها هست؟ آیا آنچه به‌دست می‌آوریم به‌نسبت آنچه از دست می‌دهیم اگر ارزنده‌تر نباشد، دست‌کم یکسان است؟ پس نگاهی دوباره به این سد می‌افکنیم:

عنوان شده است که، گزارش توجیهی سد سیوند که در اوایل دهه‌ی هفتاد برای گرفتن ردیف بودجه به مجلس شورای اسلامی ارایه شده است از آن زیر نام سد تأخیری نام برده شده که بودجه‌ای ۸ میلیاردی را در بر می‌گرفته است. حال که پرونده‌ی ساخت این سد به پرونده‌ای ملی بدل شده، لازم است که این سوابق از بایگانی‌ها بیرون آورده و به این پرسش پاسخ داده شود که در صورت درستی این موضوع، چگونه است که این سد به سدی مخزنی تبدیل شده و هزینه‌ای نزدیک به ده برابر را به بیت‌المال تحمیل کرده است؟ موضوع دیگر، عنوان شدن گاه به‌گاه این نکته از سوی مدیران درگیر در ساخت سد سیوند است که طرح ساخت این سد متعلق به پیش از انقلاب است. هرچند ما بر این باوریم که ریشه داشتن چنین طرحی در رژیم پیشین به خودی‌خود دلیلی بر درست بودن آن نیست ولی تا آنجا که ما پژوهیدیم در آن زمان مطالعاتی جهت ساخت سدی در منطقه‌ی دشت بال سیوند انجام گرفته بود که هیچ‌گونه مشکل و تحدیدی برای آثار باستانی منطقه‌ی پاسارگاد وجود نداشته است. حتی در آن هنگام با توجه به این که احتمال آبرگرفتی روستای

سیوند وجود داشته به اهالی این منطقه اعلام شده بود که روستا را تخلیه کنند و برخی از آنها به شیراز و مرودشت کوچ کردند که با توجه به پیروزی انقلاب این طرح ناتمام ماند. غرض از طرح این موضوعات، تأکید بر این موضوع است که با توجه به بُعد ملی پرونده‌ی سد سیوند لازم است که وزارت محترم نیرو اطلاعات خود در این باره را در اختیار کارشناسان مستقل بگذارد و توضیح دهد که چرا ساخت چنین سدی این مقدار زمان و هزینه برده است و این که گفته می‌شود مشکل آبرفتی بودن منطقه‌ای که سد در آن زده شده و قرار است دریاچه‌ی پشت سد در آنجا تشکیل شود هنوز رفع نشده و توافق کمیسیون فرهنگی مجلس و وزارت نیرو برای کاهش میزان آبرگیری به این موضوع برمی‌گردد، تا چه حد صحیح است؟ در ضمن باز تأکید می‌کنیم که این سخن آن وزارت‌خانه مبنی بر آنکه سد سیوند از سال گذشته آماده‌ی بهره‌برداری بوده و برای کاوش‌های باستان‌شناسی آبرگیری آن را به عقب انداختند قابل بحث به‌نظر می‌رسد چرا که در سیزدهم آبان‌ماه سال گذشته، گروهی از مهندسان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس از آن منطقه بازدید کردند و می‌توانند گواه باشند که ساخت بدنه‌ی سد آغاز نشده بود (عکس‌های آن موجود است). هم‌چنین این که وزارت نیرو مدعی است در این یک‌سال بارها زمان‌هایی را برای آغاز آبرگیری اعلام کرده (اسفند ۱۳۸۴ و اردیبهشت، خرداد و شهریور ۱۳۸۵) - به‌قول برخی مسئولان، پنج بار - ولی هر بار باز ظاهراً به همان خاطر (دادن زمان به باستان‌شناسان)، آن را به تعویق انداخته‌اند هم سخنی کارشناسانه نیست، چرا که اگر فرض ناتمامی سد را به کناری نهم، بنا به گفته‌ی کارشناسان، تنها هنگام آبرگیری سد، از آذرماه تا بهمن‌ماه و در زمان آخرین سیلاب‌های فصلی است و این به آن معناست که اگر در زمستان سال گذشته سد آبرگیری نشده تا زمستان امسال نمی‌توانسته آبرگیری شود. به هر رو این‌ها دغدغه‌هایی است که باید در فضایی کارشناسی از سوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد پی‌گیری شود.

۲. شنبه بیست‌وهشتم بهمن‌ماه شماری از کشاورزان روستای شوراب، از توابع شهرستان ارسنجان، با تجمع در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز خواستار آبرگیری سد سیوند شدند. ما نه‌تنها بر این باوریم که باید دست این مردان راه‌آبادانی ایران را بوسید و یاریگرشان بود بلکه با شناختی که از رادمدی کورش بزرگ - از لابه‌لای تاریخ‌های بازمانده که بر دست دوستان و دشمنان نوشته شده و کتاب‌های آسمانی که او

را مسیح یهودیان و ذوالقرنین مسلمانان نامیده‌اند - سراغ داریم بر این گمانیم که خود او نیز پس از آگاهی از معضل کم‌آبی دهستان‌های خبریز و شوراب بی‌هیچ تردیدی رای به آگیری سد می‌داد، اما پرسش‌هایی چند در ای‌جا مطرح است:

در بخش‌هایی از سرزمین ایران - همانند منطقه‌ی احداث سد سیوند - که به‌خاطر وضعیت اقلیمی، میزان تبخیر و هدررفت آب بسیار بالاست، ساختن سد باید آخرین راه‌حل باشد. به گفته‌ی کارشناسان کشاورزی منطقه، راهکارهای مختلفی برای تأمین و ذخیره‌ی آب وجود دارد از جمله طرح‌های آبخوانداری و آبخیزداری که موجب نفوذ بیشتر آب و تغذیه‌ی سفره آب‌های زیرزمینی می‌شود و به‌جای ساخت سد می‌شد از طرح‌های مذکور استفاده نمود. از سوی دیگر مقرر است ۴۵۰۰ هکتار از زمین‌های شهرستان پاسارگاد و بخشی از منطقه‌ی خفرک از آب سیوند استفاده نمایند و در صورت مازاد بودن آب، - در صورتی که مشکل اختلاف سطح میان جایی که سد زده شده و زمین‌های ارسنجان که در سطح بالاتری قرار دارند با صرف هزینه‌ی هنگفت دیگری رفع شود - منطقه‌ی ارسنجان نیز بهره‌مند گردد، از این‌رو قاعدتاً کشاورزان منطقه نباید چندان امیدی به این آب داشته باشند، کما این‌که از نظر تاریخی هم منطقه‌ی ارسنجان فاقد حق‌آبه از این آب بوده است. از سویی دیگر نباید فراموش شود که توسعه‌ی کشاورزی - که فی‌نفسه امری است مقدس - اگر بی‌رویه باشد باعث نابودی منابع آب - که در سرزمینی چون ایران بسیار مهم است - می‌شود. آیا منطقه‌ای که نام آن «شوراب» است می‌تواند جایی مناسب برای کشاورزی تلقی شود؟ یا این‌که بهتر است متولیان امر برای توسعه، مزیت نسبی آن منطقه را در نظر بگیرند. علاوه بر این، باید یادآور شد که تأثیر منفی آگیری سد سیوند بر روی رود کُر و دریاچه‌های طشک و بختگان به ضرر مردم همان مناطق تمام خواهد شد.

۳. چهارشنبه هجدهم بهمن‌ماه گروهی از دستداران میراث فرهنگی، با هماهنگی‌ای محدود و به‌طور خودجوش نخست روبروی وزارت نیرو و سپس روبروی سازمان میراث فرهنگی در اعتراض به آگیری سد سیوند تجمع کردند. از جمله قول‌هایی که مدیر روابط عمومی سازمان به آنها داد پذیرش برپایی مناظره‌ای کارشناسی با حضور نمایندگان تشکل‌های مردمی - در یک ماه بعد - بود، و دیگر این‌که در طی دو هفته‌ی آینده گزارش‌های کامل کاوش‌های منطقه‌ی تنگ بلاغی بر روی تارنمای (وب‌سایت) آن سازمان قرار گیرد، کاری که تاکنون

انجام نشده است. یک هفته بعد از آن تاریخ، به دعوت چند انجمن غیردولتی استان فارس و گروهی از بختیاری‌ها تجمعی با همان هدف در جلو مجلس شورای اسلامی برگزار شد. خواست آنها چنین بود که: «با تشکیل کمیته‌ای مستقل، مرکب از کارشناسان پیشنهادی انجمن‌های مردمی، هم بحث "در خطر بودن میراث فرهنگی و سرمایه‌های طبیعی (زیست محیطی)" و هم بحث "غیرکارشناسی بودن این سد (از مکان‌یابی و ساخت تا دلایل طولانی شدن و هزینه‌بر بودن)" مورد بررسی دقیق قرار گیرد، تا آن‌گاه با آگاهی کامل نسبت به حل این معضل اقدام شود... واضح است که تا آن هنگام باید هرگونه احتمال وقوع آگیری منتفی گردد. هم‌چنین حق پی‌گیری حقوقی و قضایی این پرونده‌ی ملی از سوی نهادهای مدنی محفوظ خواهد بود». بر همین اساس امیررضا خادم، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس که در میان تجمع‌کنندگان حاضر شده بود این قول را داد تا شرایط را برای گفت‌وگوی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد با مسئولان سازمان میراث فرهنگی آماده کند که به قول خویش عمل کرد و شایسته‌ی سپاس‌گزاری است. وی قرارى را برای روز سه‌شنبه، یکم اسفندماه در کمیسیون فرهنگی با مدیران سازمان هماهنگ کرد ولی متأسفانه هنوز سازمان میراث فرهنگی از انتشار گزارش‌های کامل کاوش‌های تنگ بلاغی خودداری کرده است که آگاهی از مفاد آن گزارش‌ها یاریگر نمایندگان سازمان‌های مردمی خواهد بود، پس آن نشست به تعویق افتاد. به هر رو تلاش‌های انجام گرفته از سوی سازمان میراث فرهنگی در این مدت را باید ارج نهاد (دکتر موسوی، معاون پژوهشی سازمان در مناظره‌ی خود در روز دوشنبه سی‌ام بهمن که از رادیو سراسری پخش شد به کارشناسانی اشاره کرد که بر روی رطوبت در منطقه کار می‌کنند) و پایگاه اطلاع‌رسانی که امیدوار است آن سازمان از شرایط پیش‌آمده برای بهبود فعالیت‌های خود بهره ببرد، اعتراض به یونسکو را تا برگزاری مناظره‌ای کارشناسی در نیمه‌ی اسفندماه که در آن نمایندگان وزارت نیرو، سازمان میراث فرهنگی، نمایندگان تشکل‌های مردمی و رسانه‌ها حضور داشته باشند به تعویق می‌اندازد. تا آن هنگام انتظار می‌رود سازمان میراث فرهنگی گزارش‌های یادشده را عرضه‌ی عمومی کند و جای قدردانی دارد اگر با هماهنگی نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از تالارهایش را به این امر اختصاص دهد.

تحصن دوباره‌ی گروهی از کشاورزان در دفاع از آبیگری سد سیوند و قوت گرفتن احتمال آبیگری سد سیوند، پایگاه را ناگزیر از صدور بیانیه‌ی پنجم - با ۸۲ امضا - کرد.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۵ سازمان‌های مردم‌نهاد در مخالفت با

آبیگری سد سیوند

ای انسان! هر که بخواهی و از هر کجا که می‌آیی بدان که من،

کوروش، بنیادگذار امپراتوری ایران هستم

بر این توده‌ی خاکی که بیکرم را پوشانیده است، رشک مبر.

۱. دو هفته پس از تحصن گروهی از کشاورزان ارسنجانی در برابر سازمان آب منطقه‌ای استان فارس در شهر شیراز، در شنبه‌ای دیگر (۱۲ اسفند) گروه قابل توجه‌ای از آنان (نزدیک به سیصد نفر) با سازماندهی‌ای در خور - که شایسته‌ی تحسین است - در برابر مجلس شورای اسلامی جمع شده و خواهان آبیگری سد سیوند شدند (حضور آنان در بازدید یک‌روزه و از پیش اعلام‌نشده‌ی خبرنگاران از تنگ بلاغی و سد سیوند به میزبانی مدیرعامل آب منطقه‌ی استان فارس هم، نشان از سازمان‌دهی یادشده دارد). آنان شب را در تهران به سر آورده و در فردای آن‌روز نیز عمل خود را تکرار کردند و در این میان از سخنان همراهان‌ی تنی چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز بهره بردند. پایگاه اطلاع‌رسانی - چون گذشته - قویا اعلام می‌دارد که نه تنها خواهان رفع هرچه سریع‌تر کمبودهای این گروه از هم‌میهنان است بلکه از برخی مسؤولان امر به خاطر تأخیر در پاسخ‌دهی به نیاز آنان گلایه‌مند است اما، آیا به مجرد صدور دستور برای آبیگری سد، مشکل کم‌آبی کشاورزان ارجمند حل خواهد شد؟ یا همان‌طور که پیش از این اعلام کردیم - در بهترین حالت و در صورت سلامت سد و عدم برخورد با هیچ مانعی - دست‌کم دو سال طول می‌کشد تا آب به دست آنان برسد؟ آیا کشاورزان گرمی در این باره پای سخن کارشناسان فن هم نشستند؟

پایگاه اطلاع‌رسانی مانند آقای کریم متقی، کارشناس مرمت و حفاظت از آثار تاریخی، بر این باور است که منطقه‌ی پاسارگاد - و تنگ بلاغی - مانند دره‌ای است که پر از آثار تاریخی است و می‌تواند به موزه‌ای روباز تبدیل شود. سازمان میراث فرهنگی به یاری کمک‌های مالی وزارت نیرو و با طرحی حساب‌شده می‌تواند این مسیر بی‌مانند تاریخی را برای بازدید گردشگران آماده سازد به‌طوری‌که بتوان چند برابر ارزش اقتصادی سدی که

در حال ساخت است، از آن بهره برد. با توجه به معروفیت بی‌هماندی که تنگ بلاغی در این چند سال کسب کرده است (موردی که درباره‌ی هیچ‌کدام از محوطه‌های تاریخی ایران - حتی معتبرترین‌هایشان - صدق نمی‌کند)، این امر بعید نیست و می‌توان آنجا را به یکی از قطب‌های برجسته‌ی گردشگری تبدیل کرد. کما این‌که توقف چنین پروژه‌ای خود نقطه‌ی مثبتی در کارنامه‌ی مسؤولان خواهد بود و علاوه بر داشتن جاذبه‌ی گردشگری، می‌تواند - بر خلاف تبلیغات بیگانگان - نشان‌دهنده‌ی اهمیتی باشد که نظام برای تاریخ و فرهنگ ایران قایل است. آن‌گاه می‌توان علاوه بر ایجاد اشتغال برای اهالی، درصدی از درآمد را هم برای رفع محرومیت‌های مردمان شریف ارسنجان به‌کار برد. فراموش نشود همان‌طور که گاز و نفت را از طریق لوله‌هایی جابه‌جا می‌کنند، این کار را می‌توان توسط لوله‌های بزرگ درباره‌ی آب نیز انجام داد. امید است با راهکارهای ارائه‌شده و گسترش کشت دیم گندم، شاهد رفع هرچه سریع‌تر محرومیت از این منطقه باشیم.

۲. بر پایه‌ی نظرات کارشناسی پرفسور «شهریار عدل»، باستان‌شناس ایرانی و کارشناس پرونده‌های ثبت میراث جهانی در ایران، آبیگری سد سیوند باعث می‌شود رسوبات زیادی از طریق رودخانه‌ی پلوار پشت سد جمع شده، سطح دریاچه سد را پر کند که در پی آن، وضعیت توپوگرافی منطقه محو می‌شود و باستان‌شناسانی که در آینده به دره‌ی بلاغی می‌آیند، نمی‌توانند محل آثار را شناسایی کنند. هم‌چنین بر بنیان نظریه‌ی کارشناسی مژگان میرمحمدی، متخصص ژئومورفولوژی (زمین‌ریخت‌شناسی) احتمال وقوع زمین‌لرزه پس از آبیگری احتمالی سد سیوند وجود دارد، همانند آنچه در سال ۱۹۶۳ در دریاچه‌ی سد «واجونت» - در شمال شرقی کشور ایتالیا - روی داد و موجب تحریک گسل‌های فعال منطقه و تخریب کوه مجاور دریاچه شد به‌طوری‌که شهر کوچک «لانگرون» را کاملاً نابود کرد. این اتفاق تنها ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد واجونت بود، سدی که در نوع خود در شمار سدهای نه‌چندان بزرگ بود. چنین واقعه‌ای یک‌بار دیگر نیز در سال ۱۹۶۷ در هندوستان اتفاق افتاد. این زمین‌لرزه نیز بر اثر وزن آب پشت سد «کونیا» در ایالت «ماهاراشترا» به وجود آمد و موجب تخریب وسیع منطقه و مرگ صدها نفر شد. کشور چین نیز که اکنون در حال ساخت بزرگ‌ترین سد جهان به نام «سه دره» است، به دلیل سابقه‌ی تخریب‌های ناشی از زلزله در سدهای جهان، اقدام به

نصب دستگاه‌های اندازه‌گیری میزان جابجایی گسل‌های منطقه کرده است. بنابر این علاوه بر همه‌ی خطرات ممکن برای آثار باستانی پاسارگاد و تنگ بلاغی، باید احتمال وقوع یک زمین‌لرزه ناشی از وزن آب دریاچه‌ی سد را نیز در نظر داشت به ویژه که گسل‌های فعال فراوانی در سراسر منطقه وجود دارند. با توجه به نزدیکی سد سیوند با منطقه‌ی باستانی پاسارگاد، در صورت وقوع زمین‌لرزه، تخریب آثار باستانی پاسارگاد امری حتمی و قطعی است.

آبگیری سد سیوند علاوه بر ناهنجاری‌هایی که آوردیم (البته آسیب‌های اصلی را در بیانیه‌های پیشین برشمردیم)، پیامدهای ناگوار دیگری هم برای میراث فرهنگی دارد که از جمله‌ی آنها در معرض خطر قرار گرفتن اکثر تپه‌های تاریخی و بعضا کاوش‌نشده‌ی منطقه‌ی ارسنجان به خاطر گسترش شبکه‌ی آبیاری به سمت سعادت‌شهر و ارسنجان خواهد بود. تپه‌ی تاریخی تل تیموران که تنها سند ورود آریایی‌ها به فارس است، از جمله‌ی این تپه‌هاست. فراموش نشود که چنین اتفاقی در شبکه‌ی آبیاری سد درودزن رخ داد و در اثر آن، بسیاری از تپه‌های باستانی دشت‌های بیضا، مرودشت و رامجرد به‌خاطر توسعه‌ی فعالیت‌های کشاورزی، تسطیح شدند (بررسی‌های اخیر یک دانشجوی دکترای آمریکایی - توبی هارت‌نل - درباره‌ی دوره‌ی هخامنشی در مرودشت نشان داد که بیش از نیمی از محوطه‌های دوره‌ی هخامنشی از دهه‌ی هفتاد میلادی - هنگامی که سام‌نر دشت مرودشت را بررسی نمود - تا امروز، تسطیح شده‌اند و این به‌معنی از دست دادن بخش بزرگی از آگاهی‌های ما پیرامون معنوی‌ترین تمدن جهان است). به باور کارشناسان، این وضعیت - در صورت وقوع - در ارسنجان، شدت بیشتری خواهد داشت.

۳. آنچه از جزوه‌های منتشرشده‌ی بسیار چکیده‌ی «دستاوردهای کاوش‌های باستان‌شناسی تنگ بلاغی» و سخنان باستان‌شناسان در همایش‌های برگزارشده برمی‌آید جای خالی پژوهش بر روی سازه‌های دوره‌های اسلامی و کفتری (ایلام قدیم خوزستان) تنگ بلاغی به چشم می‌خورد؛ از برخی دوره‌ها فقط سفال گردآوری شده است و در برخی دیگر هیچ کاوشی صورت نگرفته است. برای نمونه از مساحت تحت اشغال دوره‌ی باکون در تنگ بلاغی که تاکنون چهار محوطه‌ی آن - نزدیک به ۱۰ هکتار - شناسایی شده است، حتی یک هکتار هم کاوش نشده؛ یا از ۴ محوطه‌ی شناخته‌شده‌ی دوره‌ی ساسانی تنها یکی و آن هم از ۱۶ هکتار

تنها نیم هکتار - در سطح - کاوش شده؛ و یا از ۵ گورستان منحصر به فرد خرسنگی که آگاهی‌های بسیاری را از دوران خود به ما خواهند داد تنها چند عدد، مورد کاوش قرار گرفته‌اند و دیگر گورها حتا باز هم نشده‌اند. هم‌چنین هیچ اقدامی برای خارج کردن حوضچه‌های کارگاه‌های شراب‌گیری - که برای نخستین بار در تاریخ کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده‌اند - صورت نگرفته و آنها در صورت آبگیری سد نابود خواهند شد. با این‌وجود اصرار ریاست پژوهشگاه باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی بر اتمام کاوش‌ها در تنگ بلاغی، جای شگفتی بسیار دارد.

۴. با توجه به قطعی بودن تأثیر رطوبت بر سازه‌های دشت پاسارگاد شوربخانه تاکنون هیچ سخنی از پژوهشکده‌ی حفاظت و مرمت سازمان میراث فرهنگی نشنیده‌ایم. ما منتظر هستیم تا کارشناسان آن پژوهشکده نظر رسمی خود را درباره‌ی آبگیری سد سیوند اعلام کنند. هم‌چنین در این زمینه با توجه به وسعت و اهمیت قضیه، بایسته است تا اظهارنظر علمی دیگر کارشناسان مرتبط هم‌چون کارشناسان خاک، جامعه‌شناس (به خاطر بسته شدن مسیر تاریخی کوچ عشایر)، زیست‌شناس، تاریخ‌دان،... هم پیش از هرگونه اقدامی مدنظر قرار گیرد.

۵. همان‌طور که انتظار می‌رفت نتیجه‌ی بررسی‌های اخیر هیأت ایرانی - ژاپنی در تنگ بلاغی و نواحی پیرامون، دستاوردها و یافته‌های بزرگی را در پی داشت: بقایای سدی خاکی متعلق به دوره‌ی هخامنشی در نزدیکی تپه‌ی رحمت‌آباد، آبراهه‌ی ۳۶ کیلومتری ساخته‌شده از سنگ تا هدررفت آب به حداقل برسد و آبراهه‌هایی دیگر که برخی از آنها هم‌چنان مورد استفاده‌ی کشاورزان است، ۲۰۰ گور سنگ‌چین (احتمالاً متعلق به دوران اشکانی)، راهی سه‌کیلومتری که با ایجاد بستری سنگی و خاکی از ارتفاعی ۱/۵-۱ متری برخوردار است و سرانجام دیواری ۱۰ کیلومتری که نشان از محصور بودن منطقه‌ی پاسارگاد داشته است. بقایای پست‌های دیده‌بانی نیز این امر را تأیید می‌کنند. هم‌چنین این گروه کشف کرد که سد سیوند بر روی بندی سنگی از دوره‌ی هخامنشی ساخته شده که ارتفاع بند اشاره‌شده با در نظر گرفتن دیواره‌های آبرفتی تنگ بلاغی، تنها به همان میزان که کاربرد داشته‌اند - یعنی ۱۵ متر - بوده و از نظر فنی - با اندکی مرمت - هم‌چنان می‌توانسته به کار آید. آب‌های سرریز ناشی از سیلاب‌ها به‌وسیله‌ی آبراهه‌ها به‌سوی بندهایی بیرون از محوطه برده شده و در آنجا شامل فرآیند دقیق توزیع می‌شدند. از

این روست که ما باور داریم کل منطقه دشت پاسارگاد و تنگ بلاغی موزه‌ای از شیوه‌ی زندگانی نیاکان خردمند ماست.

از سوی دیگر، دنباله‌ی پژوهش‌های گروه باستان‌شناسی ایرانی-فرانسوی هم به نتایج درخشانی رسیده است: کشف ایوان شرقی کوشک داریوش به همراه پایه‌ستون‌هایی سالم. نمونه‌ای از امضای سنگ تراش یکی از این پایه‌ستون‌ها در تخت جمشید هم وجود دارد. بنابراین می‌توان دریافت که این استادکار در تخت جمشید (پارسه) هم کار کرده است. تمام سطوح دیوارهای درونی و بیرونی ایوان پوشیده از اندودی سبزرنگ به ضخامت سه میلی‌متر است. این اندود پیشتر در تخت جمشید، برزن جنوبی آن و نقش رستم شناخته شده بود ولی از آنجایی که بسیار حساس و سست بوده، نابود شده و اکنون گردشگران آن را فقط می‌توانند در محوطه‌ی ۳۴ تنگ بلاغی - یعنی کوشک داریوش - ببینند. پس از کوشک‌های پاسارگاد، این، سومین کوشکی است که از دوره‌ی هخامنشی شناسایی می‌شود اما تفاوت‌های بارزی با آن سازه‌ها دارد: اندود کف آن، و نقشه‌ی آن که دارای فضاهایی اتاق‌مانند و بدون ستون است در حالی که کوشک‌های A و B پاسارگاد دارای تالاری ستون‌دار هستند. از زاویه‌ی باستان‌شناسی، حفظ این بنا و در نتیجه، حریم منظر آن اهمیت بسیار دارد.

با کشف این شواهد، بنیاد پژوهشی پارسه و پاسارگاد درخواست بررسی‌های بیشتر تا شناسایی کامل منطقه را داشته است که امید می‌رود با تخصیص بودجه‌ای مناسب - نه مانند آنچه تاکنون بوده - این روند ادامه پیدا کند. هم‌چنین طی مکاتبات انجام‌گرفته، یونسکو پذیرفته است تا به یاری عکس‌های هوایی موجود و نقشه‌های ماهواره‌ای، حریم پاسارگاد را در پرونده‌ی ثبت جهانی آن گسترش دهد.

۶. به‌گفته‌ی یاران پایگاه در استان فارس، تلویزیون استانی فارس خبر از آگیری قریب‌الوقوع سد سیوند داده است، از این رو بر خلاف میل خود تا پیش از پایان سال، شکایت‌مان را تحویل «کمسیون ملی یونسکو» و «دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران» خواهیم داد، کما این‌که هم‌چنان منتظر و پی‌گیر برگزاری مناظره‌ی کارشناسی با مدافعان آگیری سد سیوند هستیم.

۷. ورود به سال نو و فرا رسیدن عید بزرگ ایرانیان - نوروز - را پیشاپیش شادباش می‌گوییم و با توجه به واکنش بخردانه و تحسین‌برانگیز هم‌میهنان در سال جاری - در هر جا که بودند - در دفاع از یادگارهای فرهنگی نیاکان‌مان، به خواست چند انجمن

هم‌میهنان پایگاه پیشنهاد می‌دهیم تا پس از سال‌هایی که به نام بزرگان دینمان نام‌گذاری کردیم امسال را سال ذوالقرنین (کوروش بزرگ) بنامیم تا در کنار جهانیان که سال جاری میلادی را سال مولانا نامیده‌اند بتوانیم تاریخ ایران را یک‌پارچه مد نظر داشته و با بهره‌گیری از شرایط پیش‌آمده به گسترش و آگاهی‌پراکنی پیرامون تاریخ و فرهنگ انسان‌ساز سرزمین‌مان همت گماریم. در این هنگامه که برخی از رسانه‌های غربی با تبلیغات و ساخت فیلم‌هایی سراپا دروغ - چون «۳۰۰ [سرباز]» - درصدد پلیدنمای سلسله‌ی هخامنشیان هستند و متأسفانه گروه انگشت‌شماری از هم‌میهنان هم با آنان همراهی می‌کنند، اهمیت رسالت ما بیش از پیش است و امیدواریم این پیشنهاد مورد توجه دولت‌مردان هم قرار گیرد. از این رو از همه‌ی هم‌میهنان گرامی خواهش می‌کنیم تا به یاد آن بزرگمرد، پنجم فروردین را در پاسارگاد گرد هم آیند و از دل هزاره‌ها باری دیگر، پرچم یکدلی و فرهنگ‌مداری را برافرازند.

نوروز بر شما خجسته و به امید دیدار در پاسارگاد.

**«پایگاه اطلاع‌رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی» به نمایندگی سازمان‌های مردم‌نهاد زیر:**

۱- کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ (اصفهان)، ۲- مؤسسه‌ی مهرآیین (رامهرمز)، ۳- انجمن افراز (تهران)، ۴- جمعیت سپندارمدان (تهران)، ۵- کانون پرستوهای آزاد (تهران)، ۶- مؤسسه‌ی توفان (شوشتر)، ۷- کانون جوانان پارس (شیراز)، ۸- انجمن فریاد (شیراز)، ۹- انجمن کهن‌دژ (همدان)، ۱۰- انجمن اهورامنش (مرودشت)، ۱۱- کانون آریا (دانشگاه علوم پزشکی تهران)، ۱۲- کانون ایران‌شناسی پاسارگاد (دانشگاه تهران)، ۱۳- انجمن علمی باستان‌شناسی (دانشگاه تهران)، ۱۴- انجمن یادگار نیاکان ما (تهران)، ۱۵- انجمن پژواک نو (تهران)، ۱۶- جمعیت حامیان زمین (تهران)، ۱۷- کانون خورشید (تهران)، ۱۸- جمعیت طبیعت‌یاران (اصفهان)، ۱۹- انجمن وحدت جوانان ایران‌زمین (اصفهان)، ۲۰- کانون پارس‌فرهنگ (الیگودرز)، ۲۱- جمعیت طلایه‌داران اندیشه‌های نو (فریمان)، ۲۲- جمعیت آریایی‌ها (مرودشت)، ۲۳- کانون بارگاه مهر (اصفهان)، ۲۴- کانون ایران‌شناسی دانشگاه علم و صنعت (تهران)، ۲۵- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تاریخا (ایذه)، ۲۶- جمعیت جوانان عصر سبز (یزد)، ۲۷- جمعیت یادگار یزد (یزد)، ۲۸- انجمن دوستداران میراث فرهنگی افراز (تهران)، ۲۹- انجمن طلایه‌داران فرهنگ (اصفهان)، ۳۰- انجمن دوستداران میراث فرهنگی تیران

(تبریز)، ۸۱- مؤسسه‌ی نوآوران (تبریز) و ۸۲- انجمن  
دوستداران میراث فرهنگی کاسپین (قزوین).

شایسته‌ی اشاره است که چند انجمن بنا به دلایلی از ادامه‌ی  
همکاری با پایگاه بازماندند (موسسه‌ی زیست‌محیطی  
سبزاندیشان، انجمن شهداد و کانون عرشیان، هر سه از اراک  
و انجمن مثنوی‌پژوهان از اصفهان) و مجوز «خانه‌ی باد و  
باران» از همدان هم به‌تازگی لغو شد، از این‌رو نام آن‌ها را از  
فهرست بیرون آوردیم. هم‌چنین فعالیت مؤسسه‌ی کاوه‌ی  
آهنگر (همدان) - که از انجمن‌های شکل‌دهنده‌ی پایگاه  
اطلاع‌رسانی بود - سال گذشته توسط سازمان ملی جوانان  
باطل شد و در نتیجه نتوانست در بیانیه‌های اخیر حضور داشته  
باشد.

و کرون (اصفهان)، ۳۱- انجمن دوستداران میراث فرهنگی  
شوش، ۳۲- انجمن اندیشه‌ی جوان (اصفهان)، ۳۳- مؤسسه‌ی  
نویدآوران طراوت (اصفهان)، ۳۴- کانون آینده‌نگری ایران  
(اهواز)، ۳۵- مؤسسه‌ی علمی - فرهنگی آینده‌نگر (اهواز)، ۳۶-  
انجمن حمایت از حیوانات (اصفهان)، ۳۷- جمعیت گردشگران  
آریاوش (اصفهان)، ۳۸- کانون توتم اندیشه (اصفهان)، ۳۹-  
انجمن دوستداران میراث فرهنگی امرداد (اصفهان)، ۴۰- انجمن  
اسپارتر (اصفهان)، ۴۱- کانون ایران‌شناسی و گردشگری آریانا  
(اصفهان)، ۴۲- خانه‌ی فرآوران ایران (تهران)، ۴۳- انجمن  
میراث‌بانان زنده‌رود (اصفهان)، ۴۴- انجمن هتل‌داران و  
گردشگران جوان (اصفهان)، ۴۵- مؤسسه‌ی اصفهان‌پژوهان  
(اصفهان)، ۴۶- انجمن ارتباط سبز (اصفهان)، ۴۷- انجمن  
دوستداران یادمان‌های باستانی آریابوم (تهران)، ۴۸- انجمن  
دوستداران یادگارهای تاریخی ایزیرتو (بوکان)، ۴۹- انجمن ژیار  
(کرمانشاه)، ۵۰- کانون مهر کرمانشاه، ۵۱- خانه‌ی دوستی  
ایرانیان (کرمانشاه)، ۵۲- انجمن نگاه تازه (کرمانشاه)، ۵۳-  
انجمن که‌ژوان (سندج)، ۵۴- جمعیت زنان مبارزه با  
آلودگی‌های محیط زیست (شاخه‌ی اصفهان)، ۵۵- انجمن  
عیلام‌شناسی ایران (تهران)، ۵۶- مؤسسه‌ی دانادلان جنوب  
(شوشتر)، ۵۷- انجمن امید (کرمانشاه)، ۵۸- انجمن دوستداران  
میراث فرهنگی و گردشگری کرمانشاه، ۵۹- خانه‌ی سازمان‌های  
غیردولتی استان کرمانشاه، ۶۰- کانون میراث سپیدان (کرمانشاه)،  
۶۱- جمعیت افرای سبز (کرمانشاه)، ۶۲- انجمن بهارستان  
(کرمانشاه)، ۶۳- جمعیت بصیرت (کرمانشاه)، ۶۴- کانون اهورا  
(کرمانشاه)، ۶۵- انجمن اسپادانا (تهران)، ۶۶- متخصصان علوم  
زمین (همدان)، ۶۷- انجمن علمی - دانشجویی جغرافیای سیاسی  
(دانشگاه تربیت مدرس)، ۶۸- انجمن علمی دانشکده‌ی علوم  
انسانی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۶۹- انجمن علمی  
باستان‌شناسی (دانشگاه تربیت مدرس)، ۷۰- مؤسسه‌ی فرهنگ  
امروز گلستان (گرگان)، ۷۱- کانون دانشگران فردا (گرگان)،  
۷۲- خانه‌ی ماوای جوان (گرگان)، ۷۳- مؤسسه‌ی کندوکاو  
(تهران)، ۷۴- کانون گلستان نوین (گرگان)، ۷۵- کانون پاسارگاد  
(گرگان)، ۷۶- جمعیت مبارزه با اعتیاد (قزوین)، ۷۷- انجمن  
حقوق زنان ایران‌بان (قزوین)، ۷۸- مؤسسه‌ی میزان (تبریز)،  
۷۹- کانون اندیشه‌ی سپید (تبریز)، ۸۰- کانون نفس به نفس

## بهاری دیگر در پاسارگاد

مرتضا نصیری

آگهی های واکنش به آبگیری رودبند سیوند و دیدگاه های کارشناسی آن را پخش کرده بودند به دست حراست آنجا

آگاهمان کردند (ای کاش می دانستم در جاهای دیگر جهان که فرهنگی به دیرینگی ما ندارند نیز با اطلاع رسانی در برابر صدمات آثار باستانی این گونه رفتار می کنند یا نه !!؟) و پس از آن در مورد بی مهری تنی چند از هم میهنان که در آغاز روز به دلیل خواب رفتن نگهبان منطقه باستانی بی اجازه از آرامگاه بالا رفته بودند و همچنین از گل سنگهای روییده برسنگهای آرامگاه گفتند. بسیاری از هم میهنانمان از دیگر شهرها و استان های کشور همچون: تهران - آذربایجان - اصفهان - شیراز - همدان - کرمان ... و شهرستانهای گرداگرد آنها مانند: شادشهر - کاشان - نهاوند - مرودشت و خود پاسارگاد نیز آنجا بودند.

پس از آن، همه دوستان در یک راستا در برابر آرامگاه نمایی همگانی گرفتند تا این همبستگی و یکدلی در کنار دل تپنده ایران برایشان جاودانه گردد، برای به انجام رساندن و جاودانه تر شدن آن دست های دوستان به یکباره در هم تیند و مانند گره های زنجیر به هم پیوست و این زنجیر آغاز به چرخیدن گرد آرامگاه کرد تا سپری باشد در برابر تیرهایی که به سوی آن نشانه رفته اند تا دیگر تیری از بیرون یارای برخورد با آن را نداشته باشد چرا که طبیعت تیر خود را پیش از آن به شکل گل در دل سنگ های آرامگاه کاشته بود، طبیعت آن گونه بی مهر نیست که زخمهایش درمان پذیر نباشد؛ شاید این تنها چیزی بوده که طبیعت می توانسته به نشان هدیه نوروزی به کوروش بزرگوار پیشکش کند!

روند گردش زنجیر گرد آرامگاه پیش می رفت که یکباره فهمیدیم تنها نیستیم. هم میهنانی که برای بازدید نوروزی به آنجا آمده بودند آغاز به پیوند با برادران و خواهران خویش کردند در این بین حتی چند تن از جهانگردان کشورهای دیگر نیز که در آنجا بودند به زنجیر پیوستند نمی دانم شاید آنها که پدرانشان در روزگار کهن دشمنان ما بوده اند بهتر از ما ارزش این یادگارها را می دانند پس از گره خوردن زنجیر گرداگرد آرامگاه هم میهنان از تنگی جا دست در دست به هم چسبیده بودند زنجیره مهر تنگ تر و تنگ تر شد تا آنجا که دیگر برای کسی جای نماند و دیگران از بیرون زنجیر با گرفتن نما و هم آوایی همراهی می کردند؛ هنگامی که سخن باز می ماند نغمه و نوا و آهنگ آغاز



بامداد روز یکشنبه پنجم فروردین، روز مهر، روز خورشید هنگامی به پاسارگاد می رسیم که در بدو ورود به خیابان پاسارگاد نمایی دلخراش دل مان را به درد می آورد در سمت راست خیابان و در برابر سرویس بهداشتی همگانی کنار باجه بلیط فروشی تکه های گرد آمده یادگارهای باستانی دشت پاسارگاد مانند: پایه ستون ها، تکه ستون ها و... که درون برخی از آنها گیاه نهاده شده و به جای گلدان استفاده می شد به چشم مان خورد؛ با خود اندیشیدم که به راستی اگر نیاکان هنرمند ایران زمین و هنرمندان دیگر سرزمین های آن دوران که مهر فراوان را با ابزار کهن آن دوران در آمیختند و چنین شاهکارها و یادگارهایی آفریدند، اگر می دانستند که نوادگان شان هزاران سال پس از آنان این گونه جایگاهی برای دسترنجشان می گذارند چه می اندیشیدند؟ باری با رنج فراوان از آن نمای دلخراش گذشتیم و به سوی آرامگاه کوروش بزرگ نزدیکتر شدیم، هرچه بیشتر نزدیک می شدیم گویی با ما می گفت: شما پس از این هزاران سال چه کرده اید و می کنید؟ و این فشار سنگین گلویمان را می فشرد. به دوستانی که پیش از ما و در نخستین گاه های بامداد از تهران به آنجا رسیده بودند پیوستیم پس از درود گفتن به آنها تازه فهمیدیم که سنگی از نمک آماده کرده اند تا بر زخم ما بنهند نخست از گرفتار و نکوهش شدن تنی چند از دوستان مان که پیش از رسیدن ما

باز می‌دارد همان‌گونه که اکنون فیلم‌هایی همچون اسکندر (Alexander) و ۳۰۰ و ... را می‌سازند و ما فرزندان ایران مانده‌ایم که با کدام بجنگیم سیوند یا ۳۰۰؟ مولوی را [اشاره به ادعای کشور ترکیه در خصوص مولانا بعنوان شاعری ترک] یا نظامی گنجوی را [اشاره به ادعای کشور آذربایجان در خصوص نظامی بعنوان شاعری از کشور آذربایجان] یا ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا را [ادعای اخیر کشورهای عرب همسایه در این خصوص] و ...؟ اشکال از کجاست؟ می‌دانیم که یگانه پروردگار همیشه با ماست چرا که ما بر راستی گام نهاده ایم و راستی همواره پیروز و جاودان خواهد ماند.



به امید سربلندی و شکوه دوباره ایران زمین و فرزندانش.

می‌شود و یاران آغاز به سرودن سرود مهر ایران کردند و یکدل و هم‌آوا خواندند: «ای ایران ای مرز پر گهر - ای خاکت سر چشمه هنر - دور از تو اندیشه بدان - پاینده مانی تو جاودان - ای دشمن ار تو سنگ خاره ای من آهنم - جان من فدای خاک پاک میهنم - مهر تو چون شد پیشه ام - دور از تو نیست اندیشه ام - در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما پاینده باد خاک ایران ما» و چه هماهنگی‌ای داشت آن چکامه با این رویداد گویی برای آن روز ساخته شده بود آن سروده زیبا پروردگار آقای گل گلاب را روان‌شاد گرداند که این یادگار را برای‌مان گذاشت. ای کاش همه هم میهنانی که نیامده بودند می‌آمدند تا آن رویداد زیبا را ببینند و با این سربلندی همراه شوند.

پس از پایان یافتن سرود همه هم‌میهنان کف زدند و پراکنده شدند تا آنگاه که یکی از مامورین که به خیال خود می‌خواست کار نگهبانی را انجام داده باشد یکی از آنان را گرفته بود و می‌کشید تا به بخش حراست ببرد برای چه خدا داند؟! که به یک‌باره هم‌میهنان دیگر به گرد او آمدند و خواستار رها ساختن او شدند و تنها با پا فشاری بازدیدکنندگان نروزی ایشان رها شد. این سخنان داستان نیست، این طرز رفتار با بازدیدکنندگانی است که خواستار بیان احساسات ملی خود در برابر بزرگواری هستند که بدون درگیری و خون‌ریزی به بابل و سارد و ... وارد شد به آنان آزادی بخشید، بانی منشور حقوق بشری که سرلوحه‌ی حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفته است.

در پایان پرسشی می‌ماند و آن این است که اگر کشورهای دیگر جهان از این‌گونه میراثی که گویای فرهنگ - دانش و خرد مینوی آنها بهره داشتند آیا همین‌گونه از آنها پاسداری می‌نمودند و اگر فرزندان سرزمین‌شان به دور از همه‌ی تنش‌ها و چالش‌های سیاسی روز در قالب اطلاع‌رسانی و کار فرهنگی گرد هم می‌آمدند تا از فرهنگ کهن و پر شکوه‌شان پاسداری کنند و وحدت دوباره‌ای را در شرایطی که - امسال سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام گرفته است - با آنان اینگونه رفتار می‌شد؟؟ پاسخ اینجاست که نه آنها اگر چنین یادگارها و چنین فرزندان‌ی داشتند (که ندارند) آنها را همانند چوبی سهمگین می‌ساختند و بر سر ما می‌کوفتند تا نابودمان سازند چرا که فرهنگ و اندیشه ایرانیان از دیر باز با پلشتی‌ها و نا برابری‌ها ستیز نموده بوده در برابر آنها بوده و این است که همواره در سراسر گیتی کسانی هستند که کمر به نابودی آن بسته‌اند چرا که خواسته‌هایشان را



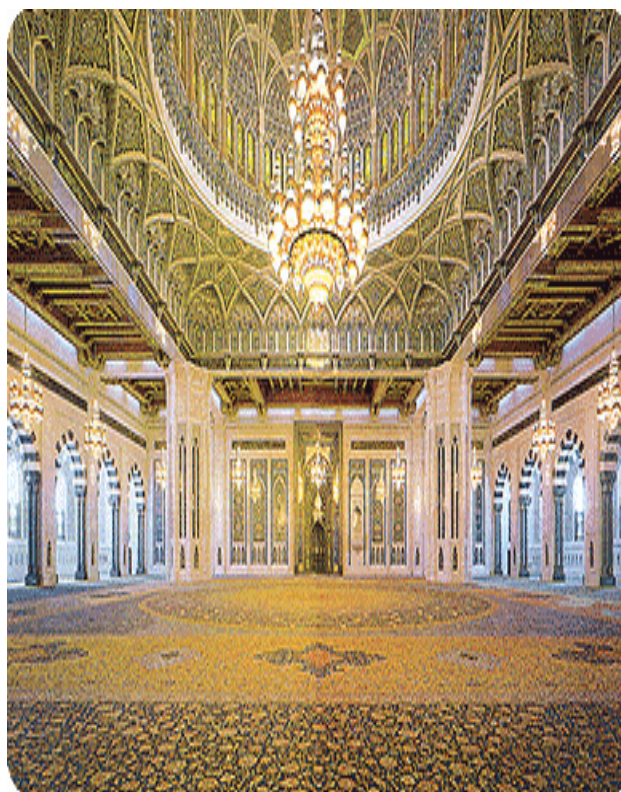
## یادمانی که در خطر فراموشی است

در نزد ایرانیان کوچ‌نشین جایگاهی ویژه داشتند و وقتی که نقش زنان دو ایل قشقایی و بختیاری را بررسی می‌کنیم به این نکته می‌رسیم که بیشتر کارهای اساسی را زنان انجام می‌دهند.

زنان ایرانی که پا به پای مردان در کارزار زندگی نبرد می‌کردند علاوه بر نگهداری و تربیت کودکان و تهیه غذا برای خانواده، هنرهای بی‌شماری داشتند که قالبیافی نمونه کوچک ولی مهم آن بوده و هست و آنچه امروز جهانیان به نام قالی می‌شناسند از خوش فکری و هنر زن نساج ایرانی سرچشمه می‌گیرد - برای خانه خود به زیراندازی که می‌بافت نقش داد - این گواهی است تاریخی برای اینکه بدانیم که زن ایرانی در دورانی که زنان در مصر و یونان خرید و فروش می‌شدند و اعراب آنها را زنده به گور می‌کردند زن در ایران باستان چه جایگاه بلندی در نزد نیاکان خردمندان و چه قدر آزادی عمل داشته که می‌توانسته خالق هنری ابدی مثل قالی دستبافت باشد.

بدون شک مردان ایرانی که در خانه خود شاهکارهای بافته شده‌ی همسر و یا مادر خود را می‌دیدند و خانه‌هایی زیبا از هنر زنان ایرانی داشتند نمی‌توانستند سنگ و کوهستان را به شاهکارهایی مثل پارسه و پاسارگاد و نقش رستم و ... تبدیل نکنند.

از قدیمی‌ترین قالی‌های زمان قبل از اسلام را می‌توان به قالی بهارستان اشاره کرد که تار و پود آن از زر و سیم و گره‌های آن از نفیس‌ترین ابریشم‌های طبیعی و پاره‌ای از نقش و نگارهای آن از فلزهای نرم زینتی تهیه شده بود. این قالی گرانبها به روایتی با سفارش شاپور دوم در یکی از سالن‌های بزرگ کاخ تیسفون شروع شده و امروز می‌توان قسمتی کوچک از آن که تصویر یکی از شاهزاده‌گان ساسانی است را در موزه بریتانیا دید؛ بافت آن تا اواخر حکومت ساسانیان ادامه داشته و به روایتی تاریخ مصور ساسانیان بوده است. در زمان حمله اعراب به ایران و سقوط کاخ تیسفون این قالی نفیس به دست مهاجمان افتاد. آنان ابتدا می‌خواستند که این فرش بزرگ را همراه با کتابخانه مدائن بسوزانند ولی با توجه به ارزش تار و پود آن که از سیم و زر بود، این شاهکار بزرگ - قالی و تاریخ ساسانیان ایران - را با خنجر به ۴۳ قسمت تقسیم کردند تا هر سردار عرب از این قالی سهمی برابر ببرد!! عرب‌ها پس از تکه‌تکه کردن این قالی گرانبها به آب کردن و فروش سیم و زر آن بسنده کردند.



هر کشوری در تولید ناخالص داخلی صنعتی یگانه دارد که کشورهای دیگر نمی‌توانند با آن کیفیت آن را تولید کنند. برای نمونه همگان کشور آلمان را با صنعت خودروسازی‌اش می‌شناسند، کشور ژاپن را با صنایع الکترونیکی و کشور چک را با صنایع شیشه و کریستال؛ اما نیک می‌دانیم که یگانه صنعتی که جهانیان ما ایرانیان را با آن می‌شناسند صنعت فرش دستبافت است که به جرات می‌گوییم اکنون که به دلیل کم‌توجهی و سیاست‌های غلط که رقبایی نیز پیدا شده باز هم حرف اول و آخر صنعت فرش دستبافت جهان را می‌زند. ما ایرانیان به خود می‌بالیم که مردمی پیشرو در تاریخ اختراعات و اکتشافات بشری بوده‌ایم. تاریخ تمدن بشری اولین‌های بسیاری را در جهان به نام ما نگاشته که یکی از این اولین‌ها صنعت نساجی است. مردمانی که برای اولین بار نخ را به پارچه تبدیل کردند، خداوند یکتا اهورامزدا را شناخته و پرستیدند، مردمانی خوش سلیقه و باهوش بوده که فلات ایران با طبیعتی چهار فصل را برای زندگی انتخاب کردند.

قالی ایران یکی از قدیمی‌ترین هنرهای دستی جهان است و قدمتش به زمان مهاجرت آریایی‌های هند و اروپایی به ایران و هندوستان باز می‌گردد. از دیرباز تاکنون زنان در مدیریت خانواده

تکه تکه شدن قالی بهارستان و فرهنگ پارسی به دست اعراب دلیلی بر بیکاری زن ایرانی نبود، زنان ایرانی همچنان قالی می‌بافتند و برتری خود را به جهانیان یادآوری می‌کردند و لازم به گفتن هم نیست که مادرانی بودند برای فردوسی‌های ایران زمین و اگر فردوسی شاهنامه را سرود، مادران ایرانی هزاران شاهنامه را بافتند تا فرهنگ مان بماند. ما ایرانیان تا مدتها و قرن‌ها در جهان با شهرت قالی خود معروف بوده‌ایم و نام پاک ایران با تار و پود قالی ایرانی گره خورده و تا چندی پیش با تکیه بر نگرش توسعه درآمد غیر نفتی، قالی دستبافت بزرگترین درآمد را برای کشورمان داشته است. در بازار کار پس از ساختمان‌سازی تولید یک محصول قالی پرکارترین نمونه‌های تولیدی کشور است. از راه تولید قالی دستبافت که هنری است پاینده افراد زیادی به گونه مستقیم و غیر مستقیم نیازهای مادی خانواده خود را بر گرفته و از گذر این پیشه گذران زندگی کرده‌اند.

#### برای نمونه:

چوپان و دامپرور پشم گوسفندان را می‌چید و می‌فروخت، دلال‌ها پشم‌ها را از چوپان می‌خریدند و آنها را به کارخانه‌های ریسندگی می‌فروختند، کارخانه‌های ریسندگی پشم‌ها را در فرایندهایی که نیاز به نیروی انسانی داشت تولید می‌کرد و به نام محصولی به نام خامه‌فرش می‌فروختند، کشاورزانی که زمین‌های مناسب کشت پنبه داشتند به این کار کوشش می‌کردند، دلال‌ها پنبه‌ها را از کشاورزان خریده و به کارخانه‌های نخ‌ریسی می‌فروختند، کارخانه‌های تولید نخ محصولی را برای فرش دستبافت به نام تار و پود تهیه می‌کردند. لازم به گفتن نقش خدمات جابجایی و ترابری بین دلال‌ها و کارخانه‌های فروشنده و مشتریان خریدار نیست که البته عده‌ای هم از این راه نان می‌خوردند. نجارها و امروزه آهنگران نسبت به ساخت و تولید محصولی به نام دستگاه قالیبافی که روستاییان مرکزی ایران به آن دار قالی می‌گویند مشغول کار بودند. مردمی هم به نام چله‌دوان تارهای عمودی دار قالی را بر اساس اصول خاص خود آماده می‌کردند و تنها درآمد خود و خانواده آنها از این راه بود. دلال‌ها خامه‌های فرش را خریده و سپس به کارگاه‌ها و کارخانه‌های رنگرزی می‌فروختند و یا سفارش رنگ کارمزدی به آن کارگاه‌های رنگرزی می‌دادند و سپس همان خامه‌های رنگ شده را برای فروش به بافندگان انبار می‌کردند. فروشگاه‌های رنگ جهت تهیه رنگ‌های گیاهی مثل روناس، پوست انار، پوست گردو، برگ مو، ادرار گاو و شیرین‌بیان بیشتر از اینکه خود

کوشش می‌کردند، کشاورزان را نیز به جنب و جوش و سود خرید این کالاها و می‌داشتند و پس از تهیه این مواد آنها را به کارگاه‌های رنگرزی می‌فروختند. صنعت کاغذسازی و چاپخانه‌های تهیه کاغذ (کاغذهای شطرنجی مخصوص نقشه فرش) به مراتب بهتر از امروز بود. مردمی هم هنرمند به نام نقاش فرش بودند که در کاغذهایی شطرنجی که تشکیل شده بود از خانه‌های ۱۰×۱۰ که هر خانه ۱۰۰ رج داشت ابتدا با مداد نقش‌هایی می‌کشیدند و سپس با رنگ کردن این نقش‌ها که برخلاف نقاشی بوم و رنگ و روغن باید در نقاشی فرش از رنگهای ضد و نقیض استفاده کرد نقشه فرش را برای مرحله بعدی که به آن نقطه‌چینی می‌گویند انتقال می‌داد. اصول نقشه فرش بر اساس قانون تقارن است به گونه‌ای که در بیشتر نقشه‌ها یک چهارم یک گل چهار بار تکرار می‌شود. مردم بی‌شماری درآمدشان از این راه بود. دسته‌ای دیگر به عنوان کارشناس تجربی تولید فرش بر کار بافت دیده‌بانی می‌کردند و در قبال گرفتن مزدی از بافنده لوازم تولید فرش را که انواع خامه به مقدار نیاز و بر اساس رنگ‌آمیزی نقشه فرش بود تهیه و خود نقشه و دار و چله‌دوان و رنگرز را برای تولید فرش هماهنگ می‌کردند و با کنترل در نیمه بافت بر قرینه بودن و نوع شانه‌زدن بافنده و شل و یا سفت بودن پیچ‌های دار قالی و کج بافته نشدن فرش دیده‌بانی و پاسداشت می‌کردند. روستاییان از دیرباز به این گروه ارباب قالی نام گذارده بودند و امروزه کارشناس فرش نام دارند. در این بین شماری دیگر هم (کارشناسان وزارت اقتصاد و بازرگانی و دارایی و بانک مرکزی) در چارچوب گروه‌های ویژه در دستگاه‌های دولتی نسبت به کار صادرات قالی ایران به کشورهای خارجی کوشش می‌کردند. در نتیجه کوشش‌ها و داشتن درآمدهای گروه‌هایی که در بالا ذکر شد آمدن ارز به داخل کشور و قدرت خرید جامعه دست اندرکاران تولید فرش بالا بود. بهمین دلیل بازار و اقتصاد شکوفا بود و بسیاری از شغل‌های دیگر نیز از سود تولید قالی بی‌بهره نمی‌ماندند.

نقش بافندگان فرش بر کسی پوشیده نیست و بیشتر آنان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دادند، زنانی که دوشادوش مردان در حالی که نوزادی بر پشت داشتند برای کمک به اقتصاد خانواده دست بر تار و پود دار داشتند و عشق می‌آفریدند، دخترانی که برای تهیه جهیزیه عروسی خود در کنار مادر این هنری را که از کودکی آموخته بودند در معرض دید همگان می‌گذارند و چه گره‌هایی که با انرژی عشق به زندگی و آینده بر تار و پود فرش



حتی فکر اینکه در ۲۰ سال آینده کمتر مادری خواهد بود که بتواند این هنر شگفت‌انگیز را که از مادران آریایی‌مان به یادگار مانده به فرزندان خود بیاموزد برای هر ایرانی میهن‌پرستی نگران کننده خواهد بود، بر ما است که پس از دل‌مشغولی‌هایی مانند سد سیوند و سد ... و فیلم دروغین ۳۰۰ و ... به این مهم نیز توجه کنیم.

نیک می‌دانیم که نه تنها هنر قالیبافی بلکه کل هنرهایی که در چارچوب صنعت فرش دستبافت است و هزاران سال نسل به نسل و سینه به سینه به نسل امروزه ما رسیده در حال خطر فراموشی است و جای بسی تأسف است که امروزه بسیاری از هنرمندان این رشته که زمانی برای صنعت فرش کار می‌کردند به شغل مسافرکشی روی آورده‌اند.

زده می‌شد و چه جای شک است که دختری که خود با عشق برای خانه آینده خود قالی می‌بافت زن زندگی و سختی‌ها و شادی‌هایش است. بافندگان یا به‌گونه کامل با تهیه تمامی وسایل فرش پس از بافته شدن خود مالک قالی بودند و یا فرش را برای ارباب فرش می‌بافتند و در پایان نیمی از بهای فرش را که در بازار قیمت‌گذاری می‌شد به عنوان مزد فرش دریافت می‌کردند. پس نیک روشن است که نیمی از کار تولید یک قالی را بافنده آن انجام می‌دهد.

فرش‌های ایران را از دیدگاه گره به سه گره و رج تقسیم می‌کنند که تشکیل شده است از:

- گره ساروق (اصفهان، نایین، کاشان، قم، اراک، خرسک لرستان)؛
- گره تبریز (نقش برجسته‌های صورت تبریز، مدل‌های فرش گرد و کوزه مانند)؛
- گره جیرفت ( ماهی کرمان، گبه)؛

هر گره کلاس و بافت مخصوص به خود را دارد. بر اثر سیاست‌های نادرست عده‌ای از مسئولین وزارت بازرگانی مشکلاتی بزرگ بر سر راه صادرات فرش دستبافت بوجود آمد مانند: قوانین جدید تجارت که صادر کنندگان فرش دستبافت ایران می‌بایست معادل ارز برگشتی به صندوق دولت را قبل از صادرات نزد بانک مرکزی با نرخ ۷۵ ریال بگذارند با این کار تاجران فرش ارز به دست آمده از صادرات را به واردات کالاهایی با گمرکی کم می‌نمودند، در نتیجه بسیاری از صادرکنندگان فرش دستبافت سرمایه خود را در جهت واردات از کشور چین و یا واردات چای خارجی به جای صادرات فرش دستبافت به کار بستند و بازار داخلی هم با به وجود آمدن کارخانه‌های فرش ماشینی کم کم رو به کاستی نهاد.

صنعت قالیبافی در یک درازای شگفت‌انگیز چند هزار ساله هیچ‌گاه مانند امروز رو به افول و نابودی نبوده است و دلیل آن هم این بود که این هنر گرانبها که از مادران به دختران به یادگار می‌ماند و سینه به سینه و نسل به نسل این هنر به سال‌های بعدی منتقل می‌شد، امروزه شاهد مادرانی است که بر فرش ماشینی پوشیده از مواد پلاستیک که توسط ماشینی بدون احساس و عشق و با فقط با هدف سود بردن کارخانه‌دار تولید شده کودکان را با نجوای امواج ماهواره و موبایل بزرگ می‌کنند.

## حقایق در آن سوی فیلم ۳۰۰



سیروس کار - کارگردان فیلم «در جستجوی کوروش بزرگ»

فیلم ۳۰۰ ممکن است برای بسیاری از ایرانیان تکان دهنده باشد اما برای کسانی که در سیستم آموزش و پرورش آمریکایی بزرگ شده‌اند «جنگ ترموپیل»، که فیلم ۳۰۰ براساس آن ساخته شده، به اندازه‌ی داستان «درخت گیلاس و جرج واشنگتن» آشنا است. داستان «جنگ ترموپیل» را هرودوت، نویسنده باستانی، که در شهر ایرانی «هالی کارناسوس» زندگی می‌کرد نوشته است و کتاب او، که «تاریخ‌ها» نام دارد، دیر زمانی نیست که جزیی از ادبیات عامیانه غربی شده است. یعنی تنها از ۱۸۵۰ به بعد بود که آمریکا هرودوت را به عنوان منبع مراجعه‌ی اصلی درباره‌ی تاریخ ایران پذیرفت.

قبل از ۱۸۵۰، مغرب زمین نظر نیکویی نسبت به امپراتوری ایران داشت چرا که تا آن زمان منبع مراجعه اصلی برای تاریخ ایران کتاب «تورات» و کتاب «پرورش کوروش»، اثر مولف یونانی دیگر یعنی گزنفون بود.

کتاب «پرورش کوروش» به برجسته کردن پادشاهی کوروش بزرگ می‌پرداخت اما در اواسط قرن نوزدهم مغرب زمین درگیر دو انقلاب خونین آمریکا و فرانسه برای رهایی از دست رژیم‌های پادشاهی خود شد و طبعاً، از همان زمان کارزار تبلیغاتی خاصی در سراسر اروپا آغاز شد که مبلغ دموکراسی بود و از هرودوت به عنوان ابزار کامل تبلیغی خود استفاده می‌کرد.

هرودوت جزو دموکراسی خواهان محسوب می‌شد و به زودی عنوان «پدر تاریخ» را گرفت و از حدود سال ۱۸۵۰ به بعد گزارش او از «جنگ ترموپیل» تبدیل به نماد کوشش مغرب زمین برای حفظ دموکراسی خود در برابر نیروهای قدرتمند پادشاهی ایران شد.

این داستان شکلی جذاب دارد: سیصد اسپارتایی شجاع دموکراسی غربی را از دست دو میلیون و هفتصد هزار ایرانی بدنهاد نجات می‌دهند. اما جدا از این اعداد خیالی، که باید با تغییر محل ممیز تصحیح شوند، این داستان ساختگی بسیار بیش از یک شرح جانبدارانه تاریخی دارای نتایج گوناگون است.

در دو هزار ساله‌ی اخیر «جنگ ترموپیل» قدرتمندترین وسیله‌ی جداسازی شرق و غرب بوده است و اکنون درست در لحظه‌ای که شرق و غرب باید اختلافات خود را کنار بگذارند،

فیلم ۳۰۰ از راه رسیده است تا شکاف بین آن‌ها را عمیق‌تر سازد.

آنچه این فیلم را نگران‌کننده می‌سازد و فوراً اشتباهات تاریخی در آن نیست؛ این هم نگرانی‌آور نیست که خشایار، نوه‌ی کوروش بزرگ و عاشق همسر خویش، استر، به صورت مردی با حرکات زنانه نشان داده شده است؛ حتی این هم مهم نیست که فیلم از کلیشه‌ی نژادپرستانه‌ای استفاده می‌کند که در آن نقش ایرانی‌ها را افریقایی‌ها بازی می‌کنند و اسپارتی‌ها سپید و چشم آبی و شبیه مردان رقصنده در سالن‌های استرپ تیز هستند. حال آن‌که این نقش‌ها را می‌توان به راحتی برعکس کرد.

نکته‌ی نگران‌کننده در این فیلم واقف شدن به قدرت هولناک هالیوود در تغییر دادن هویت مردمان است، درست همان

کابوسی که سرخپوستان آمریکایی در دوران ساختن فیلم‌های کابویی دچار آن بودند.

در واقع آنانی که در مقابل فیلم ۳۰۰ بی‌اعتنایی پیشه کرده و آن‌را خیال‌بازی گذرائی می‌دانند که مردان ۱۷ تا ۲۴ ساله‌ی معتاد بازی‌های کامپیوتری را مورد خطاب قرار می‌دهد باید در تفکر خود تجدید نظر کنند. اول فیلم اسکندر از راه رسید، حالا فیلم ۳۰۰ را داریم و لابد به زودی شاهد فیلم «نبرد ماراتن» خواهیم شد که یکی دیگر از ساخته‌های هرودوت درباره‌ی ایران باستان است.

مردم غرب سخن هرودوت را کورکورانه می‌پذیرند و حتی نیویورک تایمز نیز از این نابینایی مصون نیست و ویلیام جی. راد در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۴ درباره‌ی «نبرد ماراتن» در این روزنامه چنین نوشته است:

«نبرد ماراتن شکست دولت بیرحم ایران بود که بیشتر سرزمین‌های جهان، از بالکان تا هیمالیا، را برده‌ی خود ساخته بود. یونانیان باستان هجوم آوردگان آسیایی را شکست دادند و اروپا را نجات دادند؛ امری که محققان آن را نخستین پیروزی آزادی بر ظلم خوانده‌اند.»

آنچه حدود این فریبکاری را از حد می‌گذراند آن است که حتی یک تکه سند باستانشناختی وجود ندارد که نشان دهد ایرانیان برده‌دار بوده‌اند؛ حال آن که می‌دانیم بنای جامعه‌ی یونان بر پایه برده‌داری کار گذاشته شده بود و حتی ارسطو هم این کار را مجاز می‌دانست. ایران در آن‌زمان پناهنگاه بردگان گریخته از مصر، یونان، و بعدها روم بود. و اکنون فرهنگ‌هایی که بر بنیاد برده‌داری ساخته شده‌اند ایران را امپراتوری برده‌دار می‌خوانند.

آنچه خنثی کردن تبلیغات هرودوت را مشکل می‌سازد آن است که کتاب او مملو از واقعیت‌های تاریخی هم هست که عماداً با زخم زبان بیان شده‌اند. شاید مهم‌ترین مغلطه‌ی او عبارت باشد از کوشش برای مساوی گرفتن دموکراسی و آزادی، به‌طوری که در سراسر کتاب او این دو واژه همواره معادل هم هستند؛ و مغرب زمین هم این مطلب را به‌راحتی پذیرفته است.

اما دانش بنیان‌گزاران آمریکا بیش از این‌ها بود و فریب هرودوت را نخوردند و کوشیدند با ایجاد تضمین‌هائی گوناگون آزادی را در مقابل دامچاله‌های دموکراسی آتنی محافظت کنند. حتی وینستون چرچیل گفته است که «دموکراسی بدترین شکل حکومت است اما از آن بهتر هنوز چیزی ساخته نشده».

به‌راستی هم که دموکراسی می‌تواند بهترین شکل حکومت باشد؛ اما آنچه آمریکا را بزرگ کرده است بیش از آن که وجود دموکراسی باشد به «سند حقوق شهروندان» آن مربوط می‌شود و این درست همان چیزی است که به ایران باستان نیز عظمت می‌بخشد. دموکراسی اغلب می‌تواند به دیکتاتوری اکثریت ختم شود همان‌گونه که در آتن صاحب دموکراسی پیش آمد. یعنی جایی که در آن زنان، بردگان و بیگانگان حق رای نداشتند. حال آن‌که در ایران باستان، زنان از تساوی حقوقی بیشتر از حتی امروز برخوردار بودند، و از برده‌داری هم خبری نبود و حقیقت آن‌که پادشاهی ایران باستان از دموکراسی آتن باستان بسا آزادتر بود چرا که ایران هم دارای «سند حقوق شهروندان» بود.

هیچ‌کس بهتر از خود هرودوت آزادی موجود در ایران را توضیح نمی‌دهد. چرا که او اگرچه آتن را مرکز آزادی می‌داند اما خود ایران را برای زندگی کردن انتخاب می‌کند؛ حال آن‌که گزنفون که در آتن می‌زیست در حسرت پادشاهی کوروش بزرگ بود.

هرودوت ادعا می‌کند که ایران بخش عمده‌ی جهان را به بردگی کشیده است حال آن‌که خود هرودوت نه تنها برده نبود، بلکه آزادانه در سراسر امپراتوری ایران حرکت می‌کرد و آشکارا آن را به نقد می‌کشید.

به‌راستی چرا هرودوت در یونان زندگی نمی‌کرد؟ زیرا ایران، همان امپراتوری که او اهریمنی‌اش می‌خواند، به او آزادی می‌داد تا گزارش‌های مخدوش خود را منتشر کند. مردم خواستار آند که در جایی زندگی کنند که حقوق خدادادشان محفوظ باشد و این ربطی به دموکراسی و پادشاهی ندارد.

و این کوروش بزرگ بود که برای نخستین‌بار این حقوق خداداد را به صورت قانون مکتوب درآورد و امپراتوری ایران را بر پایه‌ی آن بنا نهاد. به‌همین دلیل است که ایران باستان راهنمای پیدایش اعلامیه حقوق شهروندی آمریکا هم هست. هم توماس جفرسون و هم جیمز مدیسون، معماران قانون اساسی آمریکا، از تحسین کنندگان کتاب «پرورش کوروش» بودند و نسخه‌های متعددی از آن را با خود داشتند.

امروزه هم هیچ کشوری به اندازه‌ی ایالات متحده آمریکا شبیه ایران باستان نیست؛ و اگر کشوری باید درگیری ایران در یونان را درک کند و قدر بداند همین آمریکا است، چرا که کمتر حادثه‌ای در تاریخ جهان این قدر با جنگ آمریکا علیه تروریسم مشابهت دارد.

یونانیان سال‌ها مشغول انجام عملیات تروریستی علیه سرزمین‌های متعلق به ایران بودند، به شهرهای ایران هجوم می‌آوردند، معابد ایرانی را آتش می‌زدند، راه‌های اصلی تجارتي را می‌بستند، و به کشتی‌های عبورکننده از تنگه بسفور می‌تاختند؛ حتی در داخل ایالات ایرانی مردمان را به شورش تشویق می‌کردند. اما آنچه بیش از همه ایرانیان را می‌آزرد آن بود که یونانیان به راحتی زیر قراردادهای خود با ایران می‌زدند و به صورتی خائنانه از اعتماد ایران سوء استفاده می‌کردند.

با این همه، به جای دست‌زدن به خشونت، ایران می‌کوشید تا با کمک کردن مالی به آن دسته از سیاستمداران یونانی که طرفدار ایران بودند یونانی‌ها را کنترل کند؛ درست همان کاری که آمریکا امروزه انجام می‌دهد. اما آنچه که عاقبت خشم ایرانیان را برانگیخت حادثه‌ای بود که اگرچه هرودوت خود آن را به دقت مستند ساخته است اما مغرب زمین کمتر به آن اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که می‌توان آن را یازده سپتامبر ایرانی نامید.

هرودوت می‌نویسد که در ۴۹۸ سال قبل از میلاد، آتنی‌ها دست به حمله‌ای تروریستی علیه یکی از شهرهای بزرگ ایران به نام «ساردیس» زدند؛ حمله‌ای که حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر در مقابل آن عملی کودکانه می‌نماید. یک آتنی به نام «آریستو گوراس» دور تا دور شهر ساردیس را آتش زد و در نتیجه، اکثریت جمعیت این شهر را در حلقه‌ی محاصره‌ای از آتش گرفت.

تعداد شهروندان معصوم ساردیس که به دست آریستو گوراس کشته شدند بیش از حدی بود که اسامه بن لادن بتواند آرزو کند. و همانگونه که همه‌ی جهان اقدام آمریکا علیه القاعده را پشتیبانی کردند مردمان جهان آن روز نیز پشتیبان حمله ایران به آتن بودند.

اما در این میان اسپارت‌ها آماج حمله ایران نبودند، تا آن زمان که با زیرپا نهادن یک توافق عمومی دست به کشتن قاصد ایران زدند. هرودوت مدعی است که قاصد مزبور آمده بود تا از اسپارت‌ها بخواهد تا تسلیم ایران شوند؛ اما احتمالاً حقیقت آن بوده است که خشاپار شاه همان پیامی را به اسپارت‌ها فرستاده بود که آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به جهان فرستاد: شما یا با ما هستید یا بر ما.

در واقع اسپارتایی‌ها همان «جهادبست»‌های یونانی بودند که برای مردن زندگی می‌کردند. از هر نظر که نگاه کنیم در می‌یابیم که آنها وحشیان بی‌رحمی بودند که برای سرگرمی خود بردگان یونان را - که «هلوت» خوانده می‌شدند - می‌کشتند، مبلغ

فرهنگی مبتنی بر دزدی و تجاوز بودند، دست به کشتار کودکان می‌زدند، و اتفاقاً همین نکات، به درستی، در صحنه‌های آغازین فیلم ۳۰۰ نشان داده شده است. اسپارت‌ها حتی دارای جامعه‌ای دموکراتیک هم نبودند و حداکثر می‌شد نظام آن را نوعی نخبه سالاری دانست. اما غربی‌ها علی‌رغم دانستن این مطالب همچنان اسپارت‌ها را نجات دهنده‌ی دموکراسی غربی می‌خوانند.

بله، درست است که اسپارتایی‌ها بخاطر مبارزه با بیگانگان مهاجم جان خود را از دست دادند اما تروریست‌های بی‌شماری نیز جان خود را از دست می‌دهند، بی‌آن‌که کسی از آنها به نیکی یاد کند. کسانی هم که چنین کنند تفاوتی با غربی‌هایی که برای اسپارتایی‌ها هورا می‌کشند ندارند.

ایرانیان به جنگی طولانی علیه تروریسم کشیده شدند؛ درست به همان صورت که آمریکا به این کار وادار شد. این‌که برای اسپارتایی‌ها به آن خاطر دل بسوزانیم که طرف ضعیف‌تر دعوا بودند درست شبیه آن است که امروزه برای اسامه بن لادن دلسوزی کنیم.

#### نیروی فیلم:

تاریخ را دیگر فاتحان نمی‌نویسند بلکه اکنون فیلمسازان نویسنده‌ی آند و فرزندان ایران کی به پا خواهند خواست تا با استفاده از همین سلاحی که هالیوود سال‌هاست برای تحقیر میراث پدران آن‌ها استفاده می‌کند به مبارزه بپردازد؟ ما کی دست از حالت دفاعی کشیده و به نوشتن تاریخ خویش خواهیم پرداخت؟

شاید فیلم ۳۰۰ ضربه‌ی لازم بیدار کننده‌ای بوده باشد. اما تحقیر ایران هرگز به‌خودی خود از بین نخواهد رفت چرا که اکنون در افسانه‌های غربی دشمن اصلی ایران محسوب می‌شود؛ و تنها راه تغییر این تصویر هم استفاده از قدرت فیلم است.

فیلم حماسی کوروش کبیر ساخته الکس جووی می‌توانست در ایجاد تصویر مطلوبی از ایرانیان معجزه کند. اغلب گروه‌های قومی در آمریکا متوجه این قدرت فیلم شده و بسرعت به کمک کردن مالی به فیلم‌هایی که داستان واقعی آنان را برای بقیه‌ی دنیا باز می‌گویند پرداخته‌اند. اما فیلم الکس جووی بعلت فقدان منابع مالی به گوشه‌ای افتاده و فیلم مستند من درباره‌ی کوروش بزرگ هم به همین‌گونه دلایل ناتمام رها شده‌است.



## **خبرنامه بهمن**

- پیش شماره - بهار ۱۳۸۶ خورشیدی
- مدیر مسئول: علیرضا افشاری
- زیر نظر پایگاه اطلاع رسانی برای نجات یادمان‌های باستانی (دشت پاسارگاد)
- صندوق پستی ۵۹۹۶ - ۱۹۳۹۵
- پست الکترونیک [Rayanameh@yahoo.com](mailto:Rayanameh@yahoo.com)
- نشانی اینترنت [www.sivand.com](http://www.sivand.com)